

میان نظم حاکم و گسست دموکراتیک: تأملاتی بر آثار همه‌گیری کووید ۱۹ بر روژه‌لات

عباس ولی^۱ و مراد روحی^۲



ترجمه‌ی ژیرۆ روژه‌لات



^۱ پژوهشگر علوم سیاسی، مسایل کردستان و خاورمیانه، پایه‌گذار و نخستین رئیس دانشگاه اربیل

کردستان از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸

^۲ پژوهشگر دکتری در دپارتمان تاریخ دانشگاه کوینز، کینگستن، کانادا

همه‌گیری کووید-۱۹ عمق و ابعاد جدیدی به بحران حاکمیت در جمهوری اسلامی بخشیده است و آن را در مقام بحرانی سیستمی در مقیاسی کاملاً ملی - سرزمینی بازآفرینی کرده است. تعمیق و بسط بحران، سازوکار قدرت حاکم را متأثر کرده و ظرفیت آن را در تأمین و حفظ سلطه نه تنها در مناطق دوردست روستایی بلکه در مراکز مهم شهری کشور نیز دچار زوال جدی کرده است.^۱ زوال در ظرفیت نگهداشت سلطه به خودی خود، در مواجهه با مشکلات در زمینه‌ی دسترسی و تدارک منابع انسانی، مالی، علمی، تکنولوژیک و مدیریتی لازم برای دست‌وپنجه نرم کردن با همه‌گیری خود را نشان داده است. کاستی‌های حاد و بی‌کفایتی‌های چشمگیر در ترکیب با فساد ساختاری داخلی، نه تنها موجب کمبایی و تدارک‌گزینشی منابع به واسطه‌ی شبکه‌های حامی پروری^۱ اقتصاد رانته شده است، بلکه موجبات تغییر در ملاحظات امنیتی نظام را نیز فراهم آورده است.

اگرچه بازداشت، حبس، شکنجه و اعدام به‌طور مستمر تداوم داشته است، اما خصلت مرکزیت‌بخش قدرت حاکم به‌ویژه در محدوده‌ی استان‌ها رو به زوال بوده است. در استان‌ها سازوکارهای اجرایی دولت و سازمان‌های مدنی سلطه‌ی حاکم به‌گونه‌ای چشمگیر از صحنه عقب‌نشینی کرده و کارکرد مرکزیت‌بخش خود را هم در مناطق شهری و هم در مناطق روستایی وانهادند. این رخداد در طول چهار دهه‌ی گذشته بی‌سابقه و این عقب‌نشینی نه از سر انتخاب بلکه ضرورتی مبرم بوده است. [این رخداد] به واسطه‌ی نوع لجستیک سلطه‌ی حاکم در مواجهه با این بحران پیشرونده در سطح جامعه شکل نوعی ضرورت را پیدا کرده بود. قدرت حاکم در برآورده کردن الزامات مدیریت پيامدهای انسانی و اجتماعی همه‌گیری دچار استیصال شده بود. بحران نظام را وادار به پذیرش همراه با اکراه این واقعیت کرده بود که، تنها ابزار حفظ نظم حاکم از زمان سرکوب جنبش اعتراضی ۱۳۸۸، یعنی خشونت و قهر، در حال از

^۱ clientelism

دست دادن بنیادهای مادی خویش است. همه‌گیری، بحران حاکمیت را تسریع کرد و فضایی را در میان نظم حاکم و گسست در ساختار سلطه ایجاد کرده است. نیروهای مردمی و شوراهای محلی در پایین‌ترین سطح جامعه این فضا را به دست گرفتند و در غیاب منابع و بودجه‌های دولتی لازم برای مدیریت بحران، و با اتکالی به رویه‌های اجرایی مدنی مؤثر از اواسط اسفند ۹۸ تا اواسط اردیبهشت ۹۹ به مقابله با همه‌گیری پرداختند. بر اساس شواهد موجود فضای میان نظم حاکم و گسست، در کردستان نسبت به دیگر استان‌های کشور وسیع‌تر بوده است.^۲ در کردستان شوراها و انجمن‌های محلی از حیث تعداد و گستره و همچنین کارآمدی وسیع‌تر و مؤثرتر عمل کردند. ظهور شوراها و انجمن‌های محلی در کردستان توجه کارشناسان علوم اجتماعی و فعالان سیاسی را در چند ماه گذشته به خود جلب کرده است. اکثریت آن‌ها با اتخاذ نگرشی مثبت و با استقبال از چنین پیشرفت‌هایی از خصلت دموکراتیک و خودجوش ظهور سازمان‌های اجرایی مردمی استقبال می‌کنند. اگرچه برخی بر پتانسیل دموکراتیک شوراها و انجمن‌های محلی در آینده‌ی تحولات سیاسی منطقه تأکید دارند اما تا به حال تلاشی در جهت تئوریزه کردن ساختار و عملکرد آن‌ها و مفهوم پردازی منش (ethos) دموکراتیک و مسیر آینده‌ی آن‌ها در کردستان و در بستر کلی‌تر ایران انجام نشده است.^۳ بخشی از این مسئله به این دلیل برمی‌گردد که اغلب این سازمان‌های مردمی خودگردان عمر کوتاهی داشته‌اند و در مواجهه با افزایش فشارهای دولتی و تحکیم سلطه‌ی حاکمیتی در میدان سیاسی منحل شده‌اند. رخدادی که بی‌گمان یادآور تاریخ بدفرجام ایجاد شورا/اتحادیه‌های کارگری در گفتمان و کردار احزاب و سازمان‌های سیاسی مارکسیستی در آغاز انقلاب است. خصلت دموکراتیک اتحادیه‌های کارگری درون موج رو به فزونی پوپولیسم ضد امپریالیستی مارکسیست‌ها خفه گردید و قبل از آن‌که کارگران ایرانی بتوانند صفوف خود را سازماندهی کنند، اسلام‌گرایان مدیریت روابط صنعتی در کشور را به دست گرفتند.^۴

اگرچه شوراهای مردمی در کردستان عمر کوتاهی داشتند، اما شرایطی که به آنان مجال خیزش داد کماکان قدرت دارند، برخی حتی قوی‌تر و مؤثرتر از زمان شکل‌گیری آن‌ها در اسفند ماه سال ۹۸. [این شرایط] به وضوح پس از شوراهای مردمی تداوم یافتند و در میدان سیاسی تأثیر شگرفی گذاشتند. در اینجا تأثیرات سیستماتیک همه‌گیری کووید-۱۹ را مد نظر داریم، اما مهم‌تر از همه توسعه و بسط زیست - سیاست، ظهور محاسبات امنیتی جدید مشخص‌کننده‌ی گفتمان و کردار سرکوب حاکمیتی و شکل‌بندی صورت‌های جدید سوپژکتیویته در فرآیند مقاومت کردها در برابرسلطه‌ی حاکم در کانون توجه خواهند بود. استمرار این شرایط در میدان سیاسی بیانگر این نکته است که [چنین شرایطی] درونی ساختار سلطه‌ی حاکمیت است و در برهه‌های گسست دموکراتیک در جامعه‌ی کردی مجدداً ظهور و گسترش می‌یابد. تأکید بر درون‌بودگی شرایط امکان انجمن‌های مردمی در رابطه با ساختار سلطه‌ی حاکمیت واجد اهمیت نظری و سیاسی بنیادینی است. این امر مرکزیت مقاومت کردی در برابر سلطه‌ی حاکم را برجسته و اهمیت و جایگاه مرکزی این مقاومت برای تئوریزه کردن ساختار و عمل این انجمن‌های مردمی و شرایط امکان آن‌ها - که در روزهای آغازین گسترش پاندمی شکل گرفتند و امکان دارد که در آینده نیز باز ظاهر شوند - را تصدیق می‌کند.

این مطالعه در پی ارائه و یا ترسیم برنامه‌ی کنش سیاسی برای شوراها/ انجمن‌ها در جامعه‌ی کردی ایران، هم اکنون و یا در آینده، نیست. بلکه تلاش می‌کند تا خطوط نظری و چارچوبی مفهومی را برای تحلیل این پدیده در پیش بگذارد و پتانسیل دموکراتیک آن را در لوای روابط متغیر بین جامعه‌ی کرد و قدرت حاکمیت در ایران ارزیابی کند. آن‌گونه که استدلال خواهد شد، منش مشارکت‌جویانه‌ی شوراهای محلی بر مرحله‌ای جدید در مقاومت کردها در مقابل سلطه‌ی حاکمیت دلالت دارد. شوراهای محلی آن‌گونه که در ادامه بیشتر مورد بحث قرار خواهد گرفت، حاکی از زایش

پروژه‌ای جدید از دموکراسی در روژه‌لالت در فرآیند عبور از نظم حاکمیت و [ورود] به گسست حاکمیت است. در هر صورت سرنوشت این دموکراسی مردمی بیش از هر چیزی به شرایط و خصوصیات مقاومت کردی در مقابل سلطه‌ی حاکمیت در جامعه به طور عام وابسته است. شوراهای محلی و انجمن‌های مردمی مشابه، می‌توانند به واسطه‌ی خلق شبکه‌های افقی تحرک عمومی و مشارکت و خودگردانی زمینه را برای دموکراسی مشارکتی در پایین‌ترین سطح مردمی جامعه فراهم کنند، اما نمی‌توانند تحقق و انسجام آن در جامعه را تضمین کنند. شرایط توسعه و به انسجام رسیدن شوراهای محلی و از این رو شرط دموکراسی مشارکتی در روژه‌لالت، خارج از خود آن قرار دارند؛ [چنین شرایطی] درون روابط قدرتی جایی دارند که فرآیندها و پیامدهای مقاومت کردها در مقابل سلطه‌ی حاکم در روژه‌لالت را مشخص می‌کنند.

بنابراین این مقاله به سه بخش تقسیم می‌شود. قسمت اول معطوف به بحث و بررسی درباره‌ی انجمن‌های مردمی، شرایط امکان شکل‌گیری آن‌ها و نیز دلالت‌های آن‌ها برای جنبش کرد در روژه‌لالت کردستان است. قسمت دوم تلاش خواهد داشت تا ساختار و عملکرد انجمن‌های مردمی محلی را بر اساس تحلیل ارائه شده در قسمت اول تئوریزه کند. تأثیر همه‌گیری بر خصلت و عملکرد قدرت حاکم و پیامدهای آن برای روابط سلطه و مقاومت در جامعه‌ی کردی نقطه‌ی کانونی بحث ما در این قسمت خواهد بود. قسمت سوم نیز بر آن خواهد بود تا بحث نظری-سیاسی موجز و مختصری از شرایط ابقا و همچنین توسعه‌ی شرایط امکان سازمان‌ها و شبکه‌های دموکراسی مشارکتی در روژه‌لالت و نقش محتمل آن‌ها در فرآیند گذار از سلطه‌ی حاکمیت به گسست دموکراتیک را به میان بگذارد.

قسمت اول:

تحول جامعه و سیاست در روژهلات؛ مشاهدات نظروزرانه

به بهانه‌ی کمپین مقابله با کرونا

همان‌طور که اشاره شد، همزمان با شیوع همه‌گیری کرونا در ایران شکلی از خودسازماندهی برای مقابله با این بیماری در غالب شهرها و بخش عمده‌ای از مناطق روستایی روژهلات کردستان بسط پیدا کرد که در تاریخ این منطقه بی سابقه بود. گرچه که مردم کردستان با حرکتهای خودجوش ناآشنا نبودند، سطح و مقیاس خودسازماندهی مردمی در این مورد قابل قیاس با نمونه‌های قبلی، دست کم در سه دهه‌ی گذشته، نبود. در سال‌های اخیر حوادثی از قبیل زلزله، سیل، خاموش کردن آتش‌سوزی جنگل‌های زاگرس و نیز اعتصابات سراسری در کردستان در سال‌های ۸۹ و ۹۷ در اعتراض به اعدام زندانیان سیاسی کرد، و البته شورش‌های دی ماه سال ۱۳۹۶ و آبان ماه سال پیش (۱۳۹۸) زمینه‌ی بسط نوعی کنش عمومی جدید و شکلی از همبستگی و خودسازماندهی بوده‌اند. بدون تردید این تجارب، و نیز تجارب تاریخی به‌نسبت قدیمی‌تر در سال‌های پس از انقلاب ۱۳۵۷ در شکل‌گیری کمپین مقابله با کرونا در روژهلات مؤثر بوده‌اند. اما از لحاظی دیگر، این کمپین‌ها به فرمی از خودسازماندهی دست زدند که به شکل معنی‌داری از تجارب پیشین، به‌ویژه از تجارب یکی دو دهه‌ی گذشته فراتر می‌رود. این به ظرفیت و آمادگی بسیار بالای مردم روژهلات برای مشارکت مستقیم در سازمان‌دهی و اجرای امور عمومی در شرایط «گسست دموکراتیک» اشاره دارند. با شیوع کرونا در روژهلات کردستان در شهرها کمیته‌ها و شوراهای خودجوشی شکل گرفتند و در غیاب کمک‌ها و خدمات دولتی مؤثر در این دوران مردم خود ابتکار عمل را به دست گرفتند. این فعالیت‌ها تقریباً از نیمه‌ی اسفند ماه سال گذشته (۱۳۹۸) آغاز و تا نیمه‌ی اول اردیبهشت سال جاری

(۱۳۹۹) به مدت دو ماه ادامه داشت. از نیمه‌ی اردیبهشت ماه به بعد با عادی‌سازی وضعیت و بازگشایی بازار و مراکز اقتصادی از یک طرف و با فشار روزافزون نهادهای امنیتی از طرف دیگر، فعالیت این کمیته‌ها و شوراها به تدریج معلق و سپس ممنوع شد. در این دوران بخش زیادی از مناطق روستایی هم به موازات با تحولاتی که در شهرها در جریان بود دست به خودسازماندهی زدند و روستاهای خود را به حالت قرنطینه و ارتباط آن با بیرون از روستا را تحت کنترل خود درآوردند. ما در همان روزهای آغازین، ضرورت مطالعه‌ی تجربی این کمپین‌ها و اندیشیدن به شرایط و چگونگی فعالیت آن‌ها را حس کردیم و برای این منظور با تعدادی از فعالینی که در مرکز این فرم از خودسازماندهی بودند مصاحبه‌هایی انجام دادیم. برای این منظور در مجموع با ۱۶ نفر مصاحبه کردیم که ترکیب آن‌ها به قرار زیر است:

مجموع	مرد	زن	
۱۲	۹	۳	شهر
۴	۴	-	روستا
۱۶	۱۳	۳	مجموع

متأسفانه دوری از محل محدودیت‌های ویژه‌ای برای این پژوهش ایجاد کرد و ما امکان مصاحبه‌های بیشتری نداشتیم. نمونه‌ها بر اساس روابط شبکه‌ای که بین خود فعالین وجود داشت به ما معرفی می‌شدند و مصاحبه‌ها هم در فضای مجازی و با استفاده از واتس آپ انجام شد. جدای از محدودیت تعداد کل مصاحبه‌شوندگان، کم بودن تعداد زنان در میان این تعداد هم از دیگر ضعف‌های روش‌شناسانه‌ی این مصاحبه‌ها است ولی همان‌طور که ذکر شد، بخش عمده‌ی این محدودیت به دلیل فضای دیاسپوریک به پژوهش تحمیل شد. همان‌گونه که از مصاحبه‌ها بر می‌آید،

کمپین‌ها رویه‌ی واحد و یکدستی نداشته‌اند و کیفیت و شرایط آن‌ها در هر موردی تفاوت‌های زیادی به خود می‌پذیرفته است.^۵ اما با این همه وجه مشترک فعالیت همه‌ی این کمپین‌ها «خودسازماندهی و مشارکت مستقیم و بی‌واسطه مردم در تدبیر امور عمومی در وضعیت تعلیق موقت دولت و نهادهای خدماتی و بازوهای امنیتی آن» بوده است.

این کمپین‌ها در لحظه‌ای نامتوقع^۶ و بدون هیچ برنامه‌ریزی و طرح پیشینی‌ای در فضای اجتماعی-سیاسی کردستان ظهور کردند اما فهم شرایط امکان این شوراها مستلزم نگاهی به تحولات روزگامات کردستان در چند دهه‌ی گذشته است. به زعم ما فضای این کنش عمومی محصول دگرگونی‌هایی است که در سه دهه‌ی گذشته‌ی در این جامعه در حال بسط بوده است. تغییراتی که در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی این جامعه از اوایل دهه‌ی ۱۳۷۰ به بعد رخ داده‌اند و نیز دگرگونی گفتمان مقاومت کرد در این دوران از شرایط امکان آمادگی این جامعه برای خودسازماندهی و از دلایل شکل‌گیری این شوراها و کمیته‌ها بوده است. بنابراین برای فهم بهتر این پدیده و سازوکارهای آن لازم است که این تحولات و دگرگونی‌ها مورد تأمل قرار بگیرند. عناوینی که در ادامه‌ی این بخش مورد بحث قرار می‌گیرند اهم تحولاتی هستند که شرایط امکان خودسازماندهی به شکل عام و شکل‌گیری کمپین‌های مقابله با کرونا به شکل خاص، در روزگامات کردستان را فراهم کرده‌اند (موارد یک تا چهار) و نیز تأمل می‌شود به دلالت این کمپین‌ها برای تحولات گفتمان مقاومت کرد در روزگامات (موارد پنج و شش). لازم است تأکید شود که این یک خوانش «پسینی»^۷ از این تحولات و از منظر فهم شکل‌گیری کمپین‌های مقابله با کرونا در کردستان است؛ اینگونه نیست که این تحولات ظهور این شوراها و کمیته‌ها را پیشاپیش ضروری ساخته باشند، چه همان‌طور که ذکر شد این خودسازماندهی یک رخداد نامتوقع بود. منظور از این خوانش نشان دادن سیر تحولاتی است که این جامعه را برای ظهور چنین فرمی از خود

سازماندهی - در لحظه‌ای که نظم سیاسی مسلط به شکلی موقت دچار یک گسست (موقت) می‌شود و نیروهای دموکراتیک و مردمی امکان مشارکت مستقیم در تدبیر امور عمومی، هر چند به صورتی موقت، را به دست می‌آورند - آماده کرده است. تأمل در این تحولات بخشاً مبتنی بر داده‌های مصاحبه‌هایی است که برای این پژوهش صورت گرفته و بخشی از آن هم حاصل مشاهدات و تجربه‌ی زیسته‌ی نگارنده‌گان است. باید تأکید شود که گرچه این تأملات مبتنی بر داده‌های تجربی این مصاحبه‌ها و نیز تجربه‌ی زیسته نگارنده‌گان است، اما در نهایت خصلتی نظرورزانانه دارند، از این رو ممکن است که پژوهش‌های تجربی بیشتر این تأملات را جرح و تعدیل کنند و یا حتی آن‌ها را بی‌اعتبار سازند. اکنون به این تحولات و دگرگونی‌ها می‌پردازیم.

یک) دانشجویان کرد و دانشکده‌های علوم اجتماعی و علوم انسانی ایران از دهه‌ی ۱۳۷۰ به بعد: از دهه‌ی ۷۰ خورشیدی به بعد تعداد دانشجویان کرد در دانشکده‌های مختلف علوم انسانی و علوم اجتماعی در سراسر ایران به شکل غریب و بی‌سابقه‌ای افزایش پیدا کرد. ریشه‌های این پدیده هر چه بوده باشد، فراوانی تعداد دانشجویان کرد به‌ویژه در رشته‌های جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، روزنامه‌نگاری، حقوق، جغرافیای سیاسی، تاریخ و غیره در دانشگاه‌های تهران و دیگر دانشگاه‌های بزرگ ایران به طنزهایی از این دست در میان غیرکردها دامن زده بود: در دانشکده علوم اجتماعی تهران گفته می‌شد «یک وقتی این‌جا هر دانشجویی کرد بود مگر آن‌که خلاف آن ثابت می‌شد، اما اکنون هر دانشجویی کرد است حتی اگر خلاف آن هم ثابت شود» و یا خوابگاه دانشکده‌ی علوم اجتماعی علامه طباطبایی که در داخل کوچه‌ای به نام «سروستان» قرار داشت بین دانشجویان معمولاً به خوابگاه «کردستان» شناخته می‌شد. غالب دانشجویان کرد این دانشکده‌ها تجربه‌ی مواجهه با سؤال «چرا کردها تا این حد به رشته‌های علوم اجتماعی علاقه دارند؟»، از طرف دانشجویان غیر کرد، اساتید و نیز

پرسنل و کارمندان بخش اداری، را دارند. حتی برخی از اساتید و کارمندان به اشتباه بر این باور بودند که کردها در این دانشکده‌ها سهمیه داشتند و لازم نبود برای ورود به این رشته‌ها در سطح ملی به رقابت بپردازند و این را علت اصلی فراوانی دانشجویان کرد در این دانشکده‌ها می‌دانستند. این پدیده بدون تردید با تجربه‌ی خاص کردستان پس از انقلاب و سرکوب جنبش کرد در دهه‌ی ۱۳۶۰ بدون ارتباط نیست؛ به نظر می‌رسد که تجربه‌ی جنبش فراگیر کردها در جریان انقلاب و سپس سرکوب این جنبش در طول یک دهه‌ی پس از انقلاب، زمینه‌ی علاقه‌مندی نسل جوان کردها به رشته‌های علوم اجتماعی و علوم انسانی را فراهم کرده بود. تعداد زیادی از این دانشجویان به تحصیلات تکمیلی در مقاطع ارشد و دکتری هم دسترسی پیدا کردند و تاحدی هم به کرسی‌های تدریس در دانشگاه‌های مختلف سراسری، آزاد و پیام نور دسترسی پیدا کردند. اما بدنه‌ی عمومی این دانشجویان که پس از فارغ‌التحصیلی به شهرهای کردستان برگشتند شانسی برای پیدا کردن کار نداشتند. اکنون نه تنها در شهرهای بزرگ و کوچک کردستان که در غالب روستاهای آن هم فارغ‌التحصیلان بیکار رشته‌های گوناگون علوم انسانی و اجتماعی به صورت فراوان یافت می‌شوند، افرادی که دارای فوق لیسانس و گاه دکتری هستند و بیکارهای طولانی‌مدت، روی آوردن به مشاغل غیرحرفه‌ای، کولبری، کارگری فصلی و کشاورزی معیشتی به تجربه‌ی مشترک پسادانشگاهی آن‌ها بدل شده است. دوران تحصیل برای این افراد، دوران مفصل‌بندی کردن تاریخ مقاومت کردستان با تئوری‌های و مکاتب گوناگون جامعه‌شناسی و علوم سیاسی بود. بنابراین فارغ از کیفیت آموزشی و تحصیلی این افراد، برگشت آن‌ها به شهرهای کردستان افزوده‌ی قابل توجهی برای جامعه‌ی مدنی کرد و جنبش اعتراضی آن به حساب می‌آید. تجربه‌ی زندگی در شهرهای غیرکرد و مقایسه‌ی مداوم وضعیت این شهرها با کردستان، فهمی بی‌میانجی از تبعض‌های گوناگون، و به‌ویژه شکاف اقتصادی چشم‌گیر بین کردستان و این شهرها را برای آن‌ها به‌وجود آورده بود که در

افزایش میزان نارضایتی آن‌ها و انتشار آن در اجتماع بی‌تأثیر نبوده است. هم‌چنین لازم است اشاره شود که هرچند حس «دیگری بودگی» و آگاهی یافتن به «تمایز کردی» در ساختار سیاسی ایران پیش از ورود به دانشگاه معمولاً با این افراد بوده است اما لمس بی‌واسط این دیگری بودگی غالباً با دوران تحصیل در شهرهای غیر کردنشین و به‌ویژه شهرهای فارس‌نشین رخ می‌داد. این امر نقش پررنگی در یادآوری و تعمیق خطوط تمایز اتنیکی آن‌ها داشت و غالباً به رادیکالیزه شدن این خطوط و تعمیق حس تعلق به دیگری کرد منجر می‌شد. باید توجه شود که در کنار دانشگاه‌های سراسری روزانه‌ای که در شهرهای کردستان مانند ایلام، ارومیه، کرمانشاه و سنندج وجود داشتند، از اواخر دهه ۷۰ خورشیدی به بعد با جابجایی دانشگاه‌های خصوصی و غیرسراسری مانند دانشگاه آزاد، پیام نور و مراکز علمی-کاربردی و غیره درصد بیشتری از جوانان شهرها و روستاهای کردستان به فرمی از آموزش و تحصیلات دانشگاهی دست یافتند. فارغ از این‌که در پی علت‌یابی این پدیده باشیم، هم سطح عمومی سواد در مناطق روستایی کردستان از دهه ۱۳۷۹ به بعد به شکل معنی‌داری افزایش پیدا کرد و هم تعداد بسیار زیادی از دانشجویان کرد از اوایل این دهه وارد دانشکده‌های بزرگ علوم اجتماعی و علوم انسانی در سطح ایران شدند. این دگرگونی آموزشی و فرهنگی نقش پررنگی در تحول گفتمان مقاومت کرد داشته است. بدون تردید فعالیت مدنی و سیاسی در کردستان تاریخاً هیچ‌گاه فقط محدود به افراد با سابقه‌ی تحصیلی بالا نبوده است و چه بسا که تعداد زیادی از شاخص‌ترین‌های این فعالین تحصیلات دانشگاهی عالی نداشته‌اند و این وضعیت اکنون نیز تا حدی صادق است، اما افزایش بی‌سابقه‌ی تعداد دانش‌جویان و فارغ‌التحصیلان علوم اجتماعی و علوم انسانی در کردستان، کیفیت و کارآمدی کارهای انجمنی و مدنی را به شکل معنی‌داری افزایش داده است. این تحول آموزشی همزمان که کیفیت کارهای انجمنی را بالا برده است باعث شده است تا امکان بازنمایی و رسانه‌ای شدن فعالیت‌ها و پویایی‌های کردستان به شکل معنی‌داری افزایش

پیدا بکند. به زعم ما ارتقای فعالیت‌های میدانی در روژهلات کردستان و بازنمایی رسانه‌ای این فعالیت‌ها تاندازه‌ای با این تحول آموزشی مرتبط است. در کمپین‌های مقابله با کرونا این وضعیت به وضوح قابل مشاهده بود. مصداق بارز آن مصاحبه‌ی شماره ۱۲ است که نشان می‌دهد حلقه‌ای از این فارغ‌التحصیلان در مرکزیت فعالیت‌های این کمپین‌ها بوده‌اند.

دو) تحولات مناطق روستایی کردستان در سال‌های پس از انقلاب: برای فهم شرایط کنونی فعالیت‌های مربوط به کمپین‌های پیشگیری از کرونا در مناطق روستایی^۸، لازم است تا تصویری کلی از برخی تحولات ساختاری در این مناطق ترسیم شود، چه درک پویایی‌های مربوط به کمپین‌های پیشگیری از کرونا و فهم سطح آمادگی مناطق روستایی برای خود سازماندهی در این دوران، بدون فهم این تحولات ساختاری مشکل خواهد بود. قبل از بحث درباره‌ی وضعیت خاص مناطق روستایی روژهلات کردستان در این فضای جدید، اشاره‌ای کلی به تحول وضعیت آموزش در کردستان از دهه‌ی ۱۳۶۰ به بعد ضروری است. هر چند که در این زمینه هنوز مطالعه‌ای تجربی انجام نشده است، اما برمبنای تجربه‌ی زیسته امکان برخی نظرورزی‌های اولیه وجود دارد. به نظر می‌رسد که رژیم در دهه‌ی ۱۹۸۰ همزمان با به کار بردن قوه‌ی قهریه و سرکوب‌های خونین، در قالب فراهم کردن شرایط تحصیل رایگان برای بخش زیادی از جامعه، به‌ویژه در مناطق روستایی، سعی کرد تا به ادغام کردها در ساختار اجتماعی وسیع‌تر ایران و هم‌چنین آسیمیله کردن و فارس‌سازه کردن نسل‌های پس از انقلاب بپردازد. تأسیس و گسترش مدارس شبانه‌روزی از دهه‌ی ۶۰ به بعد در کردستان به احتمال زیاد تحت تأثیر چنین سیاستی بوده است. هم‌چنین می‌توان گفت که گفتمان عدالت‌خواهانه‌ی رژیم در دهه شصت و فراهم کردن آموزش رایگان برای مناطق محروم روستایی، نقشی در تأسیس این مدارس، که به احتمال فقط محدود به کردستان نبوده‌اند، بازی کرده باشد. این مدارس که گاه در شهرها و بیشتر در مراکز بخش‌ها و

روستاهای بزرگ تاسیس می‌شدند، برای دانش‌آموزان مناطق روستایی محیطی را فراهم کردند تا بتوانند به ادامه‌ی تحصیل در مقاطع بالاتر از دوره‌ی ابتدایی بپردازند. از دهه‌ی ۶۰ به بعد در بیشتر روستاها مدارس ابتدایی وجود داشت و دانش‌آموزان می‌توانستند تا پایان کلاس پنجم در روستاهای خود به تحصیل بپردازند. برای دوره‌های بالاتر بخشی از این دانش‌آموزان روانه‌ی مدارس شبانه‌روزی می‌شدند که عموماً پسرانه بودند و به صورت هفتگی در آن اقامت داشتند. این مدارس تماماً رایگان بودند و از دانش‌آموزان برای خوابگاه و غذای روزانه پولی دریافت نمی‌شد. فارغ از این‌که سیاست واقعی پس پشت تاسیس آنها چه بوده باشد، این مدارس به افزایش سطح عمومی سواد در بین جوانان پسر مناطق روستایی کمک زیادی کردند. باید توجه کرد که این خدمات آموزشی نه تماماً اما به صورت غالب محدود به دانش‌آموزان پسر بود. ترکیبی از دلایل اقتصادی، فرهنگی و مفصل‌بندی این پدیده‌های فرهنگی و اقتصادی در سازوکار ایدئولوژیک دستگاه آموزشی دولت باعث می‌شد تا در فرم ارائه‌ی این خدمات آموزشی هیچ نوع برابری جنسیتی وجود نداشته باشد. در بخش زیادی از مناطق روستایی، به‌ویژه جاهایی که باغداری رواج بیش‌تری دارد، زنان و دختران نیروی کار اصلی و ارزان فعالیت کشاورزی بودند و هنوز هم هستند و قاعدتاً تمایلی برای از دست دادن این نیروی کار وجود نداشت، به‌ویژه آن‌جا که لازم بود که فرزندان دختر جای خالی پسرها را در مزرعه پر بکنند. از طرف دیگر فرهنگ مردتبار و مردسالار، که سازوکارهای حقوقی و سیاسی دولت به صورت فعال آن را پشتیبانی و بازتولید می‌کرد/می‌کند، باعث می‌شد تا دختران نتوانند آن‌جایی هم که موانع اقتصادی وجود نداشت به ادامه تحصیل در بیرون از روستای خود بپردازند. به این دلیل مدارس شبانه‌روزی گرچه تماماً پسرانه نبودند، عملاً نتوانستند نقشی در افزایش سطح سواد عمومی دخترها داشته باشند. باید توجه شود که این خدمات آموزشی عمومی و رایگان تقریباً از اوایل دهه‌ی ۷۰ به تدریج افول کرد. در این دوره سیاست‌های نولیبرالی - که

با ریاست جمهوری‌های هاشمی آغاز و در دوره‌های بعدی هم بلاانقطاع تداوم یافت - و روند خصوصی‌سازی و کالایی‌سازی خدمات دولتی این مدارس را به شکل فزاینده‌ای پولی کرد. به هر صورت این مدارس شرایطی فراهم کردند که سطح عمومی سواد دانش‌آموزان پسر در مناطق روستایی به شکل معناداری افزایش یابد. در اواخر دهه‌ی ۴۰ تغییری دیگر در سیستم آموزشی ایجاد شد که نقش به‌سزایی در افزایش سطح عمومی سواد در مناطق روستایی و نیز بهره‌مند شدن نسبی دانش‌آموزان دختر از این آموزش عمومی داشت. در این دوران دولت سعی کرد تا در اکثر روستاها مدارس راهنمایی و در بسیاری موارد مدارس دبیرستانی غیر شبانه‌روزی تاسیس کند. بدین ترتیب بخش عمده‌ای از دانش‌آموزان روستایی توانستند دیپلم بگیرند. حال که دیگر دانش‌آموزان دختر لازم نبود برای ادامه‌ی تحصیل از روستای خود خارج شوند و بنابراین حساسیت‌های فرهنگی خانواده کم‌تر تحریک می‌شد و نیز به واسطه‌ی تحصیل آن‌ها فشار اقتصادی معنی‌داری به ساختار «نرینه‌محور» خانواده وارد نمی‌شد، درصدی از دختران روستاها امکان ادامه‌ی تحصیل ذیل این وضعیت جدید پیدا کردند. این مدارس در بسیاری موارد از کیفیت آموزشی بسیار نازلی برخوردار بودند و بخش وسیعی از دروس این مدارس به شکل اضافه‌کار و توسط معلمان غیر تخصصی تدریس می‌شد. این سطح نازل در مورد وضعیت دوره‌ی دبیرستان حتی بیشتر صادق بود. قاعدتاً به دلیل این پیش‌زمینه و نیز درگیر بودن دانش‌آموزان روستایی در کارهای کشاورزی و دامداری، درصد بسیار کمی از آن‌ها توانستند به دانشگاه‌های تراز اول در سطح ایران دسترسی پیدا بکنند. اما بخشی از آن‌ها توانستند در دانشگاه‌های پیام نور و مراکزی مانند سما و علمی - کاربردی به تحصیلات دانشگاهی هم دسترسی پیدا کنند. این قشر جدید پس از اتمام دوران تحصیل در روستاها ماندگار شدند و حامل فرم خاصی از سوژه‌گی شدند. این یکی از مهم‌ترین تحولات اجتماعی و فرهنگی مناطق روستایی در کردستان از اواخر دهه‌ی ۷۰ به بعد بوده است.

در کنار شکل‌گیری این قشر جدید، باید به پدیده‌ی نسبتاً نوظهور دیگری در روستاهای کردستان اشاره کرد. در چند دهه‌ی گذشته ترکیبی از تغییرات اقلیمی (به‌ویژه خشکسالی) و کاهش واحد کشت خانوارها به دلیل تقسیم پی‌درپی زمین‌های کشاورزی بین وارثین، بخشی از جمعیت روستایی را به سمت شهرهای بزرگ ایران سرازیر کرد. بخش عمده‌ای از این افراد در حاشیه‌نشین‌های شهرهایی مختلف کردنشین و غیر کردنشین ساکن شده‌اند و به کارهای روزمزد به‌ویژه در بخش ساخت‌وساز مشغول به کار شدند. اما بخشی از این جمعیت توانست به صفوف خرده بورژوازی غیردولتی این شهرها بپیوندد و با راه‌اندازی کسب‌وکارهای خرد به وضع اقتصادی بسیار بهتری نسبت به هم‌تایان خود در روستاها دست یابد. این دو گروه به طور کامل از روستاها کنده نشده‌اند و به صورت فصلی و یا در ایام تعطیلات با روستاهای مبداء خود در ارتباط تنگاتنگ هستند. گروهی که به واسطه‌ی پیوستن به صفوف خرده‌بورژوازی غیردولتی شهری توانست به تمکن اقتصادی معنی‌داری دسترسی پیدا کند به منبع اصلی حمایت‌های مالی از امور عمومی مربوط به روستاهای خود تبدیل شده است. این امور عمومی دایره‌ی وسیعی از اقداماتی مانند تأسیس کتابخانه و مدرسه، برگزاری مراسم نوروز، ساخت مسجد و یا حمایت از دانش‌آموزان و دانشجویان را شامل می‌شود. از این حیث بخش زیادی از روستاهای عمده‌ی کردستان نه‌تنها از لحاظ تحصیلی و آموزشی عمیقاً دگرگون شده، بلکه از لحاظ اقتصادی و مالی هم متکی به یک منبع مالی غنی شده است که در مواقع گوناگون نقش تعیین‌کننده‌ای در سازماندهی فعالیت‌های عمومی روستا بازی می‌کند. در مصاحبه‌ی شماره ۶ می‌بینیم که چگونه فعالیت‌های مرتبط با کمپین مقابله با کرونا در روستا توسط این قشر جدید پشتیبانی مالی می‌شود.

به این تحولات باید گسترش وسایل ارتباط جمعی مانند ماهواره، تلفن، موبایل و اینترنت و معمول شدن استفاده از فضای مجازی و رسانه‌های اجتماعی در روستاها را نیز اضافه کرد. این تکنولوژی‌ها در فراوی روستائیان از تعلقات طایفه‌ای و منطقه‌ای خرد و شکل‌گیری فضاها و هویت‌های اجتماعی جدید و مفصل‌بندی هویت‌های روستایی و محلی با گفتمان عمومی مقاومت در کردستان نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند؛ اگر از دهه‌ی ۷۰ به بعد در غیاب حضور نیروهای کرد در میدان سیاست در روژه‌لات کردستان، روستائیان خاطرات فرهنگ مقاومت را با پیگیری رادیوها و شبکه‌های ماهواره‌ای گوناگون احزاب کرد مانند مد، تیشک^{۱۰} و کومه‌له تی‌وی^{۱۱} زنده نگه می‌داشتند، نسل جدید اکنون با حضور در فضای مجازی و رسانه‌های اجتماعی، خود نقشی پررنگ در بازنمایی فرهنگ مقاومت در سطح روستاها ایفا می‌کند. اگر آن‌گونه که امیر حسن‌پور بحث می‌کند^{۱۲} مد تی‌وی برای کردها یک دولت در فضا تاسیس کرد، تلگرام و گوشی‌های هوشمند برای نسل جدید روستائیان کردستان شرایطی را فراهم کرد تا بتوانند به فرمی از ارتباط متقابل با این «دولت مجازی» دست یابد و با آن به گفت‌وگو بپردازد.

باید گفت که در روستاها عموماً به دلیل کارهای مرتبط با منابع مشترک مانند لایروبی جوی‌ها و منابع آبی، تعمیر سالانه‌ی جاده‌ها و نیز همبازی‌های سنتی در کارهای کشاورزی و دامداری، آمادگی خاصی برای خودسازماندهی وجود دارد. در کنار این زمینه‌های تاریخی، تحولات جدیدی که بخشی از آن در بالا ذکر شد و بخش‌های دیگر آن در ادامه خواهد آمد، امکان بسیج عمومی در راستای یک هدف مشترک در سطح آبادی و نیز هماهنگی با روستاها و شهرهای همجوار را به شکل معنی‌داری بالا برده است. فعالیت‌های کمپین مقابله با کرونا، این آمادگی را به‌خوبی نشان می‌دهد. همانگونه که از مصاحبه‌های ۱، ۲، ۳ و ۶ برمی‌آید، نوع سازماندهی‌ای که در کمپین مقابله با کرونا در روستاها در جریان بود و نحوه‌ی به خدمت گرفتن تکنولوژی‌ها جدید مانند

رسانه‌های اجتماعی و نیز فرم هماهنگی فعالین روستا با روستاهای همجوار و همچنین فعالینی که در کمپین شهرهای نزدیک فعالیت می‌کردند (ن.ب: مصاحبه‌های ۹،۶،۵ و ۱۰)، مؤید این تحولات و ارتقای سطح خودسازماندهی از واحد آبادی و مفصل‌بندی فعالیت‌های مناطق روستایی با فعالیت‌های گسترده‌تر در سطح جامعه‌ی روزگرات کردستان است.

سه) پرفورماتیو شدن نوروز در مناطق روستایی: گرچه قدمت مراسم نوروز بر همگان آشکار است و در تاریخ مدرن کرد نوروز جایگاه سیاسی برجسته‌ای داشته است، فرم و نیز محتوای برگزاری آن در روزگرات کردستان از اواسط دهه‌ی ۷۰ به بعد دچار تحولی بنیادین شده است. در این تحول جدید مراسم نوروز به شکل معنی‌داری دلالت‌های سیاسی متفاوتی به خود گرفته است. در فرایند این تحول، مناطق روستایی به کانون برگزاری این مراسم تبدیل شده و جشن نوروز به شکل یک پرفورمنس درآمدی است. به این واسطه هم دلالت‌های سیاسی این مراسم بسیار پررنگ‌تر شده است و هم مناطق روستایی از این حیث نقش سیاسی جدیدی به خود گرفته‌اند. پیش از دهه‌ی ۱۹۸۰ مراسم نوروز در روستاها به صورت مرکزی برگزار نمی‌شد و معمولاً جمع‌های خانوادگی هر یک جداگانه و در پشت‌بام و یا جلوی منازل خود آتش نوروز را روشن و گاه هم جوانان آبادی در کوه‌های مشرف به روستا این کار را می‌کردند. این مراسم در همه‌ی روستاها به صورت همزمان و در غروب آخرین روز زمستان برگزار می‌شد. اما از اواسط دهه‌ی ۹۰ میلادی به بعد فرم برگزاری این مراسم به شکل تدریجی و فزاینده‌ای دچار یک دگرگونی اساسی شد. از یک طرف روستاها به سمت برگزاری مراسم نوروزی متمرکز حرکت کرده‌اند و از سمت دیگر زمانمندی این مراسم متحول و یا بهتر بگوییم متکثر شده است (در کنار این تکثر زمانمندی باید به هماهنگ‌سازی، یکدست و استاندارد شدن این مراسم هم اشاره کرد)؛ اکنون دیگر مراسم نوروز نه در سطح خانواده و فامیل که در واحد روستا سازماندهی

می‌شود و تمام روستاها هم دیگر در آخرین روز زمستان و به طور همزمان نوروز را جشن نمی‌گیرند، بلکه از حدود یک هفته مانده به نوروز تا یکی دو روز قبل از سیزده‌به‌در زنجیره‌ای از مراسمی کارناوال‌گونه در روستاهای گوناگون کردستان پشت سرهم برگزار می‌شود. در این فرم جدید سعی می‌شود تا زمان اجرای مراسم در روستاهایی که نزدیک یکدیگر هستند و یا روستاهای شناخته شده‌ای که مراسم باشکوه‌تری برگزار می‌کنند، با یکدیگر تداخل نکند. این هماهنگی‌های ضمنی هم از طریق خبررسانی‌های شفاهی صورت می‌گیرد و از طریق فضای مجازی و به‌ویژه اپلیکشن تلگرام. بدین ترتیب بین دو تا سه هفته روستاهای مختلف به صورت متمادی به کانون پویای برگزاری مراسمی تبدیل می‌شوند که از دایره‌ی یک رسم فرهنگی کهن خارج شده و به یک پرفورمنس برای ابراز و بازنمایی جنبش مقاومت تحول پیدا کرده است.

سازماندهی این مراسم اکنون دیگر به یک فرایند زمان‌بر تبدیل شده است و مستلزم همکاری‌های گسترده هم در سطح خود روستا و هم در سطح روستاهای منطقه و نیز مستلزم هماهنگی با فعالین و کانون‌های شهری مرتبط با این مراسم است. گرچه این مراسم در همه‌ی مناطق به یک شیوه برگزار نمی‌شود، ولی یکنواختی و یکدستی مشهودی در میان آن‌ها وجود دارد. در حالت ایده‌آل برای این کار میدانی بزرگ در فضایی باز در خارج از آبادی در نظر گرفته می‌شود و در گوشه‌ای از میدان که به کل فضا اشراف دارد با داربست و معمولاً با پوشش‌ها و پرده‌هایی از صنایع دستی کردی یک صحنه‌ی بزرگ تدارک دیده می‌شود. پیشاپیش از مهمانان ویژه دعوت به عمل می‌آید و فضا به گونه‌ای آراسته می‌شود که بتواند به‌جز مردم خود روستا، پذیرای هزاران نفر مهمان بومی و غیربومی هم باشد. برای این منظور حدود چند هفته وقت لازم است تا اقداماتی از این دست سازمان یابد: اختصاص فضایی برای پارکینگ ماشین افراد غیر بومی، تدارک احتمالی مکان سکونت برای مهمان‌ها، تعیین افرادی برای

پخت‌وپز و فروش غذا، تعیین افرادی تحت عنوان «چاودتّر» (انتظامات) هم در میان زنان و هم در میان مردان، تدارک سرویس بهداشتی موقت در نزدیکی میدان برگزاری مراسم، تدارک برق و تجهیز سن به امکانات صوتی و غیره و نیز بستن قرارداد با موسسه‌های فیلم‌برداری برای ضبط حرفه‌ای مراسم. لازم است اشاره شود که در برخی از روستاهای بزرگ با صرف هزینه‌های زیادی یک میدان دائمی را در خارج از آبادی برای این مراسم تدارک دیده‌اند که در طول سال عملاً دیگر استفاده‌ای از این میدان نمی‌شود مگر به عنوان زمین فوتبال برای پسرهای جوان آبادی. در فهرست مهمانان ویژه معمولاً چهره‌های فرهنگی و هنری سرشناس کرد در سراسر روزهلات از ایلام گرفته تا ارومیه و نیز کردهای خراسان به چشم می‌خورد. فهرست برنامه‌ها برای روز مراسم هم از پیش مشخص می‌شود و معمولاً از اوایل صبح شروع و تا غروب ادامه پیدا می‌کند. در این روز مردم روستا خود را برای مجموعه‌ای از برنامه‌های هیجان‌انگیز و متنوع شامل شعرخوانی، موسیقی، سخنرانی‌های کوتاه غالباً با مضامین سیاسی پوشیده و در نهایت رقص کردی آماده می‌کنند. نقطه‌ی اوج این پرفورمنس لحظه‌ی روشن کردن آتش نوروز است، زمانی که زنجیره‌ی به نسبت فشرده‌ای از دال‌ها، وقایع گوناگونی از جنبش مقاومت کرد را احضار می‌کند و این لحظه‌ی اوج را به سیاسی‌ترین بخش مراسم تبدیل می‌کند: در وسط میدان پشته‌ای بزرگ از هیزم از پیش آماده و جاسازی شده است و هنگام روشن کردن آتش در نزدیک‌های غروب مشعل‌هایی برافروخته می‌شود. مشعل‌ها یکی از مهم‌ترین این دال‌ها هستند و معمولاً تعدادی از «مادران آشتی»، یعنی مادران شهدای جنبش مقاومت کرد، و فرزندان و بازماندگان این شهدا، این مشعل‌ها را چند بار دور میدان می‌چرخانند. این لحظه زمان ادای احترام به جانب‌باختان جنبش‌رهایی بخش کردستان و بازماندگان و به‌ویژه مادران آن‌ها، و نیز نوعی تجدید پیمان با آرمان‌های این جنبش است. گویی مشعل ماراتن نفس‌گیر و بی‌انتهای جنبش مقاومت از گذشته‌های دور احضار می‌شود و توسط بازماندگان و به‌ویژه مادران

شهدا به دست لحظه‌ی حال داده می‌شود تا آتش این مقاومت تا رسیدن به رهایی روشن بماند. سپس همزمان با نواختن مارش «ئهی یره‌قیب»، سرود ملی کردستان، و یا با طنین سرود «نوروز» با صدای حسن زیرک و یا ناصر رزازی، آتش نوروز را روشن می‌کنند. لازم است اشاره شود که یکی از بدعت‌های این مراسم، بسط نوعی آگاهی نسبت به اکولوژی، محیط زیست و یا به زبان کردی «ژینگه» بوده است. علاوه بر گنجاندن اشعار و سخنرانی‌هایی با مضامین اکولوژیک و یادآوری ضرورت حفاظت از محیط زیست، تعدادی از شکارچی‌های شناخته شده روستا که غالباً ذیل هژمونی این مراسم تصمیم گرفته‌اند شکار را کنار بگذارند به روی سن دعوت می‌شوند و آن‌ها هم پس از رها کردن پرنده‌ها، قفس‌های آن‌ها را آتش زده و لوله‌ی تفنگ‌های شکاری خود را به نشانه‌ی پایان حیوان‌کشی خم و برای همیشه از شکار کناره‌گیری می‌کنند. بسط و بازنمایی این فرم از حفاظت از محیط زیست که در زبان کردی از مفهوم «ژینگه پاریزی»^{۱۳} برای آن استفاده می‌شود، باعث شد تا در همان سال‌های آغازین برگزاری این فرم از مراسم، هر سال تعداد بیشتری از شکارچیان در این حرکت نمادین شرکت کنند. چرخش اخبار و ویدیوهای مربوط به این حرکت نمادین در فضای مجازی و نیز بازنمایی آن در شبکه‌های ماهواره‌ای کردی نقش پررنگی در بسط هژمونیک این پدیده داشته است.

در بستر این مراسم مردم روستا همراه با هزاران نفر دیگری که از روستاها و شهرهای اطراف حاضر شده‌اند، برای یک روز در یک فضای پرفورماتیو تمایز کردی خود را روی صحنه می‌برند. این مراسم به فضایی برای نمایش مقاومت تبدیل شده است و غالباً سعی می‌شود که در این پرفورمنس به گونه‌ای پوشیده و زیرپوستی نمادهای جنبش کرد و ارزش‌های درونی آن را برای تماشاگران یادآوری شود که البته دور از چشم نهادهای امنیتی باقی نمی‌ماند و همیشه برای برای برگزارکنندگان این مراسم هزینه‌های زیادی به دنبال دارد. این مراسم نقش زیادی در یادآوری، تعمیق و

بسط هویت کردی در مناطق روستایی و فراروی از هویت‌های ریز و محلی و احساس تعلق به جامعه‌ی بزرگ‌تر کرد، در ورای مرزهای موجود و در مقیاس یک ملت، داشته است.^{۱۴} این است که حاکمیت سعی کرده است تا به شیوه‌های گوناگونی مانند احضار فعالین این مراسم به نهادهای امنیتی و اطلاعاتی و هشدارهای مکرر و گاه زندانی کردن آن‌ها و یا در اختیار گرفتن برگزاری مراسم توسط نیروهای وابسته به سپاه در روستاها و نیز گاه با توریستی کردن این مراسم، محتوای سیاسی آن را خنثی و آن را به یک جشن فرهنگی صرف تبدیل کند. این فرم جدید از برگزاری نوروز در روژهلالت کردستان کاملاً بدیع است و خود نیازمند پژوهش جداگانه‌ای است. در شرایطی که «نظارت و مراقبت» و دیگر سازوکارهای امنیتی سرکوبگرانه در شهرها امکانی برای برگزاری مراسمی از این دست را سلب کرده‌اند، این مناطق روستایی هستند که در غیبت نسبی این سازوکارهای کنترلی توانسته‌اند به فضایی برای پوست‌اندازی مراسم نوروز و به محملی برای ابراز باززایی و بیان تحولات گفتمانی جنبش کرد در روژهلالت تبدیل شوند. همانطور که اشاره رفت، سازمان‌دهی این مراسم مستلزم فرمی از همکاری و نیز نوعی از خودآگاهی است که ضرورتاً از تعلق به هویت‌های پاره‌پاره و محلی در این مناطق فراتر می‌رود و در مسیر این فراروی فرمی جدید از تعامل، دست‌کم در جریان این مراسم، بین شهر و روستا و نیز بین روستاهای مختلف برقرار می‌شود. این خودآگاهی جدید و سازمان‌دادنِ پرفورمنسی از این دست مستلزم شکل‌گیری شبکه‌ای از روابط است که می‌تواند در شرایط گوناگون، از جمله در جریان بحران کرونا، به شیوه‌های متفاوتی دست به خودسازماندهی و خودمدیریتی بزند. همان‌گونه که در مصاحبه‌ی شماره ۶ مشاهده می‌شود، این برگزارکنندگان مراسم نوروز و فعالین این حوزه بودند که برای سازماندهی کمپین پیشگیری از کرونا پیشقدم شدند.

چهار) «ژینگه پاریزی»؛ اکولوژیزه شدن گفتمان مقاومت و ایستادن در «آستانه‌ی سیاست» در روژهلالت؛ یکی از چرخش‌های گفتمانی جنبش کرد در دهه‌های اخیر

آگاه شدن این جنبش به مباحث اکولوژیک است. تغییرات اقلیمی مانند خشکسالی، سیل و تغییر الگوی بارندگی، پدیده‌ی ریزگردها، آتش سوزی‌های عمدی/دولتی و غیرعمد جنگل‌های زاگرس و مهم‌تر از این‌ها دستبردهای دولت در محیط زیست منطقه‌ی زاگرس در قالب سدسازی و پروژه‌های عظیم انتقال آب و نیز کالایی‌سازی و واگذاری فزاینده‌ی معادن، مراتع، جنگل‌ها و کوهپایه‌ها به بخش خصوصی، که به سلب مالکیت‌های گسترده‌ای در مناطق وسیعی از زاگرس منجر شده است، را می‌توان از زمینه‌های این چرخش گفتمانی ذکر کرد. این نوع دستبردها در اکولوژی و طبیعت قاعدتاً منحصر به کردستان نیستند اما در کردستان فهم این پدیده از چیزی به مثابه‌ی یک غارت اقتصادی صرف - در راستای منافع مرکز نشین‌ها، الیت‌های حاکم و بازوهای بومی آن‌ها در کردستان - فراتر رفته و در گفتمان سیاسی جنبش کرد سعی شده است تا این غارت‌ها به عنوان یک جنگ اکولوژیک تمام عیار علیه مردم کرد فهم شود و به شکلی ویژه سعی شده است تا پروژه‌های سدسازی و انتقال آب به مثابه‌ی فرمی از پاکسازی قومی بازنمایی شود. در کنار این تغییرات، ورود مباحث مربوط به اکولوژی سیاسی به درون جنبش کرد، از طریق پ.ک.ک و جریان‌های نزدیک به آن، و بازنمایی رسانه‌ای مباحث زیست محیطی در شبکه‌های اجتماعی و کانال‌های ماهواره‌ای، زمینه‌های نوعی از آگاهی اکولوژیک فراگیر و حساسیت جنبش کرد به مباحث زیست محیطی را فراهم آورده است. تأثیر پذیری از و تعامل با جنبش کرد در باکور کردستان (کردستان ترکیه) و پروبولماتیک شدن پروژه‌ی گاب^{۱۵} و ویرانگری‌های اکولوژیک دولت ترکیه در مناطق کردنشین، در گفتمان مقاومت باکور، نیز تأثیر بسزایی در بسط این آگاهی داشته است (ن.ب: مصاحبه‌ی شماره ۲). در راستای این چرخش گفتمانی از دهه‌ی ۱۳۸۰ به بعد انجمن‌های محیط زیستی زیادی در روزهلات کردستان تأسیس شدند که مهم‌ترین آن‌ها انجمن «سبز چیا» در مریوان در سال ۱۳۸۱ بود. در واقع می‌توان گفت که آگاهی اجتماعی پس پشت تأسیس این انجمن‌ها این بود که این فقط

زبان و فرهنگ کردی نیست که حاکمیت سعی در امحای آن دارد، بلکه کل زیست‌بوم مردم (و غیر انسان‌ها یا نامردمان^{۱۶} همبسته‌ی این اکولوژی اجتماعی) به دلیل ترکیبی از رهاشده‌گی، سوء مدیریت‌ها و مدیریت‌ها و مهندسی‌های هوشمند مورد تهاجم قرار گرفته است. باید توجه داشت که نقد اکولوژیک صرفاً معطوف به خود دولت نبوده است و آن بخش خصوصی بومی که در شبکه‌ی در هم تنیده‌ای از روابط حامی‌پرورانه و رانتی با نهادهای نظامی و امنیتی دولت در کردستان قرار دارد نیز همیشه مورد نقد بوده است. این انجمن‌ها برای پاسخ‌گویی به نیاز حفاظت از محیط زیست شکل گرفتند و خود در تکامل و تحول این آگاهی نقشی عمیقاً بنیادین بازی کردند؛ انجمن‌های زیست‌محیطی گفتمان «ژینگه پاریزی» را پروراندند و آن را به یکی از عناصر درونی جنبش مقاومت کرد تبدیل کردند.^{۱۷} ذیل این گفتمان جدید معمولاً طیف گسترده‌ای از فعالیت‌ها انجام می‌شد؛ کمپین‌های مخالفت با سدسازی، تشویق شکارچیان برای کنار گذاشتن شکار، حضور در مدارس و آگاه‌سازی دانش آموزان به اهمیت «ژینگه پاریزی»، جنگل کاری، پاکسازی طبیعت از زباله، برگزاری کارگاه‌ها و دوره‌های آموزشی، ترویج دفاع از حقوق حیوانات و مشارکت فعال در خاموش کردن آتش که به پدیده‌ای پرتکرار در جنگل‌های زاگرس تبدیل شده بود، از اهمّ این فعالیت‌ها بود. احتمالاً این برای اولین بار در تاریخ جنبش کرد بود که چهره‌ی الهام بخش فعالیت‌های «ژینگه پاریزی»، یعنی شریف باجور^{۱۸}، در قالب یک حرکت اعتراضی نمادین دست به اعتصاب غذا و همزمان راهپیمایی از مریوان تا ثلاث باباجانی در استان کرمانشاه می‌زد تا صدای چند توله سگی باشد که مادر آن‌ها را کشته بودند. اگر فعالیت‌های «ژینگه پاریزی» با دقت بیشتری مورد بحث قرار بگیرند و اگر در زمان ورود پرنندگان مهاجر به اطراف دریاچه‌ی زیوار در مریوان و نیز تالاب «کانی برازان» در مهاباد نگاه کنیم و یا پدیده‌ای مانند «روستای لک‌لک‌ها» در مریوان را در نظر بیاوریم، که در آن خود مردم با لک‌لک‌های مهاجر در فرایند ساخت لانه همکاری می‌کنند، متوجه خواهیم

شد که این اغراق نیست اگر که گفته شود ذیل این چرخش گفتمانی فضایی، هر چند کوچک، برای غیرانسان‌ها هم باز شده است: این مناطق در سطح ایران به یکی امن‌ترین استراحت‌گاه‌های پرندگان مهاجری تبدیل شده است که در مسیر کوچ سالانه‌ی خود در دو فصل بهار و پاییز در آن برای مدتی زندگی می‌کنند.

این فرم از مواجهه با اکولوژی و حیوانات تجلی نوعی سیاست‌ورزی جدید در کردستان است که در پایین‌ترین لایه‌های جامعه و به صورت کاملاً مردمی و خودجوش سازمان می‌یابد. فضای این کنش‌ها نه فضای دولت است و نه فضای احزاب اپوزیسیون کرد، هر چند که واکنش به دولت و نهادهای امنیتی، سیاسی و اقتصادی آن از یک طرف و همدلی با و طرفداری پنهان و آشکار از احزاب کرد تأثیر بسزایی در شکل‌گیری این فضا و جهت‌گیری کنشگران آن داشته است. بدون این‌که بخواهیم بزرگ‌نمایی بکنیم، می‌توان گفت که دغدغه‌های اکولوژیک در کردستان نسبت به دیگر مناطق ایران توانسته است لایه‌های بیشتری از اجتماع را درگیر کند و از مجرای این درگیری، اکولوژی را به موضوع سیاست و چه بسا مهم‌ترین آن تبدیل کند. اکنون شاید بتوان گفت که میل به محافظت از این زیست‌بوم در مقابل تعرض‌های ویرانگر دولت مرکزی و افراد و شرکت‌های خصوصی مورد حمایت آن، به هسته‌ی اصلی این سیاست‌ورزی تبدیل شده است. این میل از نوعی حس رهاشدگی و تنها ماندگی در برابر مشتهای آهنین دولت مرکزی نشأت می‌گیرد و جهت‌گیری آن معطوف به خودسازماندهی و خودمدیریتی در پایین‌ترین سطوح جامعه برای مقابله با این سرکوب اکولوژیک است. به تعبیری می‌شود گفت که ذیل این چرخش گفتمانی و آگاهی اکولوژیک، «نیشتمان» (معادل کردی میهن) جای خود را به «ژینگه» می‌دهد و یا به مهم‌ترین نمود آن تبدیل می‌شود. به زبان دیگر، نیشتمان در ژینگه متجسد شده و مادیت پیدا می‌کند و ژینگه پاریزی در ردیف و معادل «نیشتمان په‌روه‌ری» (میهن‌دوستی) قرار می‌گیرد. اگر نیشتمان تا حد زیادی ناظر به یک امر متافیزیکی نامتعیین بود، ژینگه به خود مادیت

فضای زندگی توجه می‌دهد و از این لحاظ مناسبات قدرت مرتبط با آن به صورت شفاف و عریان‌تری ظاهر خواهند شد. در واقع ذیل این آگاهی اکولوژیک، ژینگه‌ساحتی است که در آن مناسبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قدرت مفصل‌بندی می‌شود و محافظت از آن همان محافظت از فضای زندگی و پس زدن نیروهای غارت‌گر درونی و بیرونی جامعه‌ی کرد است. بدین معنا ژینگه یک فضای عمومی و مالکیت آن نیز متعلق به عموم مردم است و هر نیرویی که بخواهد این مالکیت مردمی را سلب بکند، فارغ از این‌که دولت باشد یا بخش خصوصی و نیز فارغ از قومیت/ملیت این نیرو، به‌عنوان یک نیروی غارتگر فهم می‌شود. این آگاهی اکولوژیک ظرفیت آن را دارد تا از موضوع خود، یعنی اکولوژی، فراتر برود و به ساحت‌های دیگری هم وارد شود، چه فعالان «ژینگه‌پاریزی» همیشه در ردیف اول سازمان‌دهی کمک‌های مردمی در مواقع بحرانی بوده‌اند. شاید نمونه‌ی اعلای آن احداث کمپ کمک‌های مردمی در شهر ازگله، در جریان زلزله‌ی کرماشان در سال ۱۳۹۶ بود که فعالین انجمن «سبز چیا» مریوان و شخص شریف باجور در مرکزیت آن قرار داشتند. به زعم ما سابقه‌ی فعالیت‌های ژینگه‌پاریزی نقش مؤثری در ارتقای ظرفیت خودسازماندهی روژلمات کردستان داشته است و همان‌گونه که از مصاحبه‌های شماره ۵،۴ و ۱۱ برمی‌آید افراد ژینگه‌پاریزی در مرکزیت فعالیت‌های مربوط به کمپین مقابله با کرونا قرار داشتند و شبکه‌ای از روابطی که پیش‌تر حول فعالیت‌های ژینگه‌پاریزی شکل گرفته بود در خدمت فعالیت‌های مربوط به این کمپین قرار گرفت و کیفیت فعالیت و کارایی این کمپین‌ها را به شکل معنی‌داری افزایش داد.

لازم است تأکید شود که ژینگه‌پاریزی به هیچ‌عنوان فقط محدود به فضای فعالیت‌های سیاسی-مدنی در شهرها نیست و مناطق روستایی هم نقشی فعال در این گفتمان دارند. آن‌گونه که در مصاحبه‌ی شماره دو اشاره می‌شود، تعدادی از جوانان و تحصیل‌کرده‌های یک روستا در نزدیکی سنندج در کمپین مخالفت با احداث سد

«ایلسو» در باکور کردستان در ترکیه نقشی فعال داشته‌اند و با فعالین کرد باکوری و نیز ترکیه‌ای ارتباط و رفت و آمد داشته‌اند. فارغ از اینکه بخواهیم مبتنی بر این مصاحبه بزرگ‌نمایی خاصی انجام بدهیم، خود این پدیده‌ی بیرون آمدن از دایره‌ی روابط و شبکه‌های ارتباطی بسیار محدود یک روستا و قرار گرفتن در مدار روابط و فعالیت‌های اکولوژیک منطقه‌ای در فراسوی مرزهای سیاسی ایران، حاکی از تحول بنیادینی است که در مناطق روستایی به وجود آمده است. بدون تردید دهه‌ی ۶۰ و تحمیل جنگ مسلحانه به جنبش کرد نقش رادیکالی در سیاسی کردن مناطق روستایی در روژهلات کردستان داشت. تجربه‌ی جنبش مقاومت کردستان در این دوران، کلیشه‌ی «روستایی محافظه‌کار و غیرسیاسی» را به چالش می‌کشد، چه بدون پشتوانه‌ی اجتماعی مناطق روستایی و بدون حمایت فعال مردم در این مناطق اصولاً امکان هیچ نوع تحرک سیاسی و نظامی‌ای در سطح روژهلات وجود نداشت. از آنجایی که تکنولوژی‌های نظارت و کنترل در مناطق روستایی یا وجود نداشتند و یا صرفاً محدود به «جاش»‌های محلی بود، نیروهای جنبش کرد در تمام یک دهه‌ی پس از انقلاب در غالب مناطق روستایی حضور داشتند و این حضور محصول مشارکت فعال زنان و مردان روستایی بود. تجربه‌ی این دهه و فرم خاص جنبش کرد در این دوران یک پیوند سیاسی ارگانیک بین شهر و روستا در روژهلات کردستان ایجاد کرد و تا حد بسیار زیادی شکاف سیاسی بین فضای شهر و روستا را پر کرد. پس از خروج احزاب از روژهلات، رادیوها و شبکه‌های ماهواره‌ای جنبش کرد و نیز ورود اینترنت در دهه‌ی گذشته به مناطق روستایی باعث شده است تا در غیاب یک جنبش سیاسی آشکار، این فراروی از تعلقات خرد و محلی در مناطق روستایی به گونه‌ای تداوم داشته باشد. با در نظر گرفتن آن حافظه‌ی جمعی سیاسی یک دهه‌ی پس از انقلاب و نیز با لحاظ کردن تحولات تکنولوژیک و نیز تغییرات آموزشی و فرهنگی در مناطق روستایی روژهلات، که در بالا ذکر شد، شکل‌گیری شبکه‌ای از روابط گسترده در پهنه‌ی مناطق روستایی روژهلات

کردستان که گاه حتی به فراسوی مرزهای سیاسی ایران هم می‌رود، قابل فهم خواهد شد. در واقع اگر که سرکوب جنبش کرد در پایان دهه‌ی اول انقلاب امکان حضور در میدان عمومی سیاست را از جوانان مناطق روستایی، و البته شهری نیز، سلب کرد، فعالیت‌های ژینگه‌پاریزی اکنون در مناطق روستایی، به محملی برای سیاسی شدن مردمان این مناطق تبدیل شده‌اند. انجمن‌های ژینگه‌پاریزی شهرها هم به صورت‌های مختلفی نقش پررنگی در مرتبط کردن فعالین روستاهای مختلف با یکدیگر و نیز پیوند دادن آن‌ها با فعالیت‌های جاری در سطح شهرها داشته و دارند. این انجمن‌ها در قالب برگزاری اردوها، گل‌گشت‌ها، و نیز برگزاری کارگاه‌ها سعی می‌کنند تا پیوندی سازمان‌یافته بین فعالیت‌ها مناطق روستایی مختلف و نیز بین این مناطق با کانون‌های فعالیت ژینگه‌پاریزی در سطح شهرها برقرار سازند. این فعالیت‌های اکولوژیک، در کنار دیگر تحولات ساختاری مناطق روستایی، که در بالا توضیح داده شد، این مناطق را به شدت سیاسی کرده است. به تعبیری اکنون مناطق روستایی بار دیگر، پس از تجربه‌ی دهه‌ی پس از انقلاب، در «آستانه‌ی سیاست» قرار دارند و هر نوع گشایش دموکراتیکی امکان نوعی سیاست مردمی فراگیر در این مناطق را به دنبال خواهد داشت که نمونه‌ی بارز آن همین کمپین‌های مقابله با کرونا بود.

پنج) بازسازی جنبش کرد در روژه‌لات از دهه‌ی ۷۰ به بعد؛ جابه‌جایی کانونی

و تغییر فرم: گفتمان ناسیونالیسم کردی در روژه‌لات در منطقه‌ی مکریان و به مرکزیت مهاباد در دهه‌ی ۱۳۲۰ و در واکنش به سیاست‌های دولت مدرن در تهران ظهور کرد.^{۱۹} نقطه‌ی اوج این گفتمان در این دوران تأسیس جمهوری کردستان به مرکزیت مهاباد در سال ۱۳۲۵ بود. در لحظه‌ی تولد این ناسیونالیسم بخش‌های جنوبی کردستان ایران کمتر از این گفتمان مقاومت کردی متأثر شدند. در جریان و به‌ویژه پس از انقلاب ۱۳۵۷ گفتمان مقاومت کرد به شکل بسیار مؤثری به سمت مناطق جنوبی کردستان روژه‌لات گسترش یافت. طی این سال‌ها جنبش کرد به سمت شمال تا مرزهای خوی

و سلماس و به سمت جنوب تا نزدیک شهر کرمانشان، تمامی شهرها و روستاهای کردنشین را در برگرفت. گرچه این جنبش در بیرون و علیه سیاست‌های غیردموکراتیک و تمامیت خواهانه‌ی دولت مرکزی تقریباً یک‌صدا بود، اما در درون شامل جریان‌ها و گفتمان‌های متفاوتی بود که موضوع بحث این نوشتار نیست. در همین حد کفایت می‌کند که مقاومت کردی در مناطق جنوبی‌تر کردستان ایران، به‌ویژه در حوزه‌ی سنندج، میروان و کامیاران، که در جریان و پس از انقلاب وارد میدان سیاست کردی شده بودند، بیشتر متأثر از گفتمان چپ رادیکال کومه‌له بود، در حالی که مناطق شمالی در حوزه‌ی مکریان، به استثنای بوکان که خود یکی از پایگاه‌های اصلی کومه‌له بود، پایگاه سنتی حزب دموکرات کردستان و ناسیونالیسم اتنیکی با محوریت زبان و قومیت کردی بود. البته این یک تقسیم‌بندی جامع و مانع نیست به هیچ‌عنوان به این معنی نیست که حزب دموکرات در مناطق جنوبی پایگاه نداشت و یا برعکس کومه‌له و چپ جدید رادیکال در مناطق شمالی و حتی در خود مهاباد بدون پشتوانه‌ی اجتماعی بود، چه این احزاب هر دو در همه‌ی شهرها و روستاهای کردستان در کنار همدیگر حضور داشتند. چیزی که هست این بود که در مناطق جنوبی کردستان غالباً پایگاه اجتماعی گفتمان جدید جنبش کرد چشم‌گیرتر از گفتمان ناسیونالیسم اتنیکی بود. این جنبش در سال‌های پایانی دهه‌ی ۶۰ سرکوب شد و احزاب کرد، پس از کمپ‌نشین شدن در دهه‌ی ۷۰ در باشور کردستان (کردستان عراق)، پیوند سازمان‌یافته‌ی خود با جامعه را از دست دادند، گرچه این ارتباطات بخشاً و به صورت محدودی به شکل زیرزمینی و مخفیانه حفظ شد. سرکوب‌های خونین دهه‌ی ۶۰ و قطع شدن پیوند ارگانیک جامعه‌ی کرد با احزاب خود باعث ایجاد گسستی دیگر در جنبش مقاومت روزگلات کردستان شد. پس از این گسست از دهه‌ی ۷۰ به بعد گفتمان مقاومت در کردستان به شیوه‌ای دیگر خود را بازآرایی کرد و سعی کرد تا از فضاها‌ی فرهنگی و کمتر سیاسی شده‌ی این دوران به عنوان مکانی برای بقای خود استفاده کند. در جریان این بازسازی که از

اواسط دهه‌ی ۱۳۷۰ تاکنون ادامه داشته است، کانون مقاومت کردی هم دچار تحول شده است. اگر انقلاب ۱۳۵۷ جنبش کرد را از مرزهای منطقه‌ی مکریان فراتر برد و جغرافیای مقاومت کردی را به سمت مناطق جنوبی تا نزدیک خود شهر کرمانشان توسعه بخشید، در جریان این بازآرایی پسا دهه‌ی هفتادی، حوزه‌ی تأثیر این گفتمان کم‌کم به خود شهر کرمانشان و نیز به استان ایلام هم گسترده شد. به گمان ما در جریان این بازآرایی اکنون شاید بشود گفت که این دیگر میوان است که به کانون پویای مقاومت/سیاست کردی تبدیل شده است. این سیاست در چند دهه‌ی گذشته به شیوه‌ی خزنده و نرم و به صورت نسبتاً غیر قابل کنترل به فرم‌های گوناگون در حوزه‌ی عمومی خود را بازسازی کرده است و شاید بشود گفت که در این بازسازی و باززایی بخش‌های جنوبی کردستان معمولاً فعال‌تر بوده‌اند. فعالیت‌های انجمنی به‌ویژه در دو حوزه‌ی آموزش زبان کردی و «ژینگه پاریزی» و نیز فعالیت‌های صنفی و کارگری و تا حدی نیز فعالیت‌های زنان در یکی دو دهه‌ی گذشته رشدی انفجارگونه داشته است. کانون این فعالیت‌ها بیشتر در بخش‌های جنوبی تر کردستان مستقر است و تا حد بسیار زیادی مرکزیت آن در میوان است. بدون تردید فعالیت در این حوزه‌ها بدون هزینه و سرکوب نبوده است اما در نهایت این فضای عمومی جدید تا حد بسیار زیادی توانسته است خود را تثبیت بکند. ما این‌جا نمی‌توانیم وارد بحث چرایی و دلایل این پدیده، یعنی حرکت کانونی جنبش کرد در روزگلات از مناطق شمالی به سمت بخش‌های جنوبی، بشویم، چه این خود نیازمند یک پژوهش جداگانه است. اما به نظر می‌رسد که این پدیده با فرم خاصی از سیاست «بازقبیله‌ای سازی»^{۲۰}، که رژیم در سال‌های پس از انقلاب به این مناطق تحمیل کرد، بی‌ارتباط نباشد، هر چند که باید تأکید شود که این نمی‌تواند تنها دلیل این موضوع باشد. همان‌گونه که در سکوت روزگلات^{۲۱} بحث می‌شود، رژیم در سال‌های پس از انقلاب در منطقه‌ی مکریان با در خدمت گرفتن و مسلح کردن عشیرت بزرگ منگور، یک نیروی شبه‌نظامی به نام

پیشمرگ‌های مسلمان (جاش‌ها) در میان این قبایل تاسیس کرد و آن را به عنوان بازوی نظامی-امنیتی بومی برای مقابله با جنبش کرد به خدمت گرفت. این نیروهای شبه‌نظامی نقش عمیقی در سرکوب جنبش کرد در دهه‌ی پس از انقلاب بازی کردند. باید توجه شود که پدیده‌ی «جاش سازی» نه فقط منحصر به منطقه‌ی مکریان، که در سراسر روزهدات کردستان رایج بود. اما به نظر می‌رسد به این دلیل که ساختارهای قبیله‌ای در منطقه‌ی مکریان در زمان انقلاب هنوز به صورت نیمه‌فعال وجود داشتند، رژیم توانست تا این ساختارها را دوباره احیا و آن را به خدمت بگیرد. رژیم پسانقلابی توانست در منطقه‌ی مکریان تمام قبیله بزرگ منگور را به خدمت سازوبرگ نظامی-امنیتی خود درآورد، در حالی که به نظر می‌رسد سیاست بازقبیله‌ای سازی در مناطق جنوبی‌تر روزهدات کردستان نتوانست زیاد موفق عمل کند. البته که جاش‌ها در مناطق جنوبی هم فراوان بودند اما شکل‌گیری آن‌ها در امتداد خطوط کهن قبیله‌ای-عشیره‌ای (که به نظر می‌رسد از ساختار اجتماعی این مناطق محو شده بودند) و احیای این ساختارها نبود، بلکه بیشتر تابع عواملی چون تعلق به اسلام سیاسی، فرصت‌طلبی‌ها و انتقام‌جویی‌های شخصی، خانوادگی و فامیلی بود. هم‌چنین رژیم در مناطق جنوبی توانست تعدادی از شیوخ و علمای مطرح را به خدمت بگیرد و از جایگاه مذهبی و نفوذ آن‌ها برای مقابله با جنبش کرد و گسترش سازمان پیشمرگان مسلمان بهره بگیرد.^{۲۲} به زعم ما این سیاست بازقبیله‌ای سازی منطقه‌ی مکریان نقش عمده‌ای در ایجاد و تداوم فضای اختناق در این منطقه و به تبع آن حرکت کانونی مقاومت کرد به سمت مناطق جنوبی داشته است.

این جابه‌جایی کانونی در سیاست مقاومت کردی یک دلالت مهم برای جنبش کرد دارد. در مریوان و دیگر بخش‌های جنوبی روزهدات کردستان بر خلاف مهاباد و دیگر شهرهای شمالی، عامل یا میانجی ترکی در سیاست کردی حضور ندارد. گفتمان مقاومت کردی در بخش‌های شمالی معمولاً به واسطه‌ی یک میانجی ترکی با دولت

مرکزی ارتباط برقرار می‌کند. در واقع در این مناطق گاه بازوی سرکوب دولت مرکزی از یک آستین ترکی بیرون می‌آید. نمونه‌ی تراژیک آن کشتار قارنا در شهریور سال ۱۳۵۸ بود. بدون تردید ترک‌ها خود از حذف شده‌گان دولت مدرن در ایران هستند و این‌جا منظور آن بخشی از جامعه‌ی ترک است که در سازوکارهای نظامی و امنیتی رژیم ادغام شده‌اند. مختصات روابط قدرت بین این سه‌گانه‌ی کرد- ترک- دولت مرکزی قاعدتاً نقشی در تعیین فرم گفتمان ناسیونالیسم اتنیکی کرد ایفا کرده است و باید در جایی دیگر مورد بحث قرار بگیرد اما چیزی که هست این است که در بخش‌های جنوبی کردستان این عامل وجود ندارد و سیاست کردی به صورت بی‌میانجی با دولت مرکزی مرتبط می‌شود. به نظر می‌رسد که حذف و یا کم‌رنگ شدن این میانجی نقش زیادی در تعیین چهارچوب‌های گفتمانی سیاست کردی در این مناطق دارد که خود نیازمند پژوهش‌ها و واکاوی‌های بیشتری است و بحث آن در این‌جا نمی‌گنجد. همانطور که اشاره شد در جریان این تحول و حرکت کانون مقاومت/سیاست کردی به سمت مناطق جنوبی کردستان، کردهای غیر سنی کرمانشان و ایلام، که ناسیونالیسم اتنیکی کرد نتوانسته بود زیاد آن‌ها را درگیر کند، به شکل فزاینده‌ای به هویت کردی خود و نیز مناسبات سیاسی-اقتصادی تبعیض آمیز دولت مرکزی علیه خود آگاه شده و وارد گفتمان مقاومت کردی شده‌اند. دستبردهای دولت مرکزی در اکولوژی این مناطق در قالب پروژه‌های سدسازی و آب‌رسانی، تخریب‌های محیط زیستی عمیق، آگاه شدن به مناسبات استعماری استخراج نفت در این مناطق و همزمان بیکاری، توسعه نیافتگی و فقر گسترده در این دو استان از یک طرف و تحول و گشوده شدن گفتمان مقاومت کردی به روی کردهای یارسان و شیعه، نقش بنیادینی در ورود کرمانشان و ایلام به جنبش کرد در جریان این باززایی داشته است. لازم است اشاره شود که، جدا از فعالیت انجمن‌های ادبی کردی در این مناطق، بازتاب رسانه‌ای گسترده‌ی تجربه‌ی مقاومت روژئاوا، بازنمایی گفتمانی کردهای غیرسورانی و غیرسنی

در فعالیت‌های جدید رسانه‌ای جنبش کرد و نیز فرم جدید برگزاری مراسم نوروز در روزهدلات، در اقبال کرماشان و ایلام به جنبش کرد تأثیر بسزایی داشته است. در واقع می‌توان ادعا کرد که بازسازی گفتمان مقاومت کرد از دهه‌ی ۱۳۷۰ به بعد و حرکت کانون مقاومت به سمت مناطق جنوبی روزهدلات کردستان، همزمان بوده است با گشودگی و نیز کشیدگی این جنبش: گشوده شدن به روی کردهای غیرسنی (به طور ویژه کردهای یارسان و شیعه) و به‌ویژه زنان^{۲۳} (ن.ب: مصاحبه شماره ۴) و کشیده شدن آن در امتداد زاگرس به سمت مناطق جنوبی‌ای که تاریخاً جنبش کرد در آن پایگاه قابل توجهی نداشته است. گرچه در دهه‌ی ۱۳۶۰ و همزمان با سراسری شدن جنبش کرد در روزهدلات کردستان، فضای مقاومت کردی به شکل بسیار مؤثر و موفق‌تری به سمت مناطق جنوبی گسترده شد و دیوار مردانه‌ی این گفتمان هم به شکل معنی‌داری فروریخت و زنان به میدان عمومی این گفتمان ورود کردند، اما این بازسازی پسا دهه‌ی هفتادی گفتمان مقاومت در روزهدلات بود که به شکل ملموسی این جنبش را به ورای مرزهای گفتمانی «مرد سوران‌سنی»، که مشخصه‌ی ناسیونالیسم اتنیکی کرد است، برد و کردهای غیرسورانی و غیرسنی را هم وارد این گفتمان کرد. در جریان این بازآرایی، این جنبش هم‌چنین از لحاظ محتوایی هم به روی مباحث جدید اقلیمی و اکولوژیک گشوده شده است که بالاتر مورد بحث قرار گرفت. فهم این که بین این دو پدیده، یعنی حرکت گفتمان مقاومت به سمت جنوب و گشودگی آن، ارتباطی از جنس «قرابت‌های انتخابی»^{۲۴} وبری وجود دارد و یا صرفاً یک هم‌نشینی تصادفی است نیازمند پژوهش‌های دیگری است.

کمپین مقابله با کرونا در روزهدلات کردستان بیش از هر چیزی بیان‌گر این بازسازی جنبش کرد در روزهدلات کردستان است. اگرچه همان‌گونه که ذکر شد فضای دیاسپوریک محدودیت‌های خاصی برای این پژوهش ایجاد کرد و امکان انجام مصاحبه‌های بیش‌تری وجود نداشت، بر اساس مصاحبه‌های انجام شده و نیز بر اساس

شنیده‌های ما از فضای شهرها و مناطق مختلف روژهلات، پویایی این کمپین‌ها در شهرهای جنوبی‌تر کردستان مانند بانه، سقر، پاوه و بالاخص مریوان بیش‌تر بود^{۲۵}. به احتمال زیاد می‌توان پویاترین و متشکل‌ترین این کمپین‌ها را کمپین مریوان دانست. به زعم ما شرایط امکان موفقیت و کارایی برجسته‌ی کمپین مریوان به سابقه‌ی فعالیت‌های ژینگه‌پاریزی، کارگری، فعالیت‌های زنان و البته کانون صنفی معلمان مریوان- که در میان کانون‌های صنفی معلمان ایران برجستگی چشم‌گیری دارد و شاید متشکل‌ترین کانون صنفی معلمان در سطح ایران باشد- و دیگر فعالیت‌های مدنی-سیاسی پنهان و آشکار در این شهر مربوط است.

شش) روژهلات و بحران‌ها؛ مدیریت موضوعی یا سیاست‌ورزی فراگیر:

سیاست‌های نولیبرالی اقتدارگرایانه‌ی رژیم که فارغ از گفتمان‌های دولت‌های مختلف بدون گسست از ابتدای دوره‌ی ریاست جمهوری هاشمی تا کنون تداوم داشته‌اند، باعث عقب‌نشینی حاکمیت از ارائه‌ی خدمات اجتماعی و رفاهی شده است. البته بدون تردید این عقب‌نشینی‌ها همزمان بوده است با پیشروی بازوی امنیتی-نظامی رژیم و متورم شدن بودجه‌ی نهادهای امنیتی-نظامی^{۲۶} تا که بتوانند این غارت‌های بی‌سابقه را برای خود دولت و نیز بخش خصوصی تضمین بکنند. این عقب‌نشینی رفاهی و پیشروی نظامی در کردستان به دلیل پس‌زمینه‌ی سیاسی روژهلات از یک طرف و عدم توسعه‌ی اقتصادی این منطقه از طرف دیگر، تبعات تراژیکی را به دنبال داشته است. خصوصی‌سازی و کالایی‌سازی خدمات عمومی، بهداشتی و رفاهی و عقب‌نشینی دولت از فراهم کردن این خدمات، به تصادف یا غیر آن، در کردستان (و یا شاید در همه‌ی ایران) با رشد بی‌سابقه‌ی جمعیت شهرنشین به صورت اسکان‌های غیررسمی و حاشیه‌نشینی‌های فقرزده همزمان بوده است. این وضعیت شرایطی را به وجود آورده است که در کنار فرم مزمن فقر ویرانگری که در غالب شهرهای کردستان وجود دارد، در زمان‌های بحرانی مانند وقوع زلزله و سیل، این مناطق به نوعی حمایت عاجل نیاز

پیدا بکنند. این فضای خالی تا حدی توسط انجمن‌های مردمی و کمک‌های مردمی خودجوش در سطح روزه‌لات و ایران پر شده است. این انجمن‌ها و نیز همبستگی عمومی‌ای که در مواقع بحرانی ایجاد می‌شود، توانسته‌اند در غیاب خدمات رفاهی مؤثر دولتی، به شیوه‌ای به مدیریت حداقلی این بحران‌ها بپردازند. در این فضا، جامعه به طور عمومی و فعالین حوزه‌ی زنان و فعالین صنفی، کارگری، مدنی، محیط زیستی به‌طور ویژه به نوعی تمرین خودسازماندهی و خودمدیریتی پرداخته‌اند. باید توجه کرد که دایره‌ی این همبستگی‌ها از مرزهای اتنیکی فراتر می‌رود و بین کردستان و دیگر بخش‌های ایران از این حیث رابطه‌ی متقابلی وجود دارد. در کردستان به دلیل وجود گفتمان مقاومت فراگیرتری که این همبستگی‌ها در بستر آن محقق می‌شود، غالباً این امکان وجود دارد که این فعالیت‌ها از چهارچوب‌های خیریه‌ای و غیرسیاسی و از فرم یک نوع مدیریت موضوعی خارج شده و ذیل آن گفتمان سیاسی گسترده‌تر فهم و بازنمایی شوند و از این طریق به فرمی از سیاست‌ورزی فراگیر تحول پیدا کنند. در واقع معمولاً فعالیت‌های صنفی، کارگری، محیط زیستی و مدنی، چه در مواقع بحرانی و چه غیر آن، از چارچوب معمول این فعالیت‌ها فراتر می‌روند و به تولید یک مازاد سیاسی و بازتولید گفتمان مقاومت کردی منتهی می‌شوند. این ظرفیت در همان روزهای آغازین فعالیت کمپین‌های مقابله با کرونا در کردستان خود را نشان داد که البته شرایط امکان بسط این ظرفیت و تداوم آن، همان‌گونه که در بخش دوم و سوم این نوشتار مورد بحث قرار خواهد گرفت، جایی در بیرون از خود جامعه‌ی کرد قرار داشت و صرف وجود این ظرفیت در کردستان، ضرورت و ضمانتی برای تحقق آن ایجاد نمی‌کرد.

نکته‌های که مورد بحث قرار گرفت، صرفاً مشاهدات نظرورزانه و تا حد بسیار زیادی مبتنی بر مشاهدات مستقیم و شهودهای اولیه‌ی حاصل از این مشاهدات است. این نظرورزی‌ها، همانطور که پیش‌تر هم اشاره شد، می‌توانند نادقیق، ناقص و یا به‌کل

اشتباه باشند اما تصور ما بر این است که این موضوعات از موضوعات مهم برای اندیشیدن در مورد روژهمات کردستان هستند و نیاز هست تا که این مشاهدات با مطالعات تجربی و موردی دقیق‌تر شکافته شوند. بدون تردید در سطح ایران تحولات اجتماعی به مراتب سریع‌تر از آکادمی علوم اجتماعی و انسانی حرکت می‌کند و بین پویایی این تحولات و سرعت این دگرگونی‌ها با ایستایی و رکود این آکادمی یک شکاف بسیار عظیمی وجود دارد. متأسفانه روژهمات کردستان هم از این وضعیت مستثنا نیست؛ آکادمی علوم اجتماعی و انسانی نتوانسته است پویایی‌های جامعه را رصد کند و سرعت این تغییرات و تلبار شدن این پدیده‌ها به نوعی پیچیدگی مضاعف و فزاینده دامن زده است که امکان و اسازی این لایه‌های انباشته شده را به مراتب سخت‌تر می‌کند. از این حیث این نوشته سعی دارد تا به مناسبت کمپین‌های مقابله با کرونا در روژهمات کردستان توجهی بدهد به این تحولات ساختاری و ضرورت پژوهش‌های دقیق‌تر در مورد این دگرگونی‌ها.

همنشینی پدیده‌های که در بالا ذکر شد، فرم سیاست‌ورزی در گفتمان مقاومت جنبش کرد را دچار تحول ساختاری اساسی کرده است. بدون شناخت دقیق این تحولات، به‌ویژه تحولات پس از سرکوب جنبش کرد در دهه‌ی ۶۰، امکانی برای فهم الگوهای رفتاری و شیوه‌های بازسازی گفتمان مقاومت کرد را نداریم. لازم به اشاره است که پدیده‌های ذکر شده فقط برخی از اهم مواردی هستند که به شیوه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم نقشی در شکل‌گیری کمپین‌های مقابله با کرونا در شهرها و روستاهای کردستان داشته‌اند. اگر بخواهیم گامی فراتر نهمیم و به سمت یک تحلیل جامع‌تر حرکت کنیم فهم دیگر تحولات و دگرگونی‌های روژهمات کردستان از دهه‌ی ۷۰ به بعد ضرورت پیدا خواهد کرد: رشد بی‌سابقه‌ی جمعیت شهری در قالب شکل‌گیری حاشیه‌نشین‌های فقیر و اسکان‌های غیررسمی در اطراف شهرهای روژهمات کردستان به گونه‌ای که در غالب موارد جمعیت این بخش‌ها از بخش‌های قدیمی‌تر شهر بسیار

بیشتر شده است؛ تحولات اقتصادی گوناگون مانند بیکاری گسترده، «دستفروشی شدن شهرها»، کولبری، شکل‌گیری فرم‌های اقتصادی حامی‌پرورانه و توسعه‌ی خرده‌بورژوازی دولتی؛ تحولات گوناگون مربوط به حوزه‌ی اقتصاد کشاورزی مانند اتوماتیزه شدن و رواج سیستم‌های کشاورزی جدید و تجاری در بخشی از روژهمات که به شکل‌گیری فرمی جدید از مناسبات طبقاتی در روستاها منجر شده است؛ ادغام فزاینده‌ی مناطق روستایی در مناسبات اقتصادی سرمایه‌دارانه به‌مدد پروژه‌های برق‌کشی، جاده‌کشی و گازکشی؛ تحولات مربوط به فعالیت‌های صنفی (به‌ویژه کانون صنفی معلمان) و کارگری و نیز جنبش زنان؛ تحول، رشد و دگرگونی جریان‌های مذهبی گوناگون از جریان‌های معتدل مانند «مکتب قران»، که می‌شود آن را فرمی از «اخوان المسلمین کردی» فهمید، تا جریان‌های جهادی و افراطی که با شبکه‌های جهانی سلفی‌گری مرتبط هستند.^{۳۷}

این پدیده‌ها و تحولات نشان می‌دهند که روژهمات کردستان چگونه در چند دهه‌ی گذشته به صورت خزنده و آرام دچار تحولات ساختاری اساسی شده است. ما معتقدیم که در مسیر این تحولات ساختاری، گفتمان مقاومت کرد در روژهمات کردستان هم خود را از دهه‌ی ۱۳۷۰ به بعد به تدریج بازسازی کرده است. هر چند که تحولات ساختاری این گفتمان بخشاً بازنمایی شده است، تمام این بازسازی هنوز نتوانسته است زبان گفتمانی دقیقی پیدا بکند. بدون تردید در متن ایران این تحولات منحصر به کردستان نیست و در مناطق دیگر هم به شیوه‌های مشابه یا متفاوتی شاهد این تغییرات بوده‌ایم. اینکه ساختار صُلب سیاست و آکادمی به شکل مزبوحانه‌ای تلاش می‌کنند این تحولات ساختاری را به ترتیب انکار/سرکوب کند و یا در مقابل آن خود را به کوری بزند، به معنی سکون و رکود این جامعه نیست. خودسازماندهی‌های مردمی در مواقع بحرانی و فرم‌های گوناگون مقاومت و اعتراض که در سال‌های اخیر بسامد خیره‌کننده‌ای داشته است، علایم حیاتی جامعه‌ای است از تن زدن به ساختارهای

حقوقی، سیاسی، علمی و مناسبات دانش-قدرت کنونی سر باز می‌زند و با شوریدن بر علیه آن‌ها از پویایی‌های حیات خود دفاع می‌کند.

قسمت دوم:

شکل‌گیری اداره‌ی مردمی در روژهلالت

شوراها/ انجمن‌های مردمی که در نقاط مختلف کردستان به وجود آمدند، آن‌گونه که گفته شد، به واسطه‌ی نیاز عمومی مردم به بسیج منابع در جهت مبارزه با تهدیدات وجودی برخاسته از همه‌گیری کووید-۱۹ در جامعه ضرورت پیدا کرد. شوراهای محلی سازمان‌های افقی هستند که به واسطه‌ی فعالیت‌هایشان در راستای حراست از جامعه در مقابل ویروس کشنده‌ی کووید-۱۹ به هم متصل شده‌اند، از جمله‌ی این اقدامات می‌توان کنترل رفت‌وآمد در داخل و بیرون از شهرها و روستاها، گندزدایی و ضدعفونی کردن فضاهای عمومی، سازمان‌دهی و نظارت بر خرید و توزیع اقلام غذایی و مایحتاج خانگی، کمک به تهیه‌ی دارو برای افراد مبتلا در بیمارستان‌هایی که با مشکل کمبود منابع و نیروی انسانی روبه‌رو بودند و همچنین جمع‌آوری کمک‌های مالی برای استمرار فعالیت‌ها را نام برد. اگرچه شوراهای محلی عمدتاً در قلمرویی مشغول به کار شدند که تا آن زمان تحت کنترل دولت بوده و در شرایط کمبود شدید منابع انسانی، مالی، پزشکی و تکنیکی و علمی که عمدتاً تحت کنترل دولت و نهادهای تحت امرش بوده است به کار مبادرت ورزیده‌اند، اهداف آن‌ها به چالش کشیدن یا جایگزین کردن قدرت دولتی در سطحی محلی نبود. بلکه به نظر می‌رسد که هدف آن‌ها در آن زمان بی‌واسطه‌تر است و یک چیز بی‌میانجی و [صرفاً] معطوف به شرایط ایجاد شده توسط همه‌گیری و شکست دولت در مدیریت اوضاع و تأثیر چنین شرایطی بر افراد و جامعه

اما صرف نظر از بی‌واسطگی اهداف، اقدامات آن‌ها ادراکی یکسر متفاوت در سطح محلی و به طور عام در سطح اجتماع داشته است. در واقع ادراک عمومی از شوراهای محلی در کردستان از کارکرد بی‌واسطه‌ی آن‌ها بسیار متفاوت بود. [شوراهای محلی] به‌مثابه‌ی سازمان‌های جامعه‌ی مدنی مردمی و عمدتاً خودانگیخته دیده شده‌اند که به گونه‌ای مؤثر کارکردهای عمومی دولت را محقق می‌کردند و قادر بودند تا بدیلی قابل اعتماد را در دراز مدت عرضه کنند. به بیان دیگر ادراک عمومی [نسبت به شوراهای مردمی]، دربردارنده‌ی برداشت یک بدیل بالقوه برای دولت بوده است، یعنی یک نیروی برخاسته از درون جامعه‌ی مدنی که هویتی مشخصاً کردی دارد و می‌تواند ردا [ی حکمرانی] را از دولتی بستاند اگر که دولت در بحران سیستماتیک همه‌جانبه‌ای که در ابعادی ملی گرفتار آن است بیشتر فرو برود. این ادراک، که پس اضمحلال انجمن‌های مردمی نیز تداوم داشته است، آن‌گونه که در ادامه گفته خواهد شد می‌تواند دلالت‌های مهمی برای ادراک عمومی از ثبات نظم حاکم و تداوم سلطه‌ی حاکمیت در کردستان داشته باشد. چرا که خیزش شوراهای محلی و انجمن‌های مردمی سوای از دلالت‌هایی که در سطح خوداعتمادی جامعه‌ی مدنی کردی در مقابل رژیم اسلامی دارد، همچنین اشاره به امکان، اگر نه حتی پیش‌بینی، گسست در ساختار سلطه‌ی حاکمیت در برهه‌ای دارد که بحران حاکمیت به واسطه‌ی شرایط حاصل از پیامدهای کووید-۱۹ انباشت شده و تشدید یافته است. ما دوباره در ادامه به این مسئله باز خواهیم گشت.

شورها/ انجمن‌های محلی سازمان‌های داوطلبانه‌ای بودند که اقلام و خدمات ضروری‌ای را که دولت از تأمین آن‌ها در جهت پاسخ‌گویی به استلزامات مقابله و مبارزه با همه‌گیری کووید-۱۹ در جامعه‌ی کردی عاجز بود، تدارک می‌دیدند. این شورها و انجمن‌ها به‌مثابه شبکه‌های افقی بسیج، مشارکت و خودگردانی مردمی در مراکز شهری و مناطق روستایی عمل می‌کردند. آن‌ها مردم را گردهم می‌آوردند تا مراکزی مشخص برای فعالیت در شرایط پیش‌آمده را ایجاد کنند. این مراکز به‌طور

دقیق از مأموریت و اهدافشان در جامعه به مثابه «حدود» لازم در جهت استمرار و بقای آنها در مقام سازمان‌های مدنی غیرسیاسی، آگاه بودند. چنین آگاهی‌ای دیگر محلی نبود. گسترش سریع همه‌گیری در کردستان و مناطق پیرامون و ناتوانی شدید دولت مذهبی در مدیریت آن و کنترل پیامدهای انسانی و مادی آن در سراسر کشور، فراروی این آگاهی از سطوح محلی و منطقه‌ای را به سرعت و سهولت نسبی امکان‌پذیر ساخته بود.

مفهوم «حدود» بر قواعد ضروری نانوشته‌ای اطلاق می‌شود که انجمن‌ها/شوراها باید مدنظر قرار دهند تا در سطح میدانی جامعه‌ی مدنی فعال باقی بمانند. چنین مفهومی دال بر حضور همه‌جایی خشونت حاکم دارد که در تکنولوژی‌های نظارت و کنترل درج شده است، تکنولوژی‌هایی که به منظور سرکوب اختلاف عقاید و مخالفت‌ها اعمال می‌شود و مرزهای جامعه‌ی مدنی کرد را به عقب می‌راند. چنین چیزی در واقع به این معناست که شوراها محلی و انجمن‌های مردمی باید نسبت به خشونت و اعمال زور حاکمیت که همواره بر سر آنها وجود دارد و تنظیم‌کننده‌ی حدود فعالیت در جامعه‌ی مدنی است هشیار و آگاه باشند. بنابراین در این معنا شوراها محلی درون «قلمرویی تبدالی» قرار گرفته بودند که جامعه‌ی مدنی را از دولت تفکیک می‌کرد.^{۲۹} این قلمروی تبدالی جایگاه واقعی شوراها محلی است و به وضوح بر این امر دلالت دارد که ماندگاری و توسعه‌ی آنها پیش از هر چیز به تعادل قدرت بین دولت و جامعه‌ی مدنی بستگی دارد. بنابراین، مفهوم حدود را می‌توان در نسبت با مرزهای قلمرو فعالیت و تأثیر شوراها محلی در جامعه‌ی کرد و جامعه‌ی ایران به طور عام فهم کرد. این نکته دلالت‌های مهمی برای خصلت دموکراتیک شوراها محلی، منش کثرت‌گرایانه و دربرگیرنده^۱ و مشخصه‌ی مشارکت‌جویانه [آنها] دارد. همچنین در وضعیت کنونی

^۱ inclusive

آگاهی از «حدود» در سطح ملی فراگیر شده است، کما اینکه ادراک عمومی از ناکامی رژیم برای مدیریت همه‌گیری و تأثیرات آن بر افراد و جامعه نیز به سطحی ملی فراکشیده شده است. بعداً به این مسئله‌ی اساسی بازخواهیم گشت.

از نمایندگی^۱ تا مشارکت

شوراهای محلی و دیگر انجمن‌های مردمی به صورت داوطلبانه توسط مردم ایجاد شدند. از این‌رو عضویت آن‌ها نه بازنمایانه^۲ بلکه مشارکت جویانه بود. مشارکت‌کنندگان در یک هویت مشترک گردهم می‌آمدند که در مقام شکلی از آگاهی جمعی از رسالت و اهداف شان عمل می‌کرد. این هویت مشترک عمیقاً نسبت به اهداف مشترک آگاه بود و این آگاهی به کثرت هویت مشارکت‌کنندگان وحدت می‌بخشید و در عین حال بر حفظ تنوع و کثرت آن‌ها اتمام داشت. هویت مشترک، مرزهای یک «مرکز فعال» در شورای محلی را که جایگاه هویت‌های متنوع مشارکت‌کنندگان بود تعریف می‌کرد. هویت مشترک مفصل‌بندی هویت‌های مشارکت‌کنندگان در مرکز فعال را فراهم کرده و تفاوت‌های آن‌ها در شبکه‌ی افقیِ شوراها را حفظ می‌کرد. این تکنیکی‌ها به واسطه‌ی ضدیت مشترک‌شان با رژیم، سیستم اقتصادی نولیبرال اسلامی، استثمار رانتهی و تخریب اکوسیستم وحدت پیدا می‌کردند. آگاهی برخاسته از این ضدیت مشترک با بنیان‌های سیاسی و اقتصادی نظام و تخریب اکوسیستم در جمهوری اسلامی به خودی خود ادراکی مشترک از آینده‌ی مشترک در میان تکنیکی‌های مرکز فعال به دست می‌داد.

با توجه به این نگرش، ضدیت با تخریب اکوسیستم و محیط زیست در مقایسه با ضدیت با سلطه‌ی حاکمیت در میدان سیاسی و اقتصادی وزنی همسان دارد. [ضدیت

^۱ representation

^۲ representational

با تخریب اکوسیستم و محیط زیست] عنصری برساننده در مفصل‌بندی هویت مشترک شورا‌های بومی و دیگر انجمن‌های مردمی در مرکز فعال در روژهمات بوده است. ضدیت فزاینده با تخریب اکوسیستم، به صورت عام به سیاست‌های نظام‌مندی مرتبط دانسته می‌شود که توسط افراد یا سازمان‌های وابسته یا حمایت شده توسط نظام اعمال می‌شوند و ویژگی ضروری ضدیت با نظام و مقاومت کردی در مرحله‌ی حیاتی گذار از سلطه‌ی حاکمیت به سوی گسست دموکراتیک را برمی‌سازد. این استدلال درباره‌ی جایگاه اکولوژی و محیط زیست در مقاومت کردی در مقابل سلطه‌ی حاکمیت دلالت‌هایی فراتر از مسئله‌ی انجمن‌های مردمی دارد.

همانگونه که گفته شد، در عمل شورا‌های محلی، نمایندگی جای خود را به مشارکت داد که از طریق شبکه‌ها/ سازمان‌های افقی عمل می‌کرد. این امر دلالت‌های مهمی برای رابطه‌ی بین انجمن‌های محلی و مردمی و قدرت حاکم در ایران دارد. در دولت- ملت مدرن مفهوم حاکمیت مردمی/ ملی مفهوم بنیادی همه‌ی شکل‌های نمایندگی دموکراتیک است. این امر به آن دلیل است که مفهوم حاکمیت مردمی/ ملی به مفصل بندی خواست مردمی/ ملی در ساختار قدرت در برساخت دولت ارتقا می‌یابد. ساختار حاکمیت ساختار نمایندگی در دولت- ملت است.^{۳۰} آرخه یا مفهوم بنیادی اقتدار و مشروعیت است که خصلتی دموکراتیک به نمایندگی سیاسی در دولت- ملت می‌دهد. همه‌ی شکل‌های دموکراسی نمایندگی از جمله شکل‌های رادیکال مطرح شده توسط احزاب سیاسی کمونیست و سوسیالیست در کردستان یا ایران به طور عام با اتکای به مفهوم حاکمیت (مردمی یا ملی) ساخت یافته‌اند که در ساخت دولت تقدیس می‌شوند. آن‌ها اقتدار و مشروعیت خود را از آن [حاکمیت] در ساخت دولت می‌گیرند. این مفهوم همزمان قاعده‌ی بنیادی وحدت قانونی و سیاسی دولت است. بنابراین همه‌ی شکل‌های نمایندگی که ادعای دموکراتیک بودن دارند به وحدت قانونی و سیاسی دولت- ملت گره خورده‌اند و باید در جهت حفظ آن عمل کنند. بنابراین در

این معنا مفهوم حاکمیت شرایط امکان نمایندگی دموکراتیک در دولت - ملت است، و همه‌ی شکل‌های نمایندگی برای ماندگاری به وحدت قانونی و سیاسی دولت حاکم متکی هستند.^{۳۱} برخلاف نمایندگی، مشارکت به هیچ برداشتی از بنیان، حاکمیت و مفاهیمی از این دست متکی نیست. [مشارکت] به خودی خود، از هرگونه تعهد به نگه‌داشت وحدت قانونی دولت اسلامی و دولت‌های دیگر در ایران آزاد است. این مسئله خصلت دموکراتیک نهادهای مشارکتی همانند شوراها/ انجمن‌های محلی را توضیح می‌دهد. به‌علاوه نشانگر آن است که همه‌ی شکل‌های مشارکت سیاسی که می‌خواهند اصالتاً دموکراتیک باشند باید بار حاکمیت و تعیینات آن را در فرآیند سیاسی کنار بگذارند.

مرکز فعال در شبکه‌ی شوراها و انجمن‌های مردمی برآیند مشارکت کثرتی از هویت‌های تکین در فرآیند کار داوطلبانه است. [مرکز فعال] محصول مشترک مشارکت کنندگان بوده و توسط «فعالیت مولد» آنان برساخته می‌شود. مفهوم فعالیت مولد از منظر مقاومت کردی به گفتمان‌ها و کردارهایی ارجاع دارد که با سلطه‌ی حاکم و اقتصاد نولیبرال و ساختارهای حامی پرورانه و رانتی آن که تغذیه‌کننده‌ی سودهای کلان و فساد هستند در تقابل هستند. مفهوم فعالیت مولد به خودی خود برای تعریف هویت دموکراتیک مشترک انجمن‌های مردمی حیاتی است اما با توجه به ماهیت بحران‌های سیستمی باید در پرتوی همه‌گیری کووید-۱۹ و پیامدهای جدی آن بر ساختارهای سلطه در جامعه‌ی ایران و به‌صورت خاص در کردستان باز-ارزیابی و مجدداً تئوریزه شود.

مسئله‌ی مورد توجه در این‌جا بسط قلمرو زیست سیاست و تأثیر آن بر عملکرد قدرت حاکم از زمان بروز همه‌گیری است. در مراحل اولیه‌ی همه‌گیری قدرت حاکم و اپوزیسیون مردمی در میدان زیست سیاست با هم روبه‌رو می‌شوند، یعنی میدان رو به بسط روابط نیروی مرتبط با حیات و شرایط زندگی انسان‌ها و جمعیت‌ها، اعم از

سلامت، آموزش، کار، مسکن و اکولوژی/ محیط زیست. بنابراین اگرچه نزاع بر سر مسائل همیشگی مانند حقوق و آزادی‌های مدنی و دموکراتیک فروکش نکرده است، اما همه‌گیری، میدان نبرد جدیدی بین قدرت حاکم و مردم در ایران گشوده است، به‌خصوص در مناطق پیرامونی مانند کردستان، بلوچستان و خوزستان که همگی از جوامع غیر فارس زبان هستند و در آن‌ها واکنش دولتی، از جمله اقدامات مربوط به پیشگیری، تشخیص و پیش‌بینی اگر نگوییم ناموجود، دست‌کم حداقلی بوده است.

اداره‌ی زندگی و شرایط زندگی انسان‌ها و جمعیت کارویژه‌ی اولیه‌ی زیست‌قدرت است که به بیان فوکو دال بر «اعمال قدرت بر زندگی»، روابط نیروی مرتبط با حفظ و تداوم زندگی انسان‌ها و افزایش قابلیت‌های مولد آن در جامعه است.^{۳۲} زیست‌قدرت بدن انسان را به‌مثابه سوژه-اژه‌ی قدرت برمی‌سازد و آن را درون شبکه‌های قدرت به واسطه‌ی روش‌های موسوم به حکومت‌مندی پیوست می‌کند تا ظرفیت‌های مولدش را مورد استثمار قرار دهد. حکومت‌مندی، مفهومی که فوکو ابداع کرد، به شیوه‌ای از اعمال قدرت به وسیله‌ی «اداره‌ی رفتار»^{۳۳} (به تعبیر فوکو) اطلاق می‌شود، اداره‌ی بدن انسان به منظور استثمار ظرفیت‌های مولد آن به‌واسطه‌ی شکل‌های انضباطی، روش‌های تعریف، کنترل و جهت‌دهی به اجرای آن، که دربردارنده‌ی استفاده‌ی حداقلی از نیروی فیزیکی، خشونت و سرکوب است.^{۳۴} به باور فوکو اعمال قدرت به‌وسیله‌ی اداره‌ی رفتار، مستلزم سوژه‌های آزاد است و آزادی شرط ضروری امکان سوپژکتیویته و بنابراین حکومت‌مندی در جامعه است. به بیان دیگر آزادی سوژه که به وسیله‌ی اعطای حقوق شهروندی تضمین می‌شود، برای حکومت‌مندی ساختنِ کارکرد دولت تحت سلطه‌ی زیست‌قدرت ضروری است. بحث بنیادی این است که آزادی سوژه در نظام‌های لیبرال دموکرات شرط ضروری امنیت دولت است. چنین چیزی زیست‌قدرت را قادر می‌سازد تا برای تضمین سلطه در جامعه‌ی مدرن به حکومت‌مندی متوسل شود.^{۳۵}

اما جمهوری اسلامی را دشوار بتوان نظامی دموکراتیک نام نهاد، و حقوق و آزادی‌های مرتبط با مفهوم شهروندی در ساخت دولت صرفاً چیزی چون هیولای کیمرا^{۳۶} است. این مسئله در بستر بحران جاری در ایران چالشی جدی برای نظم حاکم در جمهوری اسلامی پیش می‌گذارد. نظام در وضعیتی پارادوکسیکال گرفتار آمده است. در حالی که بسط فزاینده‌ی قلمروی زیست‌سیاست مستلزم تکثیر سیاست‌ها و کردارهای مرتبط با حکومت‌مندی است، غیاب آن دست از شرایط حقوقی و سیاسی لازم که بتواند امکان بسط و توسعه‌ی قسمی میدان زیست‌سیاست را فراهم و حفظ کند، چنین امکانی را سست می‌کند. نظام همچنین آن دست از آزادی‌ها و مشروعیت‌های دموکراتیک لازم برای وجود سوژه‌ی زیست‌سیاست، به گونه‌ای که در بالاتر ذکرش رفت، را نیز ندارد. استمرار این پارادوکس در بطن نظام اسلامی به این معنا است که قدرت حاکم که عمیقاً با مسائل زیست‌سیاستی در جامعه مواجه شده است، که آن‌گونه که می‌دانیم نمی‌تواند حقوق و آزادی‌های دموکراتیک را اعطا و یا آن‌ها را تحمل کند. چنین چیزی به‌طور بنیادی با صورت‌های قدرتی که سوژه‌های آزاد و خودآیین را به منظور اعمال سلطه و نظم مفروض می‌گیرند در تضاد است. حکومت‌مندساختن کارکردهای مرکزیت بخش دولت مستلزم شرایطی است که نمی‌تواند به‌تنهایی ترسیم شود چه برسد به آنکه به واسطه‌ی حدود گفتمانی و سیاسی-امنیتی مفهوم ولایت فقیه به دست آید که قاعده‌ی بنیادی و آرخی نظام قضایی-سیاسی نظام اسلامی است.

لجستیک زیست‌قدرت یکی دیگر از ابعاد این فقدان عظیم است. با توجه به بحران‌های مزمن اقتصادی و تأثیر ویرانگر تحریم‌های ایالات متحده بر ساختارهای اقتصادی و مالی، به‌خصوص اضمحلال زیرساخت‌های صنعتی کشور و میزان بالای بیکاری، قدرت حاکم از تدارک لجستیک زیست‌قدرت و کارکردهای حکومت‌مندی آن در شرایط ایجاد شده توسط بحران جاری ناکام مانده است. بنابراین قدرت حاکم

مجبور است به زور، خشونت و سرکوب متوسل شود تا مسائل همیشگی زیست سیاسی مرتبط با زندگی و شرایط زندگی سوژه‌ها و جمعیت را بدون سست شدن تعهدش به امنیت دولت و محافظت از عمق استراتژیکش در منطقه و بیرون از آن، برآورده کند.

امنیت دغدغه‌ی اعظم رژیم دینی است که به دلیل از دست دادن جدی مشروعیت و افزایش نارضایتی مردمی و خیزش‌های دوره‌ای/متناوب، چیزی بیش از خشونت و سرکوب را در جهت تضمین سلطه و نظم باقی نگذاشته است. کارآمدی خشونت، به هر صورت، به شرایطی وابسته است که اگر دسترسی ناپذیر نباشند در طولانی‌مدت لغزنده و گریزان هستند. این دورنمایی دهشتناک از انفجار ناگهانی یا خیزش مردمی بزرگ مقیاس و گسستی است که حکومت دینی را واداشته است تا نقاب دموکراسی و تبعیت از قانون را از چهره بردارد و به سمت یکپارچه کردن ساختار قدرت تحت فرمان نظامی - امنیتی عمیقاً متعهد و وفادار به ولایت فقیه گام بردارد. پس‌زمینه‌ی امنیتی سیاسی انتخابات مجلس یازدهم، فرآیند انتخابات در تهران و استان‌ها و آرایش سیاسی و ایدئولوژیک نمایندگان منتخب شاهدهی بر حقیقت این مدعا است. قبل از انتخابات پارلمانی تغییراتی جدی در ساختار ایدئولوژی رسمی حکومت صورت گرفته بود. برای اولین بار پس از ظهور رژیم اسلامی تغییری در سوژه‌ی مشروعیت رژیم رخ داد و آن هم جایگزینی [مفهوم] «مستضعفین» (ستم‌دیدگان) با «نیروهای ارزشی» (نیروهای معتقد به ارزش‌های نظام اسلامی) بود. با برجسته شدن حضور فقرا و تهیدستان در خیزش‌های آبان ۹۸ در تهران و استان‌های دیگر این تغییر به وضوح نشان داد که حکومت دینی نسبت به از دست دادن مشروعیتش به خصوص در میان نیروهای اجتماعی که تا به حال لنگرگاه قدرت آن در نقاط شهری بوده است آگاه است.

خیزش‌های آبان ماه که یک دهه پس از سرکوب جنبش سبز و از دست رفتن مشروعیت [نظام] در میان طبقه‌ی متوسط شهری صورت گرفت، انزوای اجتماعی رژیم

را تکمیل کرد و به چرخه‌ای پایان داد که با سرکوب سبعانه‌ی اعتراضات دانشجویی خرداد ۷۸ شروع شده بود. تغییر در سوژه‌ی مشروعیت قدرت در گفتمان حاکم از مستضعفین به سوی نیروهای ارزشی چیزی جز تلاشی نومیدانه در جهت محافظت از هویت انقلابی نظام در مواجهه با شکست‌های مکرر در جهت اعاده‌ی مشروعیت از دست رفته نیست. اما با در نظر گرفتن از دست رفتن مشروعیت و افزایش انزوای اجتماعی رژیم در داخل و خارج این تلاش‌ها در سرکوب خیزش‌های روبه فزونی مخالفان برانداز ناکام بوده است. شواهد حاکی از آن است که چنین اعتراضاتی از حیث کمی و محدوده به تقابل‌های بیشتر با نیروهای امنیتی در فضایی فرا-قضایی و دور از دسترس قانون منجر خواهد شد. مطالبه‌ی آزادی و حقوق مدنی و دموکراتیک از طرف طبقه‌ی متوسط اکنون از خیزش‌های روبه‌رشد در نقاط مختلف کشور جدایی‌ناپذیر است. خشونت، کشتارهای فرا-قضایی، سرکوب و اعدام به‌نظر کارایی سابق خود را از دست داده است. چنین رویه‌ای احتمالاً تا زمانی که قدرت حاکم از برآورده کردن الزامات مربوط به یک میدان زیست سیاسی رو به گسترش عاجز باشد بدون فروکش کردن تداوم خواهد داشت.

[وضعیت] عادی جدید، زیست-امنیت و مقاومت

هم‌اکنون مجموعه‌ی نظرات علمی تأکید دارند که ویروس کووید-۱۹ احتمالاً حتی پس از تولید یک واکسن مؤثر در جهت پیشگیری از شیوع آن تا، مدت زمان زیادی همراه ما خواهد بود. این دیدگاه هرگونه عقیده‌ای که دوره‌ی پسا کرونا را به واسطه‌ی غیاب ویروس و بازگشت به زندگی عادی تعریف می‌کنند با تردید روبه‌رو می‌کند. چنین عقایدی به دلیل اتکا بر آینده‌ی پیش‌بینی ناپذیر گزاره به نظر می‌آیند. مفهوم پسا کرونا اگر نگوئیم هیچ اما قدرت تبیین کنندگی اندکی دارد. از اینرو چنین مفهومی باید با «کرونا پس از امروز» جایگزین شود تا شرایط موجود را آن‌گونه که هست مورد اشارت قرار دهد و تبیین کند. ما باید خودمان را آماده کنیم تا با برداشتی از [وضعیت] «عادی»

زندگی کنیم که به واسطه‌ی حضور ویروس در زندگی، تهدید بیماری و مرگ و پیامدهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن تعریف شده است. آن‌طور که می‌دانیم این «[وضعیت] عادی جدید» ابدی نیست و هنگامی که ویروس مغلوب شود ناپدید می‌شود. در هر صورت نمی‌دانیم چنین چیزی چه زمانی ممکن است اتفاق بیفتد. این سناریوی ناخوشایند، که احتمال وقوع زیادی هم دارد، ما را وادار به تفکر درباره‌ی این «[وضعیت] عادی جدید»، شرایط و پیامدهای آن می‌کند. این [وضعیت] عادی جدید به‌طور بنیادینی به طرق گوناگون از صورت قدیمی‌تر آن و به‌خصوص از حیث قدرت تأسیس متفاوت است. [وضعیت] عادی جدید به وسیله‌ی روابط نیرو در میدان زیست سیاسی بر ساخت می‌شود و شرایط جهش و تغییر آن توسط ظرفیت قدرت حاکم به منظور پاسخ دهی به ضروریات همه‌گیری، یعنی توانایی دربرگیری و حذف تهدید ایجاد شده توسط ویروس بر زندگی انسان‌ها مشخص می‌شود. به بیان دیگر پایداری هنجارهای جدید و دلالت‌های آن به توسعه‌ی میدان رو به بسط زیست سیاسی در جامعه‌ی ایران و به‌خصوص کردستان بستگی دارد.

این مسئله ما را به اصل مطلب در این بخش می‌رساند که آن هم تأثیر [وضعیت] عادی جدید بر رابطه‌ی بین قدرت حاکم و مقاومت کردی است. در همه‌ی احتمالات ضعف‌های رژیم در مدیریت همه‌گیری علی‌رغم شکل‌ها و شدت‌هایش تداوم دارد. این به آن معناست که فضایی که اکنون به وسیله‌ی نیروهای مردمی اشغال شده است زمینه‌ی شکل‌های جدید مقاومت و نزاع مرتبط با اجرای مراکز فعال را امتداد می‌بخشد، خواه این که هم اکنون فعال باشند یا سرکوب و قلع و قمع شده باشند. تعریف، کاربست و کنترل این شرایط عادی جدید کانون استراتژیک نزاع در میدان زیست‌سیاست را شکل می‌دهد. قدرت حاکم، که اگر نگوییم هیچ اما نقش اندکی در برساخت [وضعیت] عادی جدید داشته است، تلاش خواهد کرد تا [وضعیت] عادی جدید را به کار گیرد تا کارکردهای زیست-امنیتی دولت را که آماج آن زندگی انسانی و ظرفیت‌های مولد

آن است تقویت کند، اگرچه این کار را به صورت غیر مستقیم و از طریق کنترل و تعریف کارکرد عامل‌ها، افراد و جماعت‌ها، در ارتباط با سلامت، امنیت و افزایش طول عمر انسان و ظرفیت‌های مولد آن و مطابق با هنجارهای جدید انجام می‌دهد.^{۳۷} بعید است که سازوبرگ‌های امنیت دولت بتوانند مدیریت‌های مستقیم مولد و تنظیم‌گر را آن‌گونه که هست اجرا کنند. بلکه تلاش خواهند داشت تا [وضعیت] عادی جدید را به وسیله‌ی نظارت و کنترل بر اجرای این عوامل، نهادها و شرکت‌ها اعمال کنند. این شیوه‌ی اجرا انتخابی استراتژیک از جانب قدرت حاکم نیست بلکه بیشتر پیامد فقدان‌ها و کاستی‌های آن در جهت برآورده کردن الزامات میدان زیست-سیاست است که تا اندازه‌ای مورد بحث قرار گرفته‌اند. کارکردهای زیست-امنیت به نیابت قدرت حاکم یا به بیان فوکو قدرت قضایی ساخته می‌شوند/ شده‌اند و به خودی خود واجد هیچ ماتریس جدیدی از عقلانیت برای اعمال بر میدان زیست-سیاست نیستند. سازوبرگ‌های امنیتی دولت چه رسمی و چه غیررسمی (موازی) منطبق بر محاسبات سیاسی قدیمی تعریف شده توسط قدرت قضایی عمل می‌کنند که نیروی قهریه و خشونت فراقضایی را اعمال می‌کنند تا میدان زیست سیاسی روبه گسترش را کنترل کنند.

پیامد این رویکرد ضمیمه شدن قواعد و تنظیمات [وضعیت] عادی جدید در محاسبات سیاسی نظام است که نتیجه‌ی خود را در امنیتی شدن بیشتر فرآیندها و کردارهای زیست-سیاست نشان می‌دهد. قدرت حاکم به تنظیم و کنترل عامل‌های فعال در میدان زیست-سیاست در فضای گشوده شده توسط شکست و عقب نشینی‌هایش مبادرت می‌ورزد. اما تنظیم و کنترل فرآیندها، فعالیت‌ها و کردارهای سازمان‌های مشارکتی، از آن‌جایی که بیرون از قلمرو قدرت قضایی قرار می‌گیرند (آن‌گونه که در بحث از رابطه‌ی بین شوراهای محلی و دیگر انجمن‌های مردمی در میدان زیست-سیاست کردستان و دیگر نقاط ایران اشاره شد) آن‌قدرها هم آسان

نیست. قدرت حاکم یا باید بر فعالیت‌های آنها دائماً نظارت کند یا آنها را منحل کند و شوراهایی را جایگزین آنها کند که هیئت نمایندگی و اجرای آنها از میان افراد محلی مورد اعتماد خود انتخاب شده باشند. چنین چیزی در بدایت امر ممکن است گزینه‌ی مطمئنی به نظر آید چرا که نمایندگان قبل از آن‌که در جایگاه شوراهای بدیل مستقر شوند از فیلتر گزینش و بررسی عبور داده می‌شوند. این روش آن‌گونه که پیش‌تر گفته‌ایم در برخی از شهرها و روستاهای به‌خصوص ارومیه و اقصی نقاط جنوب قلمرو کردی هم‌مرز با کردستان عراق اجرا شده است که در آنها شوراهای محلی عمدتاً توسط نیروهای امنیتی نظام کنترل می‌شوند. اما تصمیم نهایی در مورد سرنوشت انجمن‌های مردمی منوط به سازوکارهای امنیتی سپاه است. با در نظر گرفتن محبوبیت و تأثیر انجمن‌ها و شوراهای مردمی فعال در میدان زیست-سیاست ایجاد شده توسط ناکامی دولت، رژیم به سمت سرکوب آنها در سراسر کشور گام برداشت. سرکوب انجمن خیریه‌ی امام علی و وفاق و نیز سرکوب‌های انجام شده در استان‌ها و به‌خصوص کردستان از آخرین نمونه‌های این سرکوب‌ها هستند.

لازم به اشاره است که [وضعیت] عادی جدید و قواعد و تنظیمات میتنی بر بستر ماتریس جدید عقلانیت سیاسی مرتبط با ظهور زیست-سیاست در تاریخ قرار نمی‌گیرند، بلکه ادغام آنها در محاسبات امنیتی قدرت حاکم آن را قادر می‌سازد تا روابط نیرو در میدان زیست سیاسی را تحت تأثیر قرار دهد. این آمیزه‌ی عجیب بر سازنده‌ی کارکردهای زیست-امنیتی دولت است. اگرچه حکومت دینی قادر به توسعه‌ی تکنولوژی‌های جدید نیست تا سیاست‌ها و کردارهای خود را به منظور سلطه بر میدان زیست سیاسی اعمال کند، اما کارکردهای زیست-امنیتی آن را قادر می‌سازد تا به این هدف به اتکای نیروهای قهریه، گرچه به صورت جزئی، نائل آید. این سناریو حاکی از آن است که تعریف [وضعیت] عادی جدید و قواعد و تنظیمات آن و همچنین شرایط و وسایل کاریست آن در میدان زیست سیاسی محل منازعه و ستیز است. دو

طیف از ستیزه‌هایی را که حول مفهوم [وضعیت] عادی جدید با تأثیرات افتراقی بر روابط نیرو در میدان زیست سیاسی بسط پیدا کرده‌اند را می‌تواند برشمرد. اول، مجموعه‌ی ستیزه‌های بین عامل‌های مردمی غیردولتی فعال در میدان زیست-سیاست و سازوبرگ‌های سیاسی-امنیتی دولت در سراسر کشور. دوم کثرتِ ستیزها، تضادها و تقابلهای در ساختار سلطه‌ی حاکم بین جناح‌های مختلفی که برای کسب قدرت و تفوق در رقابت هستند. در هر دو مورد به هر صورت ستیزها حول محور مفصل‌بندی/ انفکاک [وضعیت] عادی جدید در فرآیند سیاسی و امنیتی می‌چرخند و کردارها توسط دو دسته از عوامل محدود می‌شوند: عوامل اقتصادی-مالی و مذهبی-ایدئولوژیک.

عامل اقتصادی-مالی در اینجا به کثرتی از عناصر ارجاع دارد که بحران اقتصادی مزمن را ایجاد کرده‌اند که اغلب در قالب رکود تورمی و مهم تر از همه نرخ بالای بیکاری، تورم فزاینده، سقوط ارزش پول ملی، کاهش تولیدات صنعتی، کمبود ذخیره‌ی ارزی و رشد منفی یا صفر اقتصادی شناخته می‌شوند. بحرانی که عمدتاً حاصل سال‌های متمادی سیاسی‌سازی میدان اقتصادی، سوء مدیریت مزمن و فساد فراگیر از طریق شبکه‌ی حامی‌پرورانه متمرکز هسته‌ی اصلی قدرت و مجموعه‌ی نیروهای نظامی-امنیتی و سازمان‌های مذهبی-ایدئولوژیک تحت امر است که در ترکیب با تأثیرات تحریم‌های آمریکا و همه‌گیری اخیر کرونا تشدید شده است. عمدتاً باور بر این است که اقتصاد ایران در وضعیت فروپاشی است و کشور به سمت ورشکستگی می‌رود. یکی از پیامدهای اصلی این بحران چند لایه، فروپاشی اجتماعی عظیم و دوقطبی‌سازی‌ای است که نشانه‌ی آن زوال فزاینده‌ی صفوف خرده‌بورژوازی مدرن و طبقه‌ی کارگر صنعتی و تهی‌دست‌سازی چشمگیر آن‌ها است. شمار زیادی از هر دو طبقه هم اکنون به بیرون از مرزهای طبقاتی سقوط کرده‌اند و به صفوف توده‌ی روبه رشد افرادی پیوسته‌اند که زیر خط فقر رسمی زندگی می‌کنند. با توجه به عمق و ابعاد بحران، رژیم با نوعی بن بست روبه‌رو است: به کار بستن محدودیت رفت‌وآمد کامل

و اعمال قواعد سفت و سخت و پرداخت هزینه‌های گزاف و یا اعمال ایمنی گله‌ای و آماده شدن برای هزینه‌های غیرقابل پیش‌بینی و محاسبه‌ناپذیر زیست-سیاسی آن. همان‌طور که می‌دانیم نظام تحت فشار کار را با محدودیت‌های جزئی رفت و آمد آغاز کرد، و هم اکنون به نظر می‌رسد ایمنی گله‌ای را برگزیده است و همراه با آن تلاش‌هایی پوشالی را در جهت اجباری کردن زدن ماسک و فاصله‌گذاری اجتماعی آغاز کرده است. اگرچه هزینه‌ی زیست-سیاسی این تصمیم عمیق خواهد بود، دورنمای وخیم‌تر شدن بیشتر شرایط اقتصادی که تغذیه‌کننده‌ی ناآرامی‌های اجتماعی و خیزش‌های سیاسی است و همناک خواهد بود.

اگرچه بن بست ایجاد شده توسط شرایط اقتصادی تقریباً تمام جهان را دربرگرفته است، اما پارادوکس ایجاد شده توسط عامل ایدئولوژیک صرفاً مختص ایران است. در ایران طول چهار دهه‌ی گذشته از نسخه‌ی بشدت نهادی شده و مناسک گرایانه‌ی اسلام شیعی و با تأکید افراطی بر مناسک روزانه، نماز جمعه، سفر به اماکن مذهبی، زیارت بارگاه‌های مقدس و امثالهم پشتیبانی شده است. به‌جا آوردن مناسک شیعی در مقام امری کلیدی برای رستگاری مؤمنان اهمیت بنیادینی برای بازتولید ایدئولوژی رسمی و کارکرد بسیج‌کنندگی و سازمان‌دهنده‌ی آن در جامعه دارد. این [ایدئولوژی رسمی] در جهت انسجام قوام اجتماعی قدرت خود در میان مردم، به آداب مناسک‌گرایانه‌ی شیعی متکی است و نمی‌تواند آن را تحت هیچ دلیلی متوقف کند. همه‌گیری حکومت را واداشت تا اصول مقدس را بازبینی و تغییر دهد و تعطیلی اجرای مناسک عمومی، فردی و اجتماعی را گرچه به‌طور موقت در دستورکار قرار دهد. تعطیلی اماکن مقدس و زیارتگاه‌ها و ممنوعیت نماز جماعت و زیارت، به همراه ضدغفونی و گندزدایی کردن اماکن مقدس با الکل چیزی بیش از یک رویداد خارق‌العاده بود. در چشم بسیاری از شهروندان شیعه و هواداران پروپاقرص رژیم، چنین چیزی نشانگر اضمحلال امر مقدس و پیروزی علم بود، یورش تمام‌عیار بر اقتدار عقاید مذهبی، که بنیاد بازنمایی

قدرت گفتمانی در ایدئولوژی رسمی بوده است. ایده‌ی ممنوعیت رفت‌وآمد و تعطیلی اماکن مقدس و مناسک عمومی که مبتنی بر گزاره‌های علمی بود، نه تنها حاکی از شکست امر قدسی بود، بلکه سبب‌های درون جناحی در ساختار سلطه‌ی حاکم را به پیش کشیده و تشدید می‌کرد. تصمیم بر اعمال ممنوعیت جزئی و موقتی رفت‌وآمد و تعطیلی اماکن و زیارتگاه‌های مذهبی نشانگر سازشی سطحی در میان جناح‌های رقیب بود. ممنوعیت جزئی رفت‌وآمد، علی‌رغم آسان‌گیری و کوتاه‌مدت بودن آن، نشانگر پیروزی تندروها در دم و دستگاه روحانیت و سازمان‌های رسمی و غیررسمی سلطه‌ی حاکمیت بود. این معضل در نهایت به نفع طرفداران و سخنگویان ایدئولوژی رسمی حل شد.

تصمیم بر بازگشایی زیارتگاه‌ها و از سرگیری نماز جماعت و دیگر مناسک‌های جمعی در اوضاعی که هنوز همه‌گیری کنترل نشده بود، حرکت سیاسی استیصال‌آمیز و هزینه‌بردار به‌منظور اعاده‌ی اقتدار امر مقدس و تقویت ایدئولوژی رسمی بود. حکومت تصمیم گرفت تا امر مقدس را به مردم بازگرداند و آنان را در مقابل نوعی تهدید وجودی که با نیرو و سرعتی وصف‌ناپذیر گسترش می‌یافت به الطاف الهی واگذارد. به بیان دیگر، [حکومت دینی] علیه توصیه‌های علمی عمل کرده و سلامت عمومی را قربانی هسته‌ی شیء‌واره‌ی ایدئولوژی رسمی و جلب حمایت دین‌داران کرد. اما چنین ملاحظاتی در بیشتر مناطق سنی‌نشین از جمله کردستان محلی از اعراب نداشت. در این استان‌ها حکومت دینی به بن‌بست سیاسی ایدئولوژیک مشابهی برخورد نکرد و تصمیم‌گیری به دلیل ملاحظات مرتبط با قدرت روبه‌زوال و ایدئولوژی رسمی بازنایستاد. در کردستان مشروعیت ایدئولوژی رسمی، اگر نگوئیم هیچ، نقش اندکی در سلطه‌ی دینی ایفا کرده است و نظم حاکم همواره به میانجی‌کاری زور و خشونت قضایی و فراقضایی خود را پابرجا نگه داشته است. مدیریت مناسک عمومی مذهب تسنن، چه فردی و چه جمعی، و نیز مدیریت اماکن عمومی همانند مساجد و

زیارتگاه‌ها به مردم واگذاشته شد و به نظر می‌رسد که تعطیل بودن یا نبودن آن برای دولت چندان دردسرساز نبود. نظام، آن‌گونه که مردم سراسیمه می‌گفتند، «کردستان را به حال خود رها کرده بود». اگرچه غلبه‌ی مذهب تسنن کار را برای حکومت دینی آسان کرده بود تا کردستان را به حال خود رها کند و جامعه‌ی کردی را به دست همه‌گیری سهمگین و کشنده واگذارد، اما خاص بودگی قومی-زبانی و فرهنگی جامعه پیشاپیش منطقه را به یک حوزه‌ی امنیتی مبدل کرده بود که در آن اجبار سیاسی و خشونت ابزارهای استراتژیک اداره‌ی این منطقه بودند. ناکامی در پاسخ‌گویی به الزامات حاصل از همه‌گیری حکومت را واداشته بود تا تظاهرهای مربوط به حکمرانی مدنی را در کردستان کنار بگذارد و با اتکای به سربازخانه‌ها، پادگان‌ها، زندان‌ها و دادگاه‌ها به خشونت قضایی علیه جامعه‌ی هراس‌زده و آسیب‌پذیر مبادرت ورزد. میل به بقا مردم را به میانه‌ی یک میدان زیست-سیاست می‌راند که همه‌گیری آن را تحت‌الشعاع قرار داده بود. [مردم] ناآماده و بی‌پناه خود را در لبه‌ی پرتگاه و در حال نگرستن به اعماق دره‌ای ژرف می‌دیدند.

مشارکت دموکراتیک و مقاومت کردی

اگرچه ناکامی حکومت در پاسخ‌گویی به الزامات همه‌گیری و عقب نشینی متعاقب آن از میدان زیست-سیاست به تغییر در ساختار روابط قدرت در جمهوری اسلامی منتج نشد، اما ظهور شوراهای محلی و دیگر انجمن‌های مردمی با ساختارهای مشارکتی، زمینه را برای تغییر در شیوه‌ی مقاومت کردی و سوژه‌های فعال آن در درون قلمرو کردی در ایران مهیا کرد. این تحول، اگرچه در مرحله‌ی نضج بود، واجد ظرفیت تغییر رادیکال در شرایط مقاومت کردها در روزگامات و نویددهنده‌ی امکان‌هایی جدید از ستیز و مقاومت در بستر گسترده‌تر جنبش [کرد] است. این مسئله نیازمند تشریح بیشتر است.

آن‌گونه که استدلال کردیم، قدرت حاکم و مقاومت کردی همواره در رابطه‌ی درون‌بودگی با همدیگر قرار دارند و تغییر در شکل و شرایط یکی، تغییر در شکل و شرایط دیگری را پیش‌فرض می‌گیرد.^{۳۸} اما در مورد فعلی ما با موقعیت متفاوتی روبه‌رو هستیم که در آن بدون تغییر متناسب در شکل و خصلت روابط قدرت در ایران شکل و شرایط مقاومت کردی تغییر کرده است. چگونه این پارادوکس به‌ظاهر آشکار را می‌توان توضیح داد؟ دو دلیل برای این پارادوکس وجود دارد، یکی نظری و دیگری تاریخی. دلیل نظری معطوف به ساختار مشارکتی شکل جدید مقاومت است. آن‌گونه که اشاره کردیم مشارکت برخلاف ساختارهای با خصلت نمایندگی در اپوزیسیون و مقاومت، به حفظ وحدت قانونی دولت گره نخورده است و همچنین برای بقا و عملکرد خود به چارچوب‌های سیاسی و قانونی حاکمیت وابسته نیست و می‌تواند بیرون از ساختار سیاسی-قانونی حاکمیت ملی و مردمی و غیره وجود داشته باشد و عمل کند. دلیل تاریخی به خصلت در حال گذار دوره‌ی مورد بررسی ارجاع دارد، یعنی دوره‌ی گذار از نظم حاکم به گسست دموکراتیک در ساختار سلطه‌ی حاکم. بنابراین از دید تاریخی، تأخر ظاهری بر وقفه/ تفاوت در زمان‌های توسعه و تغییر در شکل‌های قدرت و مقاومت دلالت دارد. چنین چیزی به آن معنا است که این دو فرآیند عمدتاً به دلیل خصلت در حال گذار این دوره هنوز واجد صفت درزمانی^۱ نیست.

خصلت در حال گذار این دوره و خاص بودگی نظری ساختار مشارکتی سازمان‌های مردمی در کردستان، به نوبه‌ی خود خصلت رادیکال شکل نوظهور مقاومت کردی و سوژه‌ی [متناظر با] آن را توضیح می‌دهد. این سوژه به‌واسطه‌ی ناکامی قدرت در پاسخگویی به الزامات زیست سیاسی همه‌گیری بر ساخت شده است. [چنین سوژه‌ای] بدون آن‌که موجودیت قانونی داشته باشد، قانونی عمل می‌کند. این پارادوکس

^۱ diachronic

نشانگر هویت سوژه‌ی کردی جدید است که آن را با سوژه‌ی متلازم با سیاست گذار از نظم حاکم به گسست دموکراتیک مفصل‌بندی می‌کند.

سوژه‌ی مرحله‌ی جدید مقاومت

در این بخش ما در پی ترسیم رئوس کلی تأثیرات مشارکت مستقیم اجرایی مراکز فعال شوراهای محلی بر شیوه و شرایط مقاومت کردی در مقابل سلطه‌ی حاکم خواهیم بود. عمده‌ی بار استدلال به دوش تغییر در شرایط سوژکتیویته و ظهور سوژه‌ی سیاسی جدید متناسب با ساختار مشارکتی خواهد بود که حامل گفتمان و کردار مشارکتی جدید در جامعه‌ی کردی است.

شوراها/انجمن‌های محلی که در شهرها و روستاهای کردستان در مراحل اولیه‌ی همه‌گیری ظهور کرد، گرچه عمر کوتاهی داشتند، اما به امکان نظری-سیاسی مهمی اشارت دارند و آن هم جایگزینی مشارکت به جای نمایندگی در فرآیند گسست در ساختار سلطه‌ی حاکمیت است. این استدلال بر اهمیت ضدیت با سلطه‌ی حاکم در شکل‌بندی هویت مشترک شوراهای محلی تأکید دارد. ضدیت با سلطه‌ی حاکم در شوراهای محلی بازتاب مقاومت در مقابل آن در جامعه‌ی کردی بوده است و به خودی خود شرایط برساخت سوژه‌ها در مراکز فعال‌شان را تعریف می‌کرد. این گزاره اهمیت گفتمان و کردار مراکز فعال را در برساخت سوژه‌ی سیاسی و سوژکتیویته برجسته می‌کند. مراکز فعال، جایگاه‌های [برساخت] سوژکتیویته‌ی نوظهور بودند. افراد و گروه‌ها به مرکز فعال وارد شده و در مقام سوژه [ها] و به واسطه‌ی کنش خود در مسیر اهداف مشترک باز-ساختاردهی می‌شوند. این کنش برسازنده‌ی سوژه است تا بدان جا که روبه‌روی قدرت حاکم می‌ایستد و بر مقاومت در مقابل سلطه‌ی حاکم و انقیاد دلالت دارد.

مشارکت در مراکز فعال معرف خصلت دموکراتیک سوژه‌ی کردی و به تبع آن ماهیت دموکراتیک سیاست مقاومت کردی در مقابل سلطه‌ی حاکم به‌طور عام است. هدف قرار دادن ویژگی مرکزگرای دولت و جابه‌جایی یا جانشینی آن‌ها با کردارهای مردمی نقطه‌ی کانونی سیاست مقاومت کردی در برهه‌ی کنونی و در طول دوره‌ی قبل از گسست در ساختار سلطه‌ی حاکم است. سوژه‌ای که به این وسیله بر ساخت می‌شود به‌طور بنیادینی رادیکال و دربرگیرنده است و در مقابل شیوه‌های معمول کنش سیاسی مبتنی بر نمایندگی قد علم می‌کند. [این سوژه] از محدوده‌های زمین نابارور نمایندگی سیاسی و سیاست نمایندگی در جمهوری اسلامی فراروی می‌کند و پا به زمین بارور مشارکت می‌گذارد و نه در سودای اصلاح بلکه در پی دموکراتیزه کردن جامعه‌ی کردی و به پیش راندن و تقویت جامعه‌ی مدنی تا گسست در ساختار سلطه‌ی حاکمیت و ارتقا به سوی امر بدون نمایندگی و بدون نمایندگی شدن است. بر ساخت سوژه‌ی نوظهور مقاومت کردی در وضعیت همه‌گیری نویددهنده‌ی مرحله‌ی جدید ستیز و عرصه‌ای نو در فرآیند گذار از نظم به گسست در ساختار سلطه است.

مشخصه‌ی مرحله‌ی جدید ظهور زیست-امنیت است که در آن سازمان‌های امنیتی رسمی و غیررسمی (موازی) دولت محاسبات امنیتی تازه و قواعد و تنظیمات [وضعیت] عادی جدید را در میدان رو به بسط زیست-سیاست مفصل‌بندی می‌کنند که به صورت امنیتی کردنِ سواس‌گون حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زندگی خود را نشان می‌دهد. پیامد چنین امری به‌طور علنی از زمان ظهور همه‌گیری با منکوب کردن بیشتر جامعه‌ی مدنی و انحلال مرزهای فروپاشیده‌ای که آن را از سپهر سیاسی تفکیک می‌کند، خود را نشان داده است. تکثیر ویژگی‌های سرکوب‌کننده‌ی سازوکارهای امنیتی غیررسمی فراقضایی دولت نه‌تنها به دولتی کردن بیشتر جامعه‌ی مدنی می‌انجامد بلکه موجب گسترش منطقه‌ی نامتمایز در جامعه می‌شود، منطقه‌ی کدر قدرت که در آن قانون و خشونت غیرقابل تمییز می‌شوند و حاکمیت واجد

نمایه‌ای مشخصاً خشونت‌بار می‌شود.^{۳۹} سازمان‌های امنیتی موازی، آن‌گونه که مشخص است، هیچ‌گونه جایگاهی در قانون/ قانون اساسی ندارند و بنابه تعریف فعالیت‌های آن‌ها ضرورتاً فراقضایی است. آن‌ها تفوق خود را در ساختارهای سیاسی و امنیتی دولت مدیون سرسپردگی‌شان به کانون اصلی قدرت هستند و از این‌رو قدرت آن‌ها از نظر ساختی مطلق است. تفوق آن‌ها در ساختار زیست-امنیتی دولت بازنمایی‌کننده‌ی قدرت مطلق این کانون است که از هر نوع ارجاع به مشروعیت قانونی-سیاسی بی‌نیاز است. آن‌ها واجد نوعی مشروعیتی ذاتی و الهی هستند که از مرزهای قضایی دولت گذر می‌کند. این به آن معنا است که گسترش ویژگی‌های سازمان‌های موازی دولت در میدان زیست-سیاست در عمل به گسترش منطقه‌ی عدم‌تمایز با پیامدهای سهمگین برای هویت‌های غیرحاکم در جوامع قومی-زبانی-مذهبی در سراسر ایران و به‌خصوص کردستان می‌انجامد. چنانچه دورنمای گسست در ساختار سلطه به‌طور فزاینده‌ای واقعی شوند و قانون و وسایل قانونی برای نگه‌داشت نظم حاکم جای خود را به خشونت و زور دهند، منطقه‌ی عدم‌تمایز نیز ممکن است همه‌ی عامل‌های مشارکت‌کننده در کردستان را دربر بگیرد.

شوراهای محلی و توانمندسازی

شورها/ انجمن‌های محلی در کردستان و جاهای دیگر ایران محصول یک شرایطی بحرانی بود که نشانه‌ی آن واکنش مردمی به نوعی تهدید وجودی تحمیل شده به جامعه به دلیل همه‌گیری بود. اگرچه حدود کارکردی و بی‌واسطگی اهداف آن‌ها بیانگر خصلت غیرسیاسی بنیادی شوراهای محلی بود، بسیج مردمی و اجرای مراکز فعال به هدف متفاوتی اشاره دارند و آن هم توانمندسازی مردم از طریق خودگردانی است. این هدف که با تعهد به کثرت‌گرایی و مشارکت مردمی تشخیص می‌یافت صراحتاً سیاسی و دموکراتیک است.

توانمندسازی مردم از طریق خودگردانی پروژه ای تماماً سیاسی است. چرا که عملاً مستلزم ستیز با ویژگی‌های مرکزگرای قدرت حاکم، که برای تضمین نظم و سلطه آن ضروری هستند، است. در این معنا شوراهای محلی در مقابل سلطه و نظم حاکم قد علم می‌کنند. این ضدیت، درونی سازمان آن‌ها در مقام واحدهای اداره‌ی مردمی بود و چه آن‌ها درون حدودهای نظم مدنی بمانند یا نه استمرار خواهند داشت. این نکته دلالت‌هایی جدی برای مفهوم‌پردازی خصلت دموکراتیک شوراهای محلی در جامعه‌ی کردستان دارد. اول آن‌که بیشتر از قومیت و زبان کردی، این ضدیت با سلطه‌ی حاکم است که مرزهای شوراهای محلی را تعریف می‌کند. دوم قومیت و زبان کردی جایگاه خود را در مقام عناصر هویت کردی شوراها به واسطه‌ی مشارکت در فرآیندها و کردارهای خودگردانی به دست می‌آورند. سوم، در نتیجه ضدیت با قدرت حاکم نه تنها هویت قومی و زبانی مشترک شوراهای محلی بلکه تفاوت‌های خود مشارکت‌کنندگان در کار مراکز فعال را نیز تعریف می‌کند. بنابراین در این معنا ضدیت با سلطه‌ی حاکم شرط وجودی و عامل توسعه‌ی کثرت و تفاوت در شوراهای محلی است. این امر برای وحدت هویت مشترک عناصر فعال و تنوع هویت‌های افراد مشارکت‌کننده ضروری است. به بیان دیگر شوراهای محلی در جامعه‌ی کردی باید با به‌چالش کشیدن گستره و کارآمدی ویژگی‌های مرکزیت بخش سلطه‌ی حاکم، ضدیت خود را با آن حفظ کنند، تا این خصلت دوگانه‌ی مراکز فعال خود را نگه داشته و توسعه دهند.

بخش سوم

شوراهای محلی و سیاست‌گذار به سوی گسست دموکراتیک

طبق آنچه که تاکنون مورد بحث قرار داده‌ایم، ویژگی‌های شوراهای محلی و انجمن‌های مردمی یعنی شکل داوطلبانه‌ی آن‌ها، ساختار مشارکتی، فرآیند کار تعاونی، شبکه‌های

افقی و خودمختاری عملی، در شرایط مطلوب می‌تواند زمینی سفت و محکم برای سیاست دموکراتیک در جامعه‌ی کردی آماده کند؛ به این معنا که می‌تواند نقشی ضروری را در فرآیند سیاسی دموکراتیک پس از گسست و رهایی مردم از وضعیت انقیاد ایفا کنند. در اینجا ما می‌خواهیم این استدلال را به واسطه‌ی مشخص کردن شرایط امکان آن در میدان سیاسی قوت ببخشیم و آن هم شرایطی است که شوراهای محلی را قادر می‌سازد تا رکن اصلی سیاست دموکراتیک در کردستان باشند. آن‌طور که در ادامه‌ی بحث خواهد شد [وجود] شوراهای محلی و انجمن‌های مشابه ضروری هستند اما به هیچ‌وجه برای گذار موفق از نظم حاکم به گسست دموکراتیک در کردستان کافی نیستند. علاوه بر فرآیندها و اعمال مشارکت فعال، این گذار نیازمند استراتژی‌های مؤثر به منظور به چالش کشیدن سلطه در میدان گفتگمانی و سیاسی است.

بنابراین استدلال ما مبنی بر اینکه شوراهای محلی و انجمن‌های مردمی می‌تواند بنیادی عملی را برای سیاست دموکراتیک مهیا کند نباید به این معنا گرفته شود که آن‌ها بدیلی برای یک اپوزیسیون فعال هستند و می‌توانند به‌تنهایی سلطه‌ی حاکم را به چالش بکشند. دلایل زیر را می‌توان برای این مسئله برشمرد.

اول، توسعه و گسترش شبکه‌های مشارکتی و دگرگونی آن‌ها به پایه‌ای مشترک برای مقاومت بیش از همه نیازمند نیرویی فعال با استراتژی‌هایی مؤثر به منظور دربرگرفتن، خنثی کردن و سست کردن فرآیندهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و کردارهای نهادی و رابطه‌ای است که جامعه‌ی کردی را به دولت مرکزی گره می‌زنند. این فرآیندها و کردارها تاریخی هستند و از بدو شکل‌گیری دولت مدرن تمرکزگرا در ایران برقرار بوده‌اند. [این فرآیندها] بخش جدایی‌ناپذیر روابط قدرت در پس‌پشت ظاهر قانونی سلطه بر جامعه‌ی کردی هستند و قدرت حاکم را قادر می‌سازند تا حکمرانی خود را به پیش ببرد و ظرفیت مولد کار و اکولوژی مناطق کردنشین را استثمار کنند. آن‌ها به خودی خود برای حفظ و بازتولید هژمونی حاکم ضروری هستند.

این بدان معناست که دگرگونی شبکه‌های مشارکتی محلی شوراها و انجمن‌های مردمی در کردستان به نوعی مبنای فعال مشترک برای مقاومت، مستلزم وجود مقاومت ضدهژمونیک در مقابل سلطه است. این دو فرآیند در شکل دهی پایه‌ی مشترک برای سیاست دموکراتیک در کردستان با همدیگر عمل می‌کنند و متقابلاً همدیگر را تقویت می‌کنند.

مبنای مشترک، کانون فعال گذار به سمت گسست دموکراتیک است. [چنین مبنایی] حاصل عمل مشترک شبکه‌های مشارکتی و مقاومت ضدهژمونیک است، و به نوبه‌ی خود آن‌ها را در جامعه‌ی مدنی تغذیه می‌کند. مقاومت ضدهژمونیک دو بعد سیاسی و فرهنگی دارد و در پی به چالش کشیدن هژمونی حاکم در حوزه‌ی سیاسی و فرهنگی است. دینامیسم‌های مقاومت ضدهژمونیک در هر دو حوزه در درون قشر روشنفکر کرد^۱ قرار داد که از طرفی وظیفه‌ی پیوند بین میدان‌های سیاسی و فرهنگی و از طرف دیگر پیوند بین این میدان‌ها و شبکه‌های مشارکتی در آن مبنای مشترک را به عهده دارند. مفهوم قشر روشنفکر در اینجا به زنان و مردانی اشاره دارد که دارای تحصیلات عالی هستند، بر جایگاه خود در جامعه‌ی کردی و ایرانی آگاهی دارند و به گسست دموکراتیک در میدان زیست سیاسی تعهد دارند. آن‌ها سوژه‌های زیست-سیاست هستند و به معنای واقعی کلام در جامعه‌ی کردی گسترده هستند و عمل زیست-سیاسی آن‌ها جای روابط طبقاتی اقتصادی و همچنین تقسیم‌بندی‌های یدی و ذهنی و مرزبندی‌های موجود در جامعه را می‌گیرد. بررسی ما نشان می‌دهد که در واقع تعداد بسیاری از زنان و مردان کرد وجود دارند که ذیل این تعریف قرار می‌گیرند. آن‌ها در یک معنای موسّع حاصل گسترش آموزش عالی و افزایش مراکز دانشگاهی در سه دهه‌ی گذشته و به‌ویژه افزایش بی‌سابقه‌ی تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی به‌خصوص در رشته‌های علوم سیاسی و روابط

^۱ Kurdish intelligentsia

بین‌الملل، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی، تاریخ، روان‌شناسی و زبان‌های مدرن است. آن‌ها عمدتاً یا بیکار هستند یا در شغل‌هایی مشغول به کارند که ارتباط اندکی با رشته‌ی تحصیلی و تخصص آن‌ها دارد. این فارغ‌التحصیلان به طرز چشمگیری یک ارتش ذخیره‌ی فرهنگی مجهز به دانش و آموزش در جهت انجام کارهای فرهنگی و سیاسی در میدان زیست-سیاست‌کردستان هستند. در ادامه به بررسی این مسئله برخوایم گشت.

دوم سلطه‌ی حاکم به کار گرفته شده در سراسر کردستان حاصل گردهم‌آیی قدرت با نوعی فرماندهی شدیداً متمرکز است: ساختار شدیداً تمرکز یافته‌ی سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری با کنترل سفت و سخت بر سازوکارهای (رسمی و غیر رسمی) سیاسی، نظامی، امنیتی، مالی و فرهنگی دولت. سازمان‌های نهادی قدرت به خودی خود بازتاب مفهوم قدرت مطلقه‌ی ارزانی شده از جانب ساخت دولت به نهاد تجسم یافته در کانون اصلی قدرت هستند. مفهوم قدرت مطلقه در برداشت حاکمیت الهی آنتی تزی در مقابل حکومت تمرکززدایی شده است. اگرچه مفهوم قدرت مطلق را در برهه‌هایی اصلاح طلبان مستقر در بلوک قدرت نقد کرده‌اند، اما ساختار حکمرانی شدیداً تمرکز یافته به‌ندرت در دسته‌گرایی و نزاع قدرت مسلط بر سیاست ایران پس از انقلاب موضوع دعوای سیاسی بوده است. در واقع مرحله‌ی کنونی که برای بسیاری نشانگر مرحله‌ی نهایی منازعه بر سر قدرت در داخل بلوک قدرت است، حاکی از انسجام بلوک قدرت تحت هژمونی تندروها است که به‌واسطه‌ی تعهدشان به ولایت فقیه، به مثابه دکتورین حکومت، و نمایندگی نهادی آن شناخته می‌شوند.

به‌طور نهادی، تفوق تندروها و انسجام بلوک قدرت، نشانگر تفوق نیروهای نظامی-امنیتی-ایدئولوژیکی در بلوک قدرت است که همچنین تحت فرمان و کنترل سازمان‌های موازی/غیررسمی نظام هستند. شواهد بسط و گسترش میدان‌های سیاسی-ایدئولوژیک و نظامی-امنیتی در چند ماه گذشته به‌صراحت نشان می‌دهد که انسجام

بلوک قدرت با تمرکزگرایی ساختار نهادی دولت و محاسبات امنیتی جدید به معیار مفصل‌بندی و اجرای قدرت تبدیل شده است. انتخابات اخیر مجلس و تسخیر قوه‌ی مقننه توسط تندروها، تصفیه‌ی گزینشی در ساختار فرماندهی نیروهای نظامی و جایگزین کردن آن‌ها با افسران عالی رتبه‌ی مورد اعتمادی که اغلب دارای سبقه‌ی امنیتی هستند، تغییر کلی و جایگزینی در ائمه‌ی جماعت، که نمایندگان سیاسی و ایدئولوژیک رهبری در سراسر کشور هستند از مراکز شهری تا دوردست‌ترین روستاها، تنها نمونه‌ای از موارد مهمی هستند که شاهدی بر بازساختاردهی سیستماتیک به سازوکارهای قهرآمیز و ایدئولوژیک سلطه‌ی حاکم به موازات محاسبات امنیتی جدید نظام هستند.

میل به متحد کردن بلوک قدرت پس از چهار دهه جناح‌گرایی و تضاد مدام نشانگر آن است که حکومت قبول کرده که هژمونی‌اش دچار فروپاشی شده است. [بلوک قدرت] متوجه شده است که ترکیب اثر تحریم‌های آمریکا و همه‌گیری کووید-۱۹ به طرز مؤثری هرگونه امید برای اعاده‌ی سلطه‌ی ایدئولوژیکی را به پایان رسانده است، و این که قدرت بدون مشروعیت ایدئولوژیک چیزی جز سلطه به واسطه‌ی قوه‌ی قهریه و خشونت عریان نیست. این نظام دیگر چندان دغدغه‌ی فرآیندها و کردارهایی را که به‌منظور حفظ و بازتولید مشروعیت انقلابی‌اش تا قبل از خیزش آبان ۹۸ مورد استفاده قرار می‌داد ندارد. سلطه‌ی ایدئولوژیکی که عنصری اصلی [در حفظ] هژمونی بود اکنون جای خود را به سرکوب قهرآمیز داده است. نکته‌ای که در این جا باید به آن اشاره کنیم این است که فهم دلایل پشت اراده‌ی اخیر نظام برای انسجام بلوک قدرت، برای ترسیم فرم محتمل شرایط امکان گسست دموکراتیک الزامی است. این مسئله از طرف دیگر دلالت‌های مهمی برای شکل و شرایط آنچه که ما استراتژی ضد هژمونیک کردی در دوره‌ی گذار از نظم حاکم به گسست دموکراتیک می‌خوانیم دارد.

خواست فعلی برای انسجام بلوک قدرت تلاشی متمرکز برای بازساختاردهی به سلطه‌ی حاکم در مواجهه با افول مشروعیت نظام است که نشانه‌های آن نارضایتی عمومی فزاینده و جنبش‌ها و خیزش‌های اعتراضی متوالی از زمان انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ است. شکل نارضایتی اجتماعی، ساختار اجتماعی و گفتمان جنبش‌ها و خیزش‌های اعتراضی در طول ده سال گذشته به طرز قابل توجهی تغییر کرده است. رادیکالیزه شدن نارضایتی عمومی که نشانه‌ی آن مشارکت فزاینده‌ی تهیدستان شهری که خواستار پایان سلطه‌ی حاکم هستند ویژگی مشترک جنبش‌های اعتراضی در سال ۹۶ و ۹۸ بوده است. گرایش روبه رشد در رادیکالیزه شدن نارضایتی عمومی بیش از هر چیزی نشانگر زوال مستمر در مشروعیت سلطه‌ی حاکم و ناتوانی آن در جلوگیری کردن از موج ضدیت جامعه‌ی مدنی با آن است. دلایل زیادی را می‌توان در ناکامی سلطه‌ی حاکم در علاج کردن بحران در مشروعیت سیاسی اش برشمرد، اما هیچ یک به اندازه‌ی بحران اقتصادی مزمن مؤثر نبوده است، [این بحران] تلاش‌ها را در جهت اعاده‌ی محبوبیت نظام در میان سیل تهیدستان شهری، که مبنای اجتماعی سابق آن بود سست کرده است. ناکامی همه‌جانبه در پاسخ‌گویی به مطالبات اقتصادی معترضان دی ماه ۱۳۹۶ در رادیکالیزه شدن نارضایتی عمومی و سیاسی شدن خیزش آبان ۱۳۹۸ که بیش از صد شهر را در سراسر کشور دربرگرفت مؤثر بود. سرکوب خشونت بار خیزش مردمی، تیراندازی لجام‌گسیخته و تعداد بالای تلفات در عمل حاکی از ناکامی ایدئولوژی رسمی بود. رکود تورمی قدرت ایدئولوژی رسمی در جهت تأثیرگذاری و بسیج را از کار انداخته بود و گفتمان فرافکنی و متهم کردن دشمنان خارجی و عوامل داخلی آنان نیز از هر معنایی تهی شده بود.

چرخش رادیکال در گفتمان معترضین که خواهان براندازی بودند نشانه‌ی تغییر در ساختار اجتماعی مقاومت در مقابل سلطه‌ی حاکم در کشور به صورت کلی بود. حضور نیرومند و فعال تهیدستان شهری در خیزش که مورد توجه مشاهده‌گران و مفسران

بسیاری بوده است، انحراف از جنبش اعتراضی قبلی بود که عمدتاً طبقه‌ی متوسط شهری با گرایش‌های اصلاح‌طلبانه بر آن مسلط بودند. سوءمدیریت موجود در بخش اقتصادی که توسط بخش خصوصی آکنده با رانت و فساد اداره می‌شود، در ترکیب با تحریم‌های فلج‌کننده‌ی ایالات متحده به طرز چشمگیری ساختار صنعتی کشور را دچار فروپاشی کرده و این امر نیز به نوبه‌ی خود موجب بیکاری گسترده و کاهش صفوف طبقه‌ی کارگر صنعتی شده است. طبقه‌ی متوسط مدرن با فرهنگ سیاسی سکولار و نگرش غربی نیز پس از سرکوب جنبش سبز در سال ۱۳۸۸ افول شدیدی را تجربه کرد. تأثیر بحران اقتصادی بر روی کسب‌وکارهای کوچک نیز کم‌تر از بخش‌های مستمری‌بگیر نبوده است. وخیم‌تر شدن شرایط اقتصادی طبقه‌ی متوسط که نشانه‌ی آن تورم فزاینده و کاهش قدرت خرید این طبقه است و از دو دهه پیش آغاز شده بود به نقطه‌ای بحرانی رسیده است که نتیجه‌ی آن را می‌توان در متلاشی شدن و تهی‌دست سازی قشرهای میانی و پایینی این طبقه مشاهده کرد. تهی‌دست‌سازی طبقه‌ی متوسط شهری و تضعیف طبقه‌ی کارگر صنعتی، صفوف فقرای شهری را گسترده کرده و بنابراین ترکیب اجتماعی جنبش‌های اعتراضی را نیز تغییر داده است. از این رو خیزش مردمی آبان ۱۳۹۸ بیانگر چرخشی رادیکال در اعتراضات مردمی در مقابل نظم موجود است و نشانه‌ی شروع گرایش به رادیکالیزه شدن اعتراضات مردمی و به چالش کشیدنِ نه تنها مشروعیت سلطه‌ی حاکم بلکه خود وجود آن است.

چرخش رادیکال در اعتراضات مردمی اساسی‌تر از آن بود که سلطه‌ی حاکم بتواند از کنار آن بگذرد. خیزش‌های آبان ماه همانگونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، حکومت را وادار کرد تا به بد جلوه دادن هویت معترضان و بالکل نقش محوری آنان در ساخت رویدادها متوسل شود. در حالی که [نظام] به طور ضمنی نقش مهم تهدیدستان شهری را در خیزش پذیرفته بود اما جایگاه شناخته‌شده‌ی آنان را در مقام سوژه‌ی عمل انقلابی در ایدئولوژی رسمی نظام نادیده می‌گرفت و هویت انقلابی تهدیدستان شهری را (که

در اوایل انقلاب توسط [آقای] خمینی به آنان اعطا شده بود) از آنان سلب می‌کرد. حکومت اکنون می‌گوید که مستضعفین کسانی هستند که پشتیبان و حافظ ارزش‌های ولایت هستند. بازنمایی مستضعفین در مقام اجتماع ارزشی که به ولایت فقیه التزام دارند، نشان واضحی از یک عقب‌نشینی بنیادین و خسروانی عمیق بود که دال بر از دست دادن حمایت تهی‌دستان شهری بود که سابقاً قوام‌بخش حمایت از رژیم در سراسر کشور بودند. بنابراین تهیدستان شهری از گفتمان انقلابی زدوده شدند و در سکوتی کرکننده محصور شدند. جایگاه اجتماعی - اقتصادی آن‌ها در مقام ستم‌دیدگان و مطرودان دیگر آنان را به سوژه‌ی انقلابی در لوای عنایات رژیم بدل نمی‌کند.

اذعان به از دست دادن پشتیبانی و تلاش متعاقب برای بازتعریف هویت سوژه‌ی گفتمان و کردار انقلابی، بدان معنا بود که حکومت پیشاپیش از تلاش برای اعاده‌ی مشروعیتش در میان تهیدستان شهری دست کشیده است. چرا که بازتعریف هویت سوژه‌ی انقلابی چیزی بیش از حرکتی تاکتیکی در جهت نیل به اهداف کوتاه‌مدت بود. آن را می‌توان نوعی استراتژی گفتمانی دانست که دارای پیامدهای گسترده‌ی سیاسی و محدودیتی خسارت‌بار در مقیاس کلان برای نظام بود. جدا کردن روابط طبقاتی اجتماعی - اقتصادی از بازنمایی گفتمانی هویت انقلابی نظام، در واقع پذیرش ناتوانی در پاسخ‌گویی به مطالبات اقتصادی خیزش‌های مردمی بوده و نظام به این وسیله در پی آن بوده تا تأثیرات ساختاری بحران‌های اقتصادی عمیق را تخفیف ببخشد. وخیم‌تر شدن شرایط اقتصادی تحت تحریم‌های ایالات متحده به‌طور بی‌وقفه بر مراکز قدرت استراتژیک صنعتی و مالی نظام اعمال شده و به طرز چشمگیری هرگونه امید به اعاده‌ی مشروعیت از دست رفته‌ی آن را خاتمه داد. به بیان دیگر ایدئولوژی رسمی دیگر نمی‌توانست در سیاست‌های اقتصادی پوپولیستی مفصل‌بندی شود که نقشی مهم را در جلب و نگهداشت حمایت سیاسی فقرای شهری داشت. افول تأثیر ایدئولوژی رسمی، از دست رفتن قدرت متقاعدکنندگی، بسیج و سازماندهی که در طول سه دهه با اثری

ویرانگر علیه اپوزیسیون‌هایی با گرایش‌های سیاسی و ایدئولوژیکی مختلف به کار گرفته می‌شد، در خزانه‌ی خالی دولت با الهه‌ی انتقام روبه‌رو شده بود. دگرگونی‌های سیاسی که به واسطه‌ی شکست انتخابات ۱۳۸۸ شروع شده بود، به شروع بحران حاکمیتی اشاره داشت که خصلت آن ناکارآمدی روزافزون قدرت قضایی در تضمین سلطه‌ی حاکمیت بدون توسل به خشونت بود. ناکارآمدی قدرت قضایی صراحتاً مرزهایی که قدرت را از زور و قانون را از خشونت تمییز می‌داد، از بین برد.

به‌علاوه روابط طبقاتی اقتصادی به طرز چشمگیری از تعاریف دوست و دشمن در میدان درونی سیاسی کنار گذاشته شدند. خط جدیدی که دوست را از دشمن جدا می‌کرد اکنون بر پایه‌ی ایدئولوژیک استوار بود. این دگرگونی تأکید از حوزه اجتماعی-اقتصادی به ایدئولوژیک - سیاسی همزمان هم نتیجه و هم از الزامات محاسبات امنیتی جدید در میدان سیاسی بود. چنین چیزی به‌گونه‌ای قابل توجه هرگونه تفاوت باقی مانده بین فرآیندهای سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در روابط داخلی و خارجی نظام را حذف می‌کرد؛ مسئله‌ای با دلالت‌های حیاتی برای به‌اصطلاح عمق استراتژیک و کل سازوکار سیاست خارجی ایدئولوژیک که کانون اصلی قدرت تعیین و اداره می‌کند.

در میدان سیاسی افول کارآمدی قدرت قضایی و افزایش استفاده از خشونت در جهت حفظ نظم با مطیع شدن سیاسی داخلی به الزامات نوعی سیاست خارجی ایدئولوژیک توسعه‌گرا پنهان می‌شد. افزایش تفوق سیاست خارجی بر سیاست داخلی با اولویت‌بخشی به مسئله‌ی هسته‌ای و کاربست غیرمسئولانه و ایدئولوژیک مفهوم عمق استراتژیک در دهه‌ی گذشته را می‌توان در گفتمان نظامی - امنیتی نظام توجیه کرد. مسئله‌ی هسته‌ای و مفهوم عمق استراتژیک درون گفتمان ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی پیوند می‌خورند که عنصر برساننده‌ی هویت رادیکال شیعی-پارسی نظام/ملت است. سیاست هسته‌ای و عمق استراتژیک هر دو درون مفاهیم دفاعی همانند محافظت از اصل نظام، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور در برابر آمریکا و اسرائیل

توجیه می‌شوند. اما آن‌گونه که می‌دانیم، سیاست هسته‌ای از حیث اقتصادی- مالی و اجتماعی- سیاسی به شدت هزینه‌بردار بوده است. از نظر مالی کشور و کل جمعیت را زیر بار سنگین و نابودکننده‌ی تحریم‌های ایالات متحده و بحران‌های اقتصادی متعاقب آن قرار داده است که به نوبه‌ی خود لجستیکِ جبهه‌ی نظامی و نیروهای نیابتی آن را در سوریه، عراق، یمن و لبنان تضعیف کرده است. انهدام مستمر قدرت مالی زیر بار تحریم‌ها، بنیان‌های سیاسی- ایدئولوژیک روابط با نیروهای نیابتی را فرسوده و هسته‌ی حضور فعال نظامی- دیپلماتیک در عمق استراتژیک ادعایی را به شدت سست کرده است.

در واقع، اگر هم سیاست فشار حداکثری اعمال شده توسط ایالات متحده به هدف مورد نظرش که واداشتن حکومت به مذاکره در باب توافق جدید هسته‌ای بود نرسیده باشد، اما کاملاً ظرفیت نظامی- سیاسی آن را در جهت حفظ و گسترش عمق استراتژیکش سست کرده است. این نکته نه به اثرات مخرب سیاست‌های آمریکا بلکه بیشتر به دینامیک متضاد سیاست‌های رژیم در عمل مرتبط است. زیرا در حالی که لجستیک قدرت نظامی در جهت حفظ و گسترش عمق استراتژیک نظام در به اصطلاح هلال شیعی بدواً به دسترس‌پذیری منابع مالی حاصل از فروش نفت وابسته است، اما اجتناب از مذاکره با آمریکا و پافشاری بر سیاست «نه جنگ و نه مذاکره» نظام را به طور چشمگیری از منابع مالی برای حمایت از سیاست‌های توسعه طلبانه‌اش در منطقه محروم کرده است. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محور اصلی نظامی و مالی نظام و رابط دیپلماتیکی دو دینامیسم متضاد گفته شده در بالا است. اگرچه سیاست نه جنگ و نه مذاکره درباره‌ی مسئله‌ی هسته‌ای و تداوم تحریم‌های آمریکا آن را قادر ساخته است تا سلطه‌ی خود را بر اقتصاد محکم تر کند، اما همزمان از دسترسی به منابع مالی لازم برای تعقیب اهداف نظامی‌اش در منطقه باز داشته است. آن‌گونه که شواهد در عراق و به میزان کم‌تری در سوریه نشان می‌دهد، در واقع ناکامی در جهت حفظ عمق

استراتژیک هرچه بیشتر به افول حمایتش از جانب جامعه‌ی مدنی دامن زده است و توجیحات ایدئولوژیک را در اختصاص منابع مالی اندک به پروژه‌های نظامی غیرخردمندانه آن هم در هنگامه‌ای که کشور گرفتار بحران سیستماتیک است را هر چه بیشتر از اعتبار انداخته است.

فرآیندها و کردارهایی که موجب ناکامی حکومت در اعاده‌ی مشروعیت‌اش می‌شوند و همچنین پیامدهای حاصل از آن، تأثیر مهمی بر شرایط جاری در کردستان نداشته است. رژیم هیچ‌گاه از حمایت عمومی در کردستان برخوردار نبوده و حضور پر تعداد در انتخابات‌های سراسری پس از ۱۹۹۷ که اغلب به‌عنوان نشانی از حمایت مردمی و مشروعیت تبلیغ شده است، چیزی بیش از نوعی مصلحت سیاسی از جانب رأی دهندگان کرد نبوده است. برکنار از همدستان حاکمیت و گروهی کوچک از اصلاح‌طلبان پرشور، اکثریت رأی‌دهندگان در این تصور غلط اشتراک نظر داشته‌اند که شرکت در انتخابات و رأی دادن به کاندیداهای اصلاح‌طلب و واداشتن آنان به عمل به وعده‌هایی چون اجرای بندهای ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی در زمینه‌ی حقوق فرهنگی و زبانی جوامع اقلیت به‌خصوص آموزش به زبان مادری می‌تواند به گشودگی فضای سیاسی و به تعدیل سیاست‌های سرکوب‌گرانه و طردگرایانه و کردارهای تحمیل شده بر این جوامع از جانب سازوبرگهای نظامی-امنیتی کمک بکند. اما مشوقان انتخابات هم اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که انتظارات آن‌ها نابجا بوده است و رؤسای جمهور منتخب در مقام سیاست‌گذاری درباره‌ی قلمرو مسائل نظامی-امنیتی فاقد قدرت بوده‌اند. سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری درباره‌ی مسائل فرهنگی و سیاسی مرتبط با هویت‌های غیر حاکم حق انحصاری کانون اصلی قدرت بوده که سازمان‌های موازی دولت را تحت نظارت مستقیم دارد. این کانون بارها نشان داده که توجه اندکی برای مسئله‌ی مشروعیت در جوامع غیر فارس‌زبان و سنی‌نشین قائل است، جوامعی که به باور آن‌ها در حوزه‌ی فراقضایی قرار داشته و باید به وسیله‌ی زور و خشونت بر آن‌ها

حکمرانی کرد. تداوم سلطه‌ی حاکم به این منوال در کردستان نشانگر بسط حکمرانی بیرونی بر یک اجتماع داخلی به واسطه‌ی زور و اسلحه است، چنین چیزی بنابه تعریف نوعی حکمرانی استعماری است. سلطه‌ی حاکم عمیقاً از بیرون بودگی حکمرانی حاکمیت بر جامعه‌ی کردی آگاه است. [این حاکمیت] همواره به واسطه‌ی زور و سلطه و در مقام اشغال‌گری بیرونی و بدون هیچ رابطه‌ای با جامعه‌ی بومی بر کردستان حکمرانی کرده است و فقدان مزمن تأثیرگذاری ایدئولوژیک به این معنا است که حاکمیت [در روژهلات کردستان] هیچ‌گاه دغدغه‌ی رضایت را نداشته است و بلکه حکمرانی آن همواره بر انقیاد و مطیع ساختن متمرکز بوده است. بنابراین با توجه به بیرون بودگی سلطه‌ی حاکم نسبت به جامعه‌ی کرد، مقاومت کردی باید بر نوعی استراتژی ضدهژمونیک مبتنی بر جامعه‌ی مدنی پافشاری کند.^{۴۱} بعداً در بخش دوم این نوشته به این نکته خواهیم پرداخت.

گزارش مصاحبه‌ها

مصاحبه‌ی شماره یک (روستای باینچوب)

ا.خ، مرد (روستای باینچوب، از توابع بخش مرکزی شهرستان سنندج، جمعیت:

۹۵۶ نفر)

- شروع قرنطینه: در همان روزهای اول شایع شدن خبرهای مربوط به ورود کرونا به قم همه‌ی افراد آبادی در مسجد جمع می‌شوند و ایده‌ی قرنطینه مطرح می‌شود. در این جلسه مباحث مربوط به قرنطینه مورد مذاکره و شور قرار می‌گیرد و نهایتاً تصمیم بر قرنطینه کردن روستا گرفته می‌شود. هم‌چنین تصمیم گرفته می‌شود که مسجد را بسته و برگزاری نمازهای جماعت، شامل نماز جمعه، را ممنوع کنند. در این جلسه ماموستای آبادی با

بستن مسجد مخالفت می‌کند که بعداً با ورود بخشدار به موضوع و دستور مبنی بر تعطیلی مساجد این مسأله حل می‌شود.

- **شیوه‌ی قرنطینه:** تصمیم گرفته می‌شود که با یک مینی‌بوس و چند ماشین سواری دیگر مسیر ورود به آبادی را مسدود و برای آن نگهبان تعیین کنند. چون این روستا مسیر گذر چند آبادی دیگر نیز است، همزمان که ورود و خروج مردم خود آبادی محدود می‌شد، باید به روستاهای بالادستی اطلاع داده می‌شد که از یک مسیر جایگزین که از روستای باینچوب عبور نمی‌کرد، استفاده بکنند. این کار بدون تنش نبود ولی در نهایت روستاهای بالادستی راه جایگزین را بر تنش روزانه و بحث با نگهبانان باینچوب ترجیح دادند. نگهبانی به صورت ۲۴ ساعته است و نگهبان‌ها در ساعات ۶ صبح و ۸ عصر شیفت خود را عوض می‌کنند و هر شیفت هم ۴ نفر در پست نگهبانی حضور دارند. برنامه‌ی سیستماتیک و دقیقی برای تعیین نگهبان وجود ندارد ولی از آنجایی که استقبال مردم از قرنطینه زیاد است همیشه تعداد زیادی داوطلب برای نگهبانی وجود دارد که به صورت تلفنی، و یا با استفاده از گروه تلگرامی آبادی و یا بلندگوی مسجد، اسامی نگهبانان به صورت روزانه اعلام می‌شود. لازم به ذکر است که به این دلیل که هنوز کار کشاورزی در این روستا شروع نشده است در حال حاضر از حیث در دسترس بودن افراد برای نگهبانی داوطلبانه مشکلی وجود ندارد. روزانه فقط کسانی که نیاز واجب آن‌ها مبنی بر مراجعه به شهر از پیش محرز شده باشد، می‌توانند از روستا خارج شوند. از آنجایی که مایحتاج روزانه و هفتگی خانوارها همه در آبادی - به ترتیبی که در ادامه ذکر خواهد شد - قابل خریداری است، تردد به شهر فقط محدود به موارد اورژانسی بیمارستانی و یا موارد مربوط به حضور در دادگاه - برای

افرادی که قبل از قرنطینه ابلاغیه دریافت کرده‌اند-محدود شده است و عملاً تردد قابل ملاحظه‌ای وجود ندارد. گفتنی است که کسانی از افراد آبادی که ساکن شهرها هستند هم اجازه‌ی برگشت به آبادی را ندارد و از قبل به شیوه‌های خصوصی و عمومی، به‌ویژه از طریق کانال تلگرامی روستا، به این گروه اطلاع داده شده است که در ایام قرنطینه امکان تردد به روستا را ندارند.

- **تدارک مایحتاج مردم:** قبل از این وضعیت مردم این روستا معمولاً برای خرید به شهر حسین‌آباد که در چند کیلومتری روستا واقع است، مراجعه می‌کردند. فروشگاه‌های حسین‌آباد اجناس را یا نقد به مردم می‌فروختند و یا اگر جنسی به صورت قرض «یارانه تا یارانه»-یعنی از زمان واریز یارانه‌ی یک ماه تا واریزی ماه بعدی- به مردم می‌فروختند، مبلغی سود روی قیمت‌ها می‌کشیدند. مثلاً یک جنس ۲۵ هزار تومانی با قرض یک‌ماهه به قیمت ۲۷ هزار تومان برای مشتریان فاکتور می‌شد. یکی از کارهایی که باید در روستا انجام می‌شد، این بود که مردم بتوانند کالاهای ضروری مورد نیاز خود را از سوپرمارکت‌های خود آبادی تهیه کنند. برای این منظور یک تیم به شهر حسین‌آباد مراجعه کردند و تمامی کالاهای مورد نیاز کل روستا را یک‌جا خریداری کرده و به روستا منتقل کردند. همزمان که این کالاها را به روستا منتقل کردند، سیستم قرض دادن را هم تغییر دادند، به این شیوه که زمان بازپرداخت را از یک ماه و عرف «یارانه به یارانه» به صورت زمان‌های طولانی‌تر ۴ و ۵ ماهه درآوردند. علاوه بر آن کمپین، مغازه‌دارهای روستا را موظف کرده است که سودی روی اجناس نکشند و با همان قیمت اولیه‌ی اجناس را برای کسانی که توان خرید نقدی ندارند، فاکتور بکنند. هم‌اکنون

دو نفر مسئول خرید هستند و فقط این دو نفر اجازه دارند که به فروشگاه‌های حسین‌آباد، برای خرید کلی و عمومی مراجعه کنند. برنامه‌ی زمان و شیوه‌ی خرید این افراد هم به این صورت است که باید شبانه به شهر مراجعه کنند و در فروشگاه‌های مورد نظر اقدامات بهداشتی لازم را کامل رعایت کنند و هیچ نوع تماس غیر ضروری‌ای با مردم شهر برقرار نکنند. علاوه بر خرید اقلام خوراکی، کالاهای دیگری که وارد آبادی می‌شوند شامل کالاها و لوازم مرتبط با کشاورزی مانند کود شیمیایی و غیره است. این مواد از شهر توسط فروشندگان و یا واسطه‌ها-پس از هماهنگی با خریداران در روستا- به آبادی منتقل می‌شود اما این افراد اجازه ندارند که وارد آبادی شوند. این لوازم در محل پست نگهبانی- که درفاصله‌ی دوری از روستا قرار دارد تخلیه شده و ماشین‌های داخل روستا آن‌ها را رایگان به درب منزل فرد خریدار منتقل می‌کنند.

- **تدارکات بهداشتی:** بهورز آبادی بر امور بهداشتی روستا نظارت می‌کند. روزانه همه‌ی کوچه‌ها و معابر آبادی را یکبار ضدعفونی می‌کنند. سیستم صف نانوایی تغییر کرده است و افراد اجازه ندارند داخل فضای نانوایی صف تشکیل دهند. به جای آن مردم بیرون از نانوایی و با فاصله‌ی زیاد از همدیگر منتظر نوبت خود می‌مانند و هر فرد در نوبت خود وارد نانوایی شده و پس از خروج وی فرد بعدی وارد می‌شود. هم‌چنین نانوایی روستا موظف شده است تا که یک فرد جدید به کارگران خود اضافه کند. قبل از این فردی که نان را از ماشین بیرون می‌کشید، مسئول فروش هم بود و بنابراین هم نان را لمس می‌کرد و هم اسکناس‌های پول را. این فرد جدید مسئول فروش است و کارگر دیگر صرفاً نان را بیرون می‌کشد و آن را روی

میز می‌اندازد. بنابراین دیگر تماسی بین پول و نان برقرار نمی‌شود. لازم به ذکر است که فرد مذکور از اعضای خانواده‌ی صاحب نانوايي است و پولی به عنوان کارگر به او پرداخت نمی‌شود. این وضعیت باعث شد تا اضافه شدن فرد جدید به چرخه‌ی کار نانوايي به راحتی بیشتری صورت بپذیرد. لازم به ذکر است که کمپین روستا هم اخیراً یک تب‌سنج دیجیتالی خریداری کرده و آن را در اختیار نگهبانان گذاشته است تا دمای بدن افرادی که وارد آبادی می‌شوند را کنترل کنند. این تب‌سنج به مبلغ ۲ میلیون تومان خریداری شده است و پول آن هم به صورت عمومی توسط مردم آبادی تهیه شده است. مشارکت مالی در این موارد اینگونه نیست که هر خانوار موظف به پرداخت مبلغ معینی باشد، بلکه به صورت داوطلبانه افراد هر مقداری که در توان داشته باشند در اختیار کمپین قرار می‌دهند.

- **حضور زنان:** در سازماندهی‌های جمعی زنان حضوری ندارند. تنها نقشی که تا کنون داشته‌اند، تهیه و دوخت ماسک بوده است. در همان روزهای شروع قرنطینه، شورای آبادی مقداری پارچه‌ی مخصوص تهیه کرد و چند نفر از زنانی که خیاطی دارند هم به شکل داوطلبانه و بدون دریافت دستمزد، مسئولیت دوخت ماسک‌ها را به عهده گرفتند.

- **حمایت اقتصادی از افراد و اقشار آسیب‌پذیر:** این کمپین باعث نارضایتی افرادی شده است که مشاغل آن‌ها به گونه‌ای مستلزم خروج روزانه از روستا است، مانند چوبدارها، فروشنده‌های دوره‌گرد و غیره. البته از آن جایی که این مشاغل معمولاً شغل دوم این افراد است - شغل اصلی آن‌ها کشاورزی و یا دامداری است - وضعیت جدید و قوانین مرتبط با رفت‌وآمد

کنترل شده برای آن‌ها مشکل حادی ایجاد نکرده است. در حال حاضر کمپین نه از توانایی حمایت اقتصادی از این افراد و دیگر افرادی که وضعیت مالی شکننده‌ای دارند، برخوردار است و نه احساس نیازی برای ورود به وجود آمده است. اما اگر در سطح روستا گاهی کارهای ساختمانی و یا کشاورزی پیش بیاید، به شکل ضمنی و تلویحی پذیرفته شده است که اولویت با کسانی باشد که نیاز مالی بیشتری دارند. هم‌چنین در روزهای آغازین کمپین اعلام شد خانواده‌هایی که برای سال پیش رو قربانی دارند، به جای موعد مقرر آن در نزدیکی عید قربان، بهتر است در همین ایام قرنطینه حیوانات خود را ذبح بکنند که مردم نیاز بیشتری به آن دارند. مردم هم عموماً موافقت کردند و با ذبح دام‌های خود مقدار قابل توجهی گوشت جمع‌آوری و بین نیازمندان توزیع شد.

- دخالت ارگان‌های دولتی: تمام کارهای مرتبط با کمپین کاملاً

مردمی است و به‌جز بهورز که کارمند وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است، نهادهای دولتی نظارتی در این امور ندارد. سپاه نیز به مشاهده و نظاره‌گری از دور بسنده کرده است.

نکات:

- به نظر می‌رسد آمادگی بالای مردم این روستا برای متشکل شدن در وضعیت موجود با شیوهی خاصی از نشان دادن حس هم‌بستگی که در مراسم ختم این آبادی معمول است، بی‌ارتباط نباشد. روال برگزاری مراسم ختم در این روستا به گونه‌ای است که حس هم‌بستگی و همکاری ویژه‌ای را بین همه‌ی افراد آبادی ایجاد می‌کند. انگار که در ایام برگزاری مراسم ختم کینه‌های طایفه‌ای که در روستاها غالباً یک امر شایع است و حتی نسل‌های

جدید و تحصیل کرده هم که دیگر نسبتی با هویت‌هایی از این دست ندارند، نیرومندی آن را احساس می‌کنند، برای مدتی کاملاً کنار می‌رود و نوعی هم‌بستگی فراخانوادگی و فرافamilی ایجاد می‌کند. بسیار معمول است که اعضای خانواده‌ای که دعوی خونین با هم داشته‌اند و پرونده‌ی شکایت کاری آن‌ها هنوز در دادگاه‌ها در جریان است، برای سه روز کامل در تمامی مراسم ختم خانواده‌ای که با آن نزاع دارند حاضر شوند. در این ایام تمام افراد آبادی درگیر برگزاری مراسم و تدارکات مربوط به مراسم ختم می‌شوند به‌جز خود خانواده‌ی فرد متوفی. در واقع تمام امور مربوط به مراسم ختم از جمله پذیرایی کردن و میزبانی کسانی که از روستاها و شهرهای اطراف در مراسم حضور پیدا می‌کنند، تدارک غذا برای آن‌ها و غیره به صورت جمعی توسط همه‌ی افراد روستا برگزار می‌شود و در این میان خانواده‌ی فرد متوفی به صورت مطلق هیچ کاری انجام نمی‌دهند. برای این منظور هم صندوقی در نظر گرفته شده است که پس از پایان مراسم ختم مردم روستا به طور عمومی، داوطلبانه و به اندازه‌ی توان خود به این صندوق کمک می‌کنند و هزینه‌های مراسم از این طریق تأمین می‌شود. این شیوه‌ی خاص از سازمان دادن مراسم ختم نوعی تمرین همبستگی اجتماعی است و میزان آمادگی مردم روستا برای متشکل شدن در مواقع بحرانی را تسهیل می‌کند. قاعدتاً این تجارب و تمرین این همبستگی‌ها برای مدت‌های مدید، از شرایط امکان شکل‌گیری و سازمان‌یابی کمپین کنونی در این روستا بوده است.

مصاحبه‌ی شماره دو (روستای سراب قامیش)

م.ک، مرد، فعال کمپین (روستای سراب قامیش سنندج، این روستا در فاصله‌ی ۱۵ کیلومتری سنندج قرار دارد و جمعیت آن ۱،۵۰۰ نفر است).

- شروع قرنطینه و تعیین نگهبان برای آبادی: این روستا در نزدیکی سنندج - کم‌تر از ۵ کیلومتر - و دوراهی موسوم به دوراهی مریوان قرار دارد. این روستا گذرگاه اصلی چندین آبادی است و سیستم قرنطینه و قوانین جدید رفت‌وآمد، تردد روستاهای بالادستی را متاثر نکرده است. از آنجایی که یک مسیر کمربندی^۱ مانند در جلو آبادی قرار دارد، کنترل تردد خودروهای روستاهای بالادستی زیاد مشکل نیست. دو نفر نگهبان استخدام شده‌اند که از صبح تا شام نگهبانی می‌دهند و شورای آبادی دستمزد آن‌ها را از محل درآمد‌های خود پرداخت می‌کند (به شکل روزمزد و روزی ۸۰ هزار تومان). از ساعت ۱۲ شب تا صبح هم افراد داوطلب نگهبانی می‌دهند. سیستم نگهبانی شبانه مختص ایام قرنطینه نیست و سال‌هاست که با یک تقسیم کار مشخصی افراد روستا به صورت نوبتی شبانه به نگهبانی می‌پردازند. لازم به ذکر است که از افرادی با روحیات خاص برای نگهبانی روزانه استفاده می‌شود و در بین مردم از اصطلاح «رووش» برای این افراد استفاده می‌شود: رووش‌ها افرادی که بدون تعارف و تا حدی عصبانی هستند، کم‌ترین اغماضی در اعمال قوانین جدید به خرج نخواهند داد، قاطع هستند و به‌هیچ‌وجه هیچ استثنایی قایل نمی‌شوند. نگهبان‌ها موظف هستند که تمام وسایل نقلیه‌ای را که وارد آبادی می‌شوند ضدعفونی و سم‌پاشی کنند.

- تمهیدات بهداشتی: چهار تراکتور به صورت روزانه و رایگان کار سم‌پاشی و ضدعفونی کردن آبادی را انجام می‌دهند. هماهنگی‌های لازم برای

تمام کارهای مربوط به کمپین از طریق کانال تلگرامی، بلندگوهای مسجد و تا حدی هم با تلفن انجام می‌شود. برخی از ارگان‌های دولتی مانند شبکه‌ی بهداشت تا اندازه‌ای در تهیه‌ی مواد ضدعفونی‌کننده به روستا کمک کرده‌اند ولی کلیت کمپین، چه امور بهداشتی و غیر آن، کاملاً مردمی بوده و نهادهای دولتی نقشی در آن ندارند.

- **خرید برای سوپرمارکت‌های آبادی:** یک وانت بار مسئولیت خرید کلی برای مغازه‌های آبادی را برعهده و فقط این ماشین اجازه‌ی خروج از آبادی را دارد. در واقع خود صاحبان سوپرمارکت‌ها به نوبت برای خرید به شهر می‌روند و هر بار یکی از آن‌ها برای همه‌ی مغازه‌ها خرید عمده انجام می‌دهد. تغییر قابل توجهی در روندها و مکانیسم‌های خرید مردم مشاهده نمی‌شود. لازم به ذکر است که این روستا سال‌هاست که یک صندوق خیریه با منابع مالی مناسبی دارد اما تا به حال احساس نیازی برای ورود این صندوق به مناسبات مالی مربوط به دوران قرنطینه وجود نداشته است.

- **زنان:** زنان زیادی در سطح مجازی کمپین و گروه‌های تلگرامی حضور دارند، ولی در کارهای عملیاتی حضور خاصی ندارند.

نکات:

- در این روستا تیز مراسم ختم تقریباً به همان سیاق روستای باینچوب برگزار می‌شود. بحث مربوط به تمرین همبستگی و کار گروهی در مراسم ختم و ارتباط آن با سازوکارهای کمپین کنونی در مورد این روستا هم صادق است.

- سابقه‌ی فعالیت‌های زیست‌محیطی: در این روستا یک انجمن ژینگه‌پاریزی به نام «انجمن زیست‌محیطی کاریزه» وجود دارد که از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۵ هم یک نشریه به نام «نشریه‌ی داخلی انجمن زیست‌محیطی کاریزه» منتشر می‌کرد که در بخشی از روستاهای اطراف سنندج و نیز در تعدادی از دکه‌های مطبوعاتی شهر سنندج توزیع می‌شد. جوانان و فعالین این روستا سابقه‌ی طولانی‌ای در فعالیت‌های زیست‌محیطی دارند و در این زمینه فعالیت‌های آن‌ها محدود به روستای خود نشده است. دامنه‌ی فعالیت تعدادی از این جوانان از سطح روژه‌لات کردستان و حتی گاه از مرزهای ایران فراتر می‌رود و به باکور کردستان (کردستان ترکیه) می‌رسد. این افراد به‌ویژه در کمپین‌های مربوط به مخالفت با سدسازی فعال بوده‌اند و دارای تجاربی در کمپین نجات کانی بل در هورامان و کمپین مخالفت با احداث سد ایلسو و محافظت از شهر تاریخی حسن‌کیف (حصن کیف) در باکور کردستان هستند. هم‌چنین این جوانان در متقاعد کردن شکارچیان محلی برای پایان دادن به شکار و سوزاندن قفس‌ها و شکاندن تفنگ‌های شکاری خود در مراسم‌های نوروز نقشی ویژه‌ای داشته‌اند. بدون شک این فرم از فعالیت‌های انجمنی و تشکل‌یابی‌های ان‌جی‌اویی نقش پررنگی در آمادگی مردم و فعالین این روستا در مواجهه با بحران کنونی داشته است.

- همبستگی در راستای پرهیز از تبدیل شدن به یک محله‌ی حاشیه‌نشین شهری: فاصله‌ی این روستا با سنندج بسیار کم است و موج فزاینده‌ی رشد شهرنشینی در یکی دو دهه گذشته و گسترش بی‌سابقه‌ی حاشیه‌نشینی و اسکان‌های غیر رسمی و پیش‌روی آن به سمت به مناطق روستایی اطراف شهر امکان این را داشت که سراب قامیش را هم مانند تعداد

دیگری از روستاهای دیگر ببلعد. به عنوان مثال «نایسر» و «نله» از روستاهای خوش آب و هوای اطراف سندج بودند که با امواج پی در پی حاشیه نشینی در دهه های اخیر (از اواخر دهه ی هفتاد شمسی به بعد) در هم کوبیده شده و به بزرگ ترین حاشیه نشین های کردستان تبدیل شدند، فضاهای تیره ای که اکنون جولانگاه بیکاری، فقر، اعتیاد و بزهکاری هستند. مردم سراب قدامی که پیش روی این فضای جدید به سمت روستای خود را حس می کردند، در همان آغاز شکل گیری این سکونت گاه ها، به اجماع تصمیم گرفتند که مانع از حاشیه نشین شدن روستای خود شوند. به این منظور تمام مردم آبادی از فروش زمین و مسکن و یا اجاره ی آن به افرادی غیر از خود مردم روستا منع شدند. این تصمیم به اجماع مورد پذیرش قرار گرفت و جدیت آن به گونه ای بود که حتی اگر خارج از آبادی با دختری از این روستا ازدواج بکند نیز اجازه ی خرید، ساخت مسکن و یا سکونت اجاره ای در روستا را ندارد. لازم است به مشی پدرتبارانه ی این قاعده اشاره شود: مردانی که با دختری خارج از روستا می کردند مشمول این قانون/عرف سخت گیرانه نمی شوند و خانواده ی جدید، خودی و بومی به حساب می آمد. تقاضا برای اجاره و خرید مسکن و زمین در این روستا بسیار بالا است اما به موجب این تصمیم عمومی هیچ یک از افراد و خانواده ها اجازه نداشته اند تحت هیچ شرایطی از این اجماع تخطی بکنند و در مواردی که فردی هم از این عرف پیروی نمی کرد و مثلا به خانواده ای غریبه مسکن به اجاره می داد، هیأت از پیش تعیین شده ای از طرف مردم روستا در اسرع وقت این خانواده ی غریبه را مجبور می کردند تا از روستا بیرون بروند. در واقع این جا به شیوه ای مالکیت

خصوصی افراد تحدید شده و این جمع بود که برای مالکیت زمین و مسکن تعیین تکلیف می‌کرد. این گونه بود که این روستا گرفتار اتساع حاشیه‌نشینی نشد. ناگفته پیدا است که این هماهنگی و اجماع نیازمند چه سطحی از هم‌بستگی، همکاری و کار گروهی است. قاعدتاً این حس هم‌بستگی و شبکه‌ای از روابط و همکاری‌ها که حول آن شکل گرفته است در مواقع بحرانی می‌تواند در فرمی دیگر و با مشخصاتی دیگر بازتولید شود که کمپین مقابله با کرونا یکی از نمونه‌های آن بود.

مصاحبه‌ی شماره سه (روستای آراندان)

۱. مرد (روستای آراندان از توابع سنندج در مسیر جاده‌ی قدیم مریوان قرار دارد و جمعیت آن ۱۵۷۰ نفر است).

- **قرنطینه و نگهداری:** پست نگهداری در خارج از آبادی دایر شده و افراد داوطلب آبادی به صورت ۲۴ ساعته در پست‌های ۴ ساعته نگهداری می‌دهند. این افراد ماده‌ی ضدعفونی کننده و تب سنج دارند و خودروهای ورودی را سم‌پاشی کرده و دمای بدن راننده و سرنشین‌ها را کنترل می‌کنند. همه‌ی افراد آبادی در کمپین مشارکت ندارند. شورای تصمیم‌گیری مرکب است از دهیار، اعضای شورا و معتمدین آبادی. حدود ۴۰ تا ۵۰ نفر جوان هم در فعالیت‌های سازماندهی و عملیاتی کمپین نقش اصلی را ایفا می‌کنند. در این روستا ماشین‌های دیزلی زیادی وجود دارد که روزانه برای کار در معادن اطراف از آبادی خارج می‌شوند و هنگام برگشت باید کامل ضدعفونی شوند که این امر مستلزم مصرف مواد ضدعفونی‌کننده‌ی بسیاری است.

بنابراین در نظر دارند تا مبلغی تحت عنوان عوارض برای این ماشین‌ها در نظر بگیرند. این بحث به علت گرانی و کم‌یاب بودن مواد ضدعفونی‌کننده مطرح شده است. برخی از هزینه‌های کمپین هم توسط بودجه‌ی دهیاری پرداخت می‌شود.

- **تمهیدات بهداشتی:** بهورز روستا بر موارد بهداشتی نظارت می‌کند. سعی شده است که نانوائی‌ها به جای دریافت اسکناس از مردم، حتی‌الامکان از کارت‌خوان استفاده بکنند. نیز در تعدادی از نانوائی‌ها از یک ابزار (سالادگیر) برای رد و بدل کردن پول استفاده می‌شود.

- **مسدود کردن جاده‌ی قدیم مریوان در مسیر گردنه‌ی آریز:** این روستا در مسیر جاده‌ی قدیم مریوان قرار دارد و روزانه در بویژه در فصل بهار مردم زیادی از سنندج برای تفریح به باغ‌ها و جاده‌های اطراف این آبادی، تا نزدیکی گردنه‌ی آریز، می‌روند. این مسافران روزانه و زباله‌هایی که در طبیعت رها می‌کنند یکی از منابع ترس مردم آبادی هستند و این امر باعث شده است تا مردم نه‌تنها مسیر ورودی به آبادی که جاده‌ای را هم که خارج از آبادی واقع است و به سمت گردنه‌ی آریز ادامه می‌یابد (در واقع همان جاده‌ی قدیمی سنندج-مریوان) مسدود کنند و اجازه‌ی تردد هیچ نوع وسیله‌ی نقلیه‌ای به مردم ندهند. پیش‌تر از بخش‌داری و از پایگاه انتظامی محل درخواست کرده بودند که آن‌ها خود این کار را انجام دهند اما وقتی که با بی‌جوابی آن‌ها روبرو شدند، خود مردم دست به کار شدند و مسیرها را مسدود کردند. سکوت نهادهای انتظامی و ارگان‌های دولتی در قبال این حرکت مردم، کار را برای اعضای کمپین راحت کرده است. در اوایل روزانه

صدها ماشین را متوقف و به سندج برمی گرداندند ولی به مرور از این تعداد کاسته شد.

- **اطلاع‌رسانی:** مواد آموزشی و نیز اطلاع‌رسانی‌های تصویری و نوشتاری از طریق کانال‌های تلگرامی و نیز اینستاگرام انجام و از بلندگوی مسجد هم برای اعلان‌های شفاهی استفاده می‌شود. مواد نوشتاری بیشتر به زبان فارسی و بخشاً به زبان کردی است. برای نوشتارهای بهداشتی و آموزشی بیشتر از زبان فارسی استفاده می‌شود.

- **زنان:** متأسفانه در سطح عمومی و علنی کمپین زنان حضوری ندارند.

مصاحبه‌ی شماره چهار (مریوان)

مصاحبه شونده‌ها یک مرد (ا.ف) و دو زن (ف و س.م).

- **کمپین و تشکیل کمیته‌ی محلات:** انجمن‌های متعددی مانند انجمن «چیا سبز»، «مال‌ی ئینسان»، «رؤنان»، «قه‌ژین» و غیره در شهر مریوان فعالیت دارند. این انجمن‌ها در همان آغاز ذیل کمپین نسبتاً واحدی متشکل شدند و با ترکیب تجارب و نیروهای خود، کمیته‌ی محلات را تشکیل دادند. هم‌چنین افرادی هم به شکل مستقل و به شکل فعالیت‌های خیریه‌ای فردی و خارج از انجمن‌ها فعال هستند اما تعداد آن‌ها زیاد چشم‌گیر نیست. همان‌طور که از عنوان آن مشخص است، کمیته‌های محلات در سطح محله‌ها فعالیت دارند و هر کمیته مسئول یک محله‌ی مشخص است اما همه‌ی این کمیته‌ها ذیل چتر واحد کمپین از رویه‌ها و چارچوب‌های نسبتاً واحدی

پیروی می‌کنند. لازم به ذکر است که در جریان بحران‌های قبلی مانند زلزله‌ی کرمانشاه و سیل مشهور به سیل لرستان و یا موارد متعدد خاموش کردن آتش‌سوزی جنگل‌های زاگرس، بین فعالین مریوان با دیگر شهرها هماهنگی‌ها و همکاری‌های زیادی وجود داشته است. شاید بهتر باشد که بگوییم فعالین مریوان خود از پیشروهای متشکل کردن این فعالیت‌ها و هماهنگ کردن آن ذیل یک چارچوب مشترک بوده‌اند. اما قبل از این کمپین جدید، تجربه‌ای مبنی بر هماهنگی محلات درون شهر وجود نداشت و از این لحاظ تشکیل این کمیته‌ها به نوعی پدیده‌ای جدیدی بود که در جواب به یک نیاز جدید شکل گرفتند.

- **کارهای کمپین و کمیته‌ی محلات:** کمپین فعالیت‌های بسیار وسیعی دارد. در کارگاهی که برای تهیه و بسته‌بندی مواد ضدعفونی‌کننده در نظر گرفته شده است، با نظارت افرادی که تخصص‌های بهداشتی دارند و شرایط کار با مواد شیمیایی را می‌شناسند تا کنون هزاران بسته محلول ضدعفونی تهیه شده است. این محلول‌ها از ترکیب مواد اسیدی خاصی با آب تولید می‌شود و سپس در ظرف‌های معمولاً نیم لیتری ریخته و در نهایت برچسب کمپین روی آن زده می‌شود. این بسته‌ها برای توزیع رایگان در اختیار کمیته‌ی محلات گذاشته می‌شود. جدای از این، کمپین بسته‌های خوراکی را نیز برای توزیع در اختیار کمیته‌ها قرار می‌دهد. نیز در برخی از کارگاه‌ها و خیاطی‌ها ماسک هم تولید می‌شود که در نهایت به صورت رایگان و بیشتر بین افراد و اقشاری که امکان تعطیلی مشاغل خود را ندارند توزیع می‌شود. هم‌چنین کمپین با منابع مالی‌ای که در اختیار دارد به سفارش

یونیفرم‌های ایزوله‌ی ویژه کرونا و ماسک‌های فیلتردار در تهران پرداخته است. بخشاً برای تدارک مواد مورد نیاز در تهران، با یکی از انجمن‌های تهران یعنی «انجمن امام علی» مکاتبه و هماهنگی‌هایی وجود دارد. برای توزیع ماسک‌ها و مواد ضد عفونی‌کننده محلات حاشیه‌ای مانند «ترخان‌آوا»، محله‌ی «بلیچه سوری»‌ها، «تازناوا»، «کمربندی ۱ و ۲» در اولویت قرار دارند. نیز مشاغل و افرادی که امکان ماندن در خانه را ندارند، مانند رانندگان تاکسی، پمپ‌چی‌ها (پمپ بنزین‌ها)، زباله‌گردها، رفتگران، کارگرهای سوپر مارکت و غیره برای کمک‌رسانی در اولویت قرار دارند. با توجه به این‌که بیمارستان‌ها از امکانات کافی برخوردار نیستند و کادر درمانی به‌ویژه پرستارها در معرض خطر جدی قرار دارند (مثلاً آن‌ها مجبور هستند که یک هفته از یک ماسک استفاده بکنند)، بنابراین کمپین سعی کرده است تا برخی از کالاهای محافظتی مانند کلاه‌های محافظ دار، لباس ایزوله‌ی مخصوص، ماسک و حتی مواد ضد عفونی‌کننده را به شکل رایگان به دست بیمارستان‌ها و پرستارها برساند. اما مدیریت بیمارستان‌ها دست‌کم در زمانی که این مصاحبه انجام شد، به شدت با پرستارها و دیگر افرادی که از کمک‌ها را قبول می‌کردند برخورد می‌کردند. استدلال آن‌ها این بود که این روند به وجهی مدیریتی بیمارستان آسیب می‌رساند و بنابراین اعضای کمپین باید بی‌سروصداتر این کمک‌ها را به کادرهای بیمارستان می‌رساندند. نیز کمپین لباس‌های ایزوله‌ی مخصوص را برای پمپ‌چی‌ها و رفتگران شهرداری که به شکل جدی در معرض ابتلا هستند، فراهم کرده است. در رابطه با توزیع بسته‌های غذایی و شناسایی افراد نیازمند، از آنجایی که سابقه‌ی حضور انجمن‌ها در محلات حاشیه‌نشین به مدت‌ها پیش از این بحران برمی‌گردد،

خانوارهای بیشتر نیازمند ازپیش شناسایی شده و مشخصات آنها در اسناد این انجمن‌ها وجود دارند، بنابراین این بسته‌ها با سرعت بیشتری به افراد و خانوارها تحویل داده می‌شود. لازم است تأکید شود که فرایند هماهنگی، تدارک و توزیع این اقلام بهداشتی، پوششی و خوراکی، یک کار زمان‌بر و مستلزم کار تمام‌وقت تعداد زیادی از اعضای کمپین است. به عنوان مثال برای تهیه، بسته‌بندی و توزیع ۱۶ هزار بسته‌ی نیم‌لیتری محلول ضدعفونی کننده ۵۰ نفر از اعضای کمپین به شکل تمام‌وقت دو هفته کار کردند.

- **بخشیدن کرایه‌ی مغازه‌ها:** یکی دیگر از نتایج این کمپین این بود که صاحبان مغازه‌ها و پاساژهای عمده، اجاره‌ی اسفند ماه را از کسبه نگرفتند (اکنون هم بحث این در جریان است که برای اجاره‌ی فروردین ماه هم به همین شیوه عمل شود: بستن مغازه و بیرون نیامدن از منزل در ازای بخشش اجاره‌ی مغازه). اگرچه نمی‌توان گفت که چند درصد از صاحبان این املاک این کار را کرده‌اند اما نسبت قابل توجهی از صاحبان پاساژهای عمده، اجاره‌ی اسفند ماه را از مستاجران نگرفته‌اند. فعالیت‌های تبلیغی کمپین و وجهی محبوب و مردمی آن در این تصمیم صاحبان املاک تأثیر به‌سزایی داشته است.

- **اطلاع‌رسانی کمپین:** کمپین مریوان توجه خاصی به فعالیت‌های تبلیغی دارد؛ هم تبلیغ موارد مربوط به کمپین در سطح شهر و هم تلاش برای بازنمایی فعالیت‌های خود از طریق ویدیوهایی که توسط افراد حرفه‌ای تهیه و در فضای مجازی منتشر می‌شود. در خیابان‌ها با بلندگوهایی که روی ماشین‌های گشت‌زنی کمپین نصب شده است به اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی

مردم از جدیت این بحران می‌پردازند. افراد در کمیته‌ی محلات به صورت خانه به خانه با اکثریت غالب خانوارهای هر محله ارتباط می‌گیرند و آموزش‌های لازم را به آن‌ها می‌دهند. هم‌چنین از فضای مجازی مانند کانال‌های تلگرامی و اینستاگرامی برای اطلاع‌رسانی و هماهنگی استفاده می‌شود. تعدادی از پزشک‌های متعمد و خوش‌نام شهر هم با گذاشتن برنامه‌های لایو و نیز توضیحات نوشتاری در تریبون‌های خود در فضای مجازی به آموزش مردم و به‌روز کردن اطلاعات شهروندان می‌پردازند. زبان مواد آموزشی و تبلیغی فارسی و کردی سورانی و تاحد کم‌تری هم کردی هورامی است.

- **حضور زنان:** در انجمن‌های مریوان عموماً زنان حضور چشم‌گیری دارند. اکثریت اعضای انجمن «مآلی ئینسان» زن هستند. با وجود این، در کمیته‌ی محلات که بیشتر به کارهای اجرایی کمپین مشغول هستند، زنان حضور زیادی ندارند. در سایر کارها مانند کارهای تبلیغی و نیز در کارگاه‌های تهیه و بسته‌بندی محلول و نیز در کارگاه‌های تولید ماسک زنان حضور بسیار پررنگی دارند. در کمپین مریوان جدای از این‌که زنان در همه‌ی انجمن‌ها حضور دارند و دوشادوش مردان، به‌جز در کمیته‌ی محلات، مشغول به کار هستند، یک گروه کاملاً زنانه هم به شیوه‌ای به‌نسبت مستقل از فعالیت دیگر انجمن‌ها مشغول خدمت‌رسانی به محلات حاشیه‌ای هستند. این گروه که در اساس یک گروه کوهنوردی و پیاده‌روی زنانه است، مرکب است از ۱۰۰ نفر که سال‌ها است با یکدیگری ارتباط نزدیک دارند. تحت مدیریت زن خوش‌نام که سابقه‌ی فعالیت‌های او به پس از انقلاب و دهه‌ی ۱۳۶۰ برمی‌گردد، سال‌ها پیش این زنان یک صندوق قرض‌الحسنه تأسیس

کردند که از اعضا حق عضویت ماهانه دریافت می‌کند و به شکل دوره‌ای به آن‌ها وام‌های ۲ و ۳ میلیونی می‌دهد. فعالیت‌های این صندوق و هم‌بستگی اعضای آن باعث شده است تا تعداد زیادی از این زنان در بلندمدت به استقلال مالی نسبی برسند؛ تعداد زیادی از این زنان در داخل محلات کارگاه‌های خیاطی کوچک احداث کرده‌اند و یا در منازل خود کار دوخت‌دوز انجام می‌دهند در این روزها از این امکانات برای تولید ماسک استفاده می‌کنند. این گروه که تمایل زیادی برای بازنمایی خود در فضای مجازی و فعالیت‌های تبلیغی دیگر ندارد، روزانه ۲۰۰ تا ۳۰۰ ماسک تولید و آن را در محلات حاشیه‌ای توزیع می‌کند. لازم به ذکر است که اعضای این گروه به هر خانواری که مراجعه می‌کنند به تعداد همه‌ی افراد خانوار به آن‌ها ماسک رایگان تحویل می‌دهند. پارچه‌ای که برای دوخت این ماسک‌ها استفاده می‌شود، پارچه‌ی تیترون دولایه است که یا از منابع مالی خود این گروه تهیه می‌شود و یا از طریق کمیون عمومی در اختیار این گروه قرار می‌گیرد. از دیگر فعالیت‌های این گروه اطلاع‌رسانی در کوچه‌ها، معابر و خیابان‌های محلات حاشیه‌ای است. چند نفر از زنان این گروه سوار بر یک ماشین و با بلندگو در این محلات روزانه به گشت‌زنی می‌پردازند به اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی شهروندان می‌پردازند. جدای از تبلیغ با بلندگو، این زنان در داخل محلات با مردم هم به صورت فرد به فرد و یا گروهی به بحث می‌پردازند و با تأکید بر غیردولتی بودن و مردمی بودن خود، از مردم می‌خواهند که توصیه‌های آن‌ها را جدی بگیرند؛ از زنان محله خواسته می‌شود که نگذارند کودکان آن‌ها برای بازی به کوچه‌ها بیایند و آن‌ها را در

منزل به شیوه‌ای سرگرم کنند، از مردان شاغل و کارگر و زباله‌گرد تقاضا می‌شود که حتی‌الامکان از منزل خارج نشوند و اگر هم می‌شوند با ماسک و دستکش و همراه داشتن مواد ضدعفونی‌کننده فعالیت کنند و همچنین شیوه‌های ضدعفونی کردن و دیگر مراقبت‌های بهداشتی را به زنان آموزش می‌دهند. مردمی بودن و نیز زن بودن این افراد نقش بسیار زیادی در پذیرش توصیه‌ها و آموزش‌های آن‌ها از طرف مردم محلات حاشیه‌ای داشته است. با این همه، وقتی که اعضای این گروه از مردان می‌خواهند که در منزل بمانند با این جواب فلج‌کننده مواجه می‌شوند: «ما هم می‌دانیم که اگر بیرون برویم از کرونا می‌میریم اما اگر هم در خانه بمانیم از گرسنگی می‌میریم».

مصاحبه‌ی شماره پنج (پاوه)

مصاحبه‌شونده‌ها دو مرد و یک زن (ص. و ع. و هر دو مرد و ف. ر زن).

- آغاز کمپین: در شهر پاوه انجمن «ژیوای» از سال ۱۳۹۴ فعال بوده و این انجمن هسته‌ی اولیه‌ی کمپین مردمی این شهر را تشکیل داد ولی به زودی این کمپین از چهارچوب این انجمن خارج شد و تمام شهر را فرا گرفت و اسم «خوبه‌خشانی ژیان» (داوطلبان/فداییان زندگی؛ کسانی که خود را در راه زندگی فدا می‌کنند. «خوبه‌خش» هم به معنی داوطلب است و هم به معنی فدایی). این کمپین ابتدا با همکاری فرمانداری پاوه به کرمانشاه مراجعه کرد و ۴۰۰ لیتر محلول پراستیک اسید ۱۵ درصدی تهیه کردند. سپس سم‌پاش‌های مورد نیاز از طریق کمپین تدارک دیده شد. از این میزان حدود ۲۰ لیتر به بخشداری تحویل داده شد تا در اختیار دهیاری روستاها گذاشته شود، ۱۰ لیتر به بخشداری نوسود برای توزیع بین دهیاری روستاهای این

شهر، ۱۰ لیتر به شهرداری نودشه و ۱۰ لیتر نیز به شهرداری خود پاوه تحویل داده شد. به علاوه ۱۰ لیتر به اداره‌ی صنعت و معدن و یک لیتر هم به اداره‌ی محیط زیست پاوه اهدا شد (از این مصاحبه‌شونده‌ها نشنیدیم اما در مورد شهر نقده، که در ادامه ذکر می‌شود، مصاحبه‌شونده گفت که کمک‌هایی که به ادارات دولتی می‌شود غالباً، و نه همهی موارد، حکم رشوه‌ای دارد که کمپین به آن‌ها پرداخت می‌کند تا این ارگان‌ها برای کارهای کمپین مانع تراشی نکنند.) جدای از این مقادیر که همه به ادارات دولتی اهدا شد، کمپین برای همکاری و هماهنگی با کمپین شهرها و روستاهای دیگر مقداری از این محلول را هم به این کمپین‌ها اهدا کرد که ریز آن به این شرح است: ۱۰ لیتر به کمپین نوسود، ۱۰ لیتر به کمپین نودشه، ۱۰ لیتر به کمپین «هانه گهرمه‌له»، «که‌یمنه و بیدرواس»، ۱۰ لیتر به کمپین «بانه‌وه‌ره» شامل شهر بانه‌وه‌ره و روستاهای تابعه و یک‌ونیم لیتر برای روستای «سریاس»، ۳ لیتر برای روستاهای «ساتیاری»، «نوسمه» و چند روستای دیگر، ۱۰ لیتر به کمپین شهر «باینگان»، ۱۰ لیتر به کمپین جوانرود (یعنی کمپین پارئزه‌رانی ژیان = محافظین زندگی) و ۱۰ لیتر نیز به کمپین شهر «ثلاث» (هه‌نگاوئک بۆ ژیان = یک قدم برای زندگی) اهدا شد. این کمپین در سطح شهر پاوه برای سم‌پاشی کردن به مکان‌های عمومی و غیر دولتی اکتفا نکرده و غالب ادارات دولتی پرتردد مانند بانک‌ها، دادگستری غسلخانه‌ها و نیز بیمارستان‌ها را نیز ضدعفونی کرده است. گفتنی است که اعضای اولیه‌ی کمپین شهرهای پاوه، جوانرود و ثلاث در ابتدای شروع کمپین طی جلسه‌ای در جوانرود دور هم

جمع شدند تا از تجارب و ایده‌های یکدیگر کمک بگیرند و بتوانند ارتباط مؤثرتری در فرایند کمپین با همدیگر برقرار بکنند.

- ارتباط سازمان‌یافته با کمپین روستاها و تقسیم کار داخلی در

میان اعضای فعال: در میان اعضای کمپین شهر پاوه، همانند دیگر شهرها، دانشجویان و فارغ‌التحصیلان زیادی از رشته‌های گوناگون علوم انسانی مانند جامعه‌شناسی، مددکاری اجتماعی گرفته تا رشته‌های مرتبط با بهداشت، درمان و خدمات پزشکی و نیز علوم پایه و مهندسی‌های گوناگون حضور دارند و این امر کارایی و کیفیت کمپین را به شکل معنی‌داری افزایش داده است. روستاهای اطراف شهر از آمادگی سازمان‌یابی و متشکل شدن معنی‌داری برخوردار هستند. بحران‌های سال‌های گذشته مانند زلزله و سیل در این مناطق سطح همکاری و همبستگی در میان مردم را افزایش داده و به شکل گرفتن شبکه‌ای از روابط همیارانه دامن زده است که در مواقع بحرانی به سرعت و به شکل خودجوش فعال می‌شود و افراد را دور هم جمع می‌کند. این وضعیت باعث شده است تا کمپین «خوبه‌خشانی ژیان» شهر پاوه خیلی سریع بتواند ارتباط ساختارمند و ارگانیک با روستاهای هم‌جوار برقرار سازد. در واقع هر روستا کمپین فعال خود را سازمان داده است و فعالین شهر تنها کاری که باید انجام می‌دهند تحویل مواد مورد نیاز به مسئولین کمپین روستاها است. فعالیت‌های کمپین شهر پاوه هم‌اکنون به سه بخش تقسیم شده است. یک) تیم اول مربوط به خود پاوه است که تمامی محلات را پوشش می‌دهد؛ دو) تیم دوم تیم روستاها است که به طور مداوم به تجهیز کمپین روستاهای اطراف می‌پردازد؛ و سه) تیم واکنش سریع که همیشه در حال آماده‌باش است و در صورت دریافت هرگونه گزارش موثقی

مبنی بر مشاهده‌ی موارد بیماری در محلات به سرعت وارد عمل شده و منطقه‌ی آلوده را پاکسازی می‌کنند. اعضای اولیه‌ی کمپین حدود ۲۱ نفر بودند ولی هم اکنون ۷۰ تا ۸۰ نفر عضو فعال دارد.

- **کنترل ورودی شهر:** کمپین مردمی «خوبه‌خشانی زیان» اجازه نداشتند است تا ورود و خروج شهر را به کنترل خود درآورد. در زمان مصاحبه در ورودی شهر پاره بسیج و هلال احمر مستقر بودند ولی از آنجایی که این ارگان‌ها بر تردد ماشین‌های غیربومی سخت‌گیری خاصی به خرج نمی‌دهند، بین مردم نارضایتی وجود دارد و کمپین درصدد است که به این موضوع هم ورود بکند.

- **تشکیل کمیته‌ی محلات:** با توسعه‌ی کار کمپین اعضا به این نتیجه رسیدند که برای این که کمپین بتواند سریع‌تر و مؤثرتر کار بکنند باید به تمرکززدایی بپردازد. بنابراین برای جواب به این وضعیت و نیاز جدید بود که شهر را به شش بخش تقسیم کرده و کمیته‌ی محلات را تشکیل دادند. روند کار به این شیوه بود که ابتدا در کانال‌های تلگرامی و اینستاگرامی شهر فراخوان دادند و تعداد زیادی هم اعلام آمادگی کردند. این فراخوان از افراد علاقمند درخواست کرده بود که برای شور و مشورت در باره‌ی چگونگی پیشبرد کارها در یک فضای باز خارج از شهر جمع شوند. این گردهمایی در یک فضای باز در خارج از شهر صورت گرفت و افراد با رعایت قوانین مربوط به فاصله‌گذاری فیزیکی (حفظ فاصله‌ی یک متر از یکدیگر) و با ماسک و دستکش در این مکان حضور پیدا کردند و به بحث و تصمیم‌گیری پرداختند. بدین ترتیب کمیته‌ی محلات تشکیل و اعضای کمیته‌ها معین

شدند. در قالب این کمیته‌ها از اعضای داوطلب تیم‌های ۴ تا ۶ نفری تشکیل شد که می‌بایست مجهز به لباس ایزوله‌ی مخصوص، ماسک، عینک، دستکش باشند که کار اصلی آن‌ها ضدعفونی کردن معابر به صورت روزانه باشد. هم‌چنین مقرر شد که هر یک از این کمیته‌ها تحت سرپرستی فردی از اعضای انجمن اصلی شهر پاوه یعنی انجمن ژيوای باشد. این کمیته‌ها اکنون به ترتیبی که مورد اجماع افراد قرار گرفت مشغول فعالیت است. علاوه بر سم‌پاشی و ضدعفونی کردن خانه به خانه‌ی محلات، این کمیته‌ها موظف هستند تا افراد در معرض خطر را شناسایی کرده و برای اقدامات دیگر آن‌ها را به کمپین گزارش دهند. علاوه بر این هر کمیته موظف است تا روزانه گزارش کارهای خود را به کانال تلگرامی انجمن ژيوای بفرستد که برای همگان قابل مشاهده باشد.

- **حضور زنان:** در هیأت مدیره‌ی انجمن ژيوای زنان هم عضویت دارند. یکی از آن ۲۱ نفر اولیه‌ای که هسته‌ی اولیه‌ی کمپین بودند نیز زن بوده است. تیم ترجمه‌ی کمپین هم که مسئول ترجمه‌ی مواد آموزشی و بهداشتی از انگلیسی است نیز زیر نظر یکی از زنان کمپین، فعالیت می‌کند. در فراخوان عمومی هم زنان زیاد استقبال کردند و به کمپین پیام داده بودند اما امکان مشارکت دادن آن‌ها زیاد فراهم نبود. به نظر می‌رسد که جدای از موانع اجتماعی و فرهنگی، خود توپوگرافی شهر و شیب بسیار تیز کوچه‌ها و معابر شهر نیز در مردانه شدن کمیته‌ی محلات و کارهای اجرایی کمپین نقش داشته است چرا که تردد روزانه و ضدعفونی کردن منزل به منزل در این کوچه‌های شیب‌دار مستلزم توان فیزیکی به نسبت بالایی است. در کل در کمپین پاوه

زنان در نقش‌های مدیریتی و نظارتی حضور دارند هرچند که تعداد آن‌ها زیاد چشم‌گیر نیست اما در کارهای اجرایی حضور خاصی ندارند.

- **تبلیغات و آموزش:** کمپین مانند دیگر شهرها از فضای مجازی برای مقاصد آموزشی و نیز تبلیغی استفاده می‌کند. مواد آموزشی ترجمه‌شده بیشتر به زبان فارسی و خیلی کمتر به زبان کردی منتشر می‌شوند. جدای از عوامل و یا موانع ذهنی و یا عینی‌ای که در دیگر شهرها و روستاها وجود دارد، تنش بین سورانی (جافی) و هورامی از دیگر عوامل استفاده از زبان فارسی به‌عنوان یک زبان سوم بوده است. با این وجود در تریبون‌های کمپین در فضای مجازی در سورانی و هورامی هم تا حدی استفاده می‌شود.

- **کمپین و پویایی‌های بازار:** کمپین یک فرایند بسط‌یابنده و یک جریان در حال تحول است. همانند تجربه‌ی دیگر مناطق در پایه هم بخشی از صاحبان املاک اجاره‌ی اسفند ماه را از مستأجران واحدهای تجاری دریافت نکردند. به ابتکار کمپین هم یک فروشگاه آنلاین احداث شده است که مردم از طریق آن می‌توانند عمده‌ی کالاهای روزانه خود را به صورت اینترنتی خریداری کنند که به درب منازل آن‌ها ارسال می‌شود. به علاوه هم کمپین و هم تعدادی از افراد معتمد و خوش‌نام شهر اقدام به جمع‌آوری کمک‌های مالی برای افراد نیازمند کرده‌اند و برای این منظور شماره حساب‌هایی هم به مردم شهر معرفی شده است که می‌توانند کمک‌های نقدی خود را به این حساب‌ها واریز کنند. وقتی هم که مردم دیدند که کارهای کمپین در کنترل پیشگیری از شیوع بیماری مؤثر است، به شیوه‌های مختلف مالی و غیر مالی به حمایت از کمپین و فعالان پرداختند. لازم به توضیح است

که انجی اوهای مختلفی که در زمینه‌های گوناگون در سطح شهر فعالیت دارند شناخت دقیقی از خانوارها و اقشاری که در این ایام در معرض فشارهای مالی بیشتری هستند، دارند که این امر باعث می‌شود که کمک‌های مالی هم سریع‌تر و هم هدفمندتر در سطح شهر انجام شود.

مصاحبه‌ی شماره شش (روستای شاهینی)

ف. مرد (شاهینی روستایی از توابع شهر کامیاران در فاصله ۳۵ کیلومتری شمال غربی آن واقع شده است و حدود ۳۰۰۰ نفر جمعیت دارد).

- شروع کمپین: مردم این روستا سال‌هاست که مراسم نوروز را با شیوه‌ای بسیار پرطمطراق که توجه رسانه‌های زیادی را به خود جلب می‌کند، برگزار می‌کنند. برگزاری مراسم نوروز نوعی تمرین خودسازماندهی بوده است. در روزهای آغازین انتشار اخبار مربوط به کرونا افراد فعالی که در برگزاری مراسم نوروز نقش مرکزی دارند به صورت خودجوش متشکل می‌شوند و کمپین را آغاز می‌کنند. پس از هماهنگی‌های لازم با مردم آبادی بوسیله‌ی یک بیل مکانیکی راه اصلی ورود به آبادی را با پشته‌های خاک تحدید می‌کنند به گونه‌ای که فقط یک ماشین امکان عبور از آن را داشته باشد و این گذر باریک هم با زنجیر مسدود شد. پس از تعیین نگهبان در این گذر اصلی از آنجایی که ترس آن وجود داشت که مردم از گذرهای فرعی برای تردد استفاده بکنند، مردم اقدام به انسداد تمامی راه‌های فرعی کردند. پیش‌بینی می‌شد که با انسداد گذر اصلی این جاده‌های فرعی مورد استفاده قرار بگیرند (به‌ویژه مخفیانه و در ایام شب) و از آنجاییکه این مسیرها از لحاظ فیزیکی نایمن بودند، جدای از بحث قرنطینه، دغدغه‌ی سلامتی

افراد نقشی تعیین کننده در انسداد کامل این مسیرهای جایگزین احتمالی ایفا کرد. سیستم نگرهبانی هم به شکل داوطلبانه است و در حال حاضر که هنوز کار کشاورزی شروع نشده است نه تنها کمبود نیرو وجود ندارد بلکه همیشه بیشتر از آنچه که برای نگرهبانی لازم است مردم اعلام آمادگی می کنند. در حال حاضر فقط افراد ساکن خود روستا و نیز افرادی که به روستاهای بالادستی می روند اجازه ی عبور از این پست نگرهبانی را، که به صورت ۲۴ ساعته دایر است، دارند. جمعیت شهرنشین روستا بخشاً باغ هایی دارند که در ایام تعطیلی و تابستان ها از آن ها استفاده می کنند و اکثراً هم در خانه باغ های و منازل که در این باغ ها است ساکن هستند و قاعدتاً بخش زیادی از خرید روزانه خود را از مغازه های آبادی انجام می دهند. امسال به دلیل این وضعیت تعداد زیادی از آن ها در همان اسفند ماه به باغ های خود برگشتند اما کمپین آبادی تصمیم گرفت که حتی به این افراد هم اجازه ی ورود ندهد. از آنجایی که این افراد داخل قرنطینه ی آبادی نیستند و نظارتی روی تردد آن ها وجود ندارد، بنابراین مردم نمی توانستند از سلامت آن ها مطمئن باشند و بنابراین تصمیم گرفته شد تا از ورود این افراد هم به آبادی جلوگیری شود.

- **هماهنگی در سطح روستا و با روستاهای بالادستی:** کانال تلگرامی روستا حدود ۲۰۰۰ نفر عضو دارد و از این کانال برای هماهنگی های اصلی استفاده می شود. بخش عمده ای از مردم این روستا قنادر هستند و یا در قنادی های شهرهای مختلف کارگری می کنند. این افراد که حدود ۲۰۰۰ خانوار هستند معمولاً هر سال پس از اتمام بازار عید که حدوداً سوم یا چهارم

فروردین است به روستا برمی گردند. امسال به دلیل تعطیلی زودهنگام بازار پیش بینی می شد که دست کم بیش از ۱۰۰۰ نفر از آنها، به ویژه از کارگران این قنادهای، به روستا برگردند. از آنجایی که اکثراً نیروی جوان روستا در میان این افراد هستند و جمعیت ساکن خود آبادی بیشتر افراد مسن و در نتیجه بیش تر هم در معرض خطر هستند، از طریق کانال تلگرامی آبادی به اطلاع عموم رسانده شد که در همان شهرهایی که مشغول به کار هستند بمانند و به آبادی برنگردند که حدود ۷۰ درصد از این افراد با این پیام از برگشت به روستا منصرف شدند. اما برای بقیه این امر به راحتی مورد پذیرش واقع نشد و به تنش هایی دامن زد. وضعیت اقتصادی جمعیت شهرنشین این روستا به شکل چشم گیری از ساکنین آبادی بهتر است. این افراد منبع اصلی کمک های مالی برای امور عمومی روستا هستند. در این ایام وقتی که با جدیت مردم مبنی بر عدم اجازه به آنها برای ورود به آبادی مواجه شدند غالباً به ساکنین روستا حمایت های مالی خود را یادآوری می کردند. آنها معتقد بودند که ساکنین روستا به اندازه ی کافی با آنها اخلاقی برخورد نکرده اند. از حیث ارتباط با روستاهای هم جوار، شاهینی گذر اصلی حدود ۵ روستای دیگر است. همان روزی که تصمیم به قرنطینه گرفته شده به این روستاها اطلاع داده شد که نمایندگان خود را به پست نگهبانی شاهینی بفرستند و در غیاب نمایندگان این روستاها مردم شاهینی اجازه ی ورود به ماشین هایی را که عازم این روستاها هستند نخواهند داد. بنابراین آنها هم در همان روز اول هریک نماینده ای به شاهینی فرستادند که در پست نگهبانی شاهینی وظیفه ی کنترل تردهای مربوط به روستاهای خود را دارند.

- **کارهای کمپین:** از محل منابع مالی‌ای که برای کمپین جمع‌آوری شده است، مواد ضدعفونی‌کننده برای روستا خریداری شده است و روزانه یک‌بار و گاهی دوبار تمام کوچه‌ها، معابر، مغازه‌ها و در و پنجره‌ی تمام خانه‌ها سم‌پاشی می‌شود. در ورودی آبادی که آن را «دژبانی» هم می‌نامند، افرادی که نگهداری می‌دهند وظیفه دارند که تمام ماشین‌هایی را که روزانه وارد محدوده‌ی قرنطینه می‌شوند سم‌پاشی بکنند و به مسافری هم مواد ضدعفونی‌کننده داده می‌شود تا قبل از پیاده شدن از ماشین هم دست خود و هم لوازمی را که با خود آورده‌اند ضدعفونی کنند. هم‌چنین مقداری پارچه برای یکی از خیاطی‌ها تهیه شده است و او هم روزانه حدود ۲۰۰ ماسک می‌دوزد که آن را به صورت رایگان در اختیار مردم می‌گذارند ولی گاه کسانی که ماسک را از خیاطی دریافت می‌کنند خود به شکل داوطلبانه مبلغی به خیاط می‌پردازند. این مبلغ هم برای تهیه‌ی مجدد پارچه و لوازم مورد نیاز برای دوخت ماسک مورد استفاده قرار می‌گیرد. همانند دیگر روستاها این جا هم مسجد آبادی تعطیل است و روزانه صرفاً از بلندگوی مسجد برای اطلاع‌رسانی‌های مربوط به کمپین و پخش اذان استفاده می‌شود. هم‌چنین از بلندگوی مسجد برای تذکر به کسانی که قوانین و قواعد مربوط به قرنطینه را جدی نمی‌گیرند، یعنی کسانی که تجمع می‌کنند و یا به مهمانی می‌روند، استفاده می‌شود. آرایشگاه‌های زنانه و مردانه هم از همان آغاز تعطیل شدند. «خودیاری‌های» مردم روستا به نگهداری تحویل داده می‌شود. با وجود این‌که اعضای دیاسپورا اجازه‌ی ورود به آبادی پیدا نکردند ولی تعدادی از آن‌ها هنوز به کمک مالی به کمپین ادامه می‌دهند و گاه در تهیه‌ی

مواد ضد عفونی کننده، که این روزها تهیهی آن کار آسانی نیست، به کمپین کمک می کنند.

- **مناسبات اقتصادی دوران قرنطینه:** بحث تحریم ها و تورم باعث شده بود که مدت ها قبل از شروع قرنطینه به دلیل ترس از افزایش قیمت ها مردم مواد خوراکی اساسی مورد نیاز خود، مانند برنج، روغن، قند، شکر و غیره را به صورت فله ای خریداری و انبار بکنند. این وضعیت باعث شده است تا مردم این روستا در دوران قرنطینه همان فشاری را احساس نکنند که بخش زیادی از مردم حاشیه نشین در شهرها آن را تجربه می کنند. به علاوه بخشی از گندم و حبوبات ضروری مانند نخود، لوبیا و عدس هم غالباً در روستا تولید می شود و مردم بخشی از آن را برای مصرف سالانه ی خود نگه می دارند. هم چنین خانوارهایی که دامدار هستند، گوشت و منابع لبنیاتی روستا را تا حدی تأمین می کنند. در کنار این منابع محلی، مغازه های روستا هم باز هستند و تقریباً انواع کالاهای مورد نیاز مردم را عرضه می کنند. قابل ذکر است که وضعیت قرنطینه به کسب و کار مغازه های روستا رونق خاصی بخشیده است: خریدهایی که قبلاً در کامیازان انجام می شد الان در سوپرمارکت های کوچک روستاها انجام می شود. یکی از مشکلات عمده ای که کمپین با آن روبه رو است بیکار شدن افرادی است که مسافرکشی می کردند که حدود ۴۰ نفر هستند. در واقع حتی اگر قوانین منع رفت و آمد هم وجود نداشت مسافری وجود نداشت که این افراد بتوانند کار بکنند. بعضی از این افراد دوشغله هستند و کار اصلی آن ها کشاورزی یا دامداری است ولی برای تعداد زیادی مسافرکشی منبع درآمد اصلی بوده است. در حال حاضر کمپین کاری برای این افراد نکرده است اما در نظر دارد که

مقرری ماهانه‌ی مختصری برای آن‌ها در نظر بگیرد که قاعداً اگر عملی شود از منابع مالی کمپین پرداخت خواهد شد.

- **زنان:** زنان در سطح عمومی کمپین حضور خاصی ندارند. اما برخی از خانواده‌ها روزانه برای پخت غذای نگهداری‌ها اعلام آمادگی می‌کنند که کار پخت‌وپز و نیز انتقال غذا به محل نگهداری آبادی برعهده‌ی زنان این خانوارها است. هم‌چنین باید اشاره کرد که زنان در جدی گرفتن قوانین مربوط به فاصله‌گذاری فیزیکی و رعایت و جدی گرفتن اصول بهداشتی خیلی بهتر از مردها عمل می‌کنند و از این حیث کمک فراوانی به کمپین می‌کنند.

مصاحبه‌ی شماره هفت (نودشه)

ب. مرد (نودشه در منطقه‌ی هورامانات و در نزدیکی مرز حلبچه واقع است. بر اساس ویکی پدیا حدود ۳۵۰۰ نفر جمعیت دارد).

- **آغاز کمپین:** فردی در این شهر با مشاهده وضعیت ووهان چین و یک هفته قبل از این که هیچ موردی از بیماری کرونا در ایران گزارش شود یک لایو اینستاگرامی می‌گذارد و با توضیح درباره‌ی این بیماری و شرایط و امکانات شهر، از مردم درخواست می‌کند که شهر را با همکاری هم قرنطینه بکنند. سپس فرد دیگری از اهالی این شهر که در تهران زندگی می‌کند از ایده استقبال می‌کند و با فرد اول تماس می‌گیرد و ایده‌ی کمپین را بسط می‌دهند و کم‌کم آن را عملیاتی می‌کنند. در حدود ۱۵ نفر از فعالین شهر، که امام جمعه هم با آن‌ها بوده است با رعایت تمهیدات بهداشتی در یک فضای

باز در خارج از شهر تجمع می‌کنند. یکی از این ۱۵ نفر اولیه زن بوده است. در این جلسه اسم کمپین را به هورامی «که‌مپه‌ینوو پاریزی» (کمپین محافظت) می‌گذارند. در این جلسه قرنطینه کردن شهر مورد اجماع قرار می‌گیرد و به این منظور صندوقی را برای جمع‌آوری کمک‌های مالی تشکیل می‌دهند و نیز یک گروه تلگرامی به عنوان گروه مدیریت کمپین ایجاد می‌کنند. این گروه تلگرامی - که اعضای آن در آغاز همین ۱۵ نفر اولیه بود ولی بعداً ۱۵ نفر دیگر از افراد شهر که اکنون ساکن شهرهای دیگر هستند هم به آن اضافه شد (شهردار، شورای شهر و امام جمعه هم در این گروه عضو هستند) - از گروه تلگرامی اصلی شهر که حدود ۱۷۰۰ نفر عضو دارد مجزا است و همان‌طور که از اسم آن برمی‌آید نقش مدیریت کمپین بر عهده‌ی این گروه است. این افراد هر شب حدود ۴ ساعت در فضای مجازی جلسه دارند و امور مربوط به قرنطینه را مورد بحث قرار می‌دهند.

- **نگهبانی شهر:** بلافاصله پس از این جلسه اولیه با توافق عمومی مردم شهر در ۴ کیلومتری شهر یک ایست بازرسی تاسیس می‌شود و برای آن ۳ نفر نگهبان تعیین می‌شود که ۲ نفر از کمپین هم بر کار آنها نظارت می‌کنند. این دو نفر به شکل روزمزد نگهبانی می‌دهند و دستمزد آنها را کمپین پرداخت می‌کند. کمپین هم‌چنین موظف است تا روزانه غذای این دو کارگر را هم تأمین کند. در آغاز نگهبانی از ۸ شب تا ۸ صبح بود و مزد آنها ۷۰ هزار تومان بود اما بعداً به پیشنهاد خود نگهبان‌ها قرار شد که تا ساعت ۱۲ ظهر بمانند و دستمزد آنها به ۱۲۰ هزار تومان افزایش یابد؛ در واقع الان از ساعت ۸ شب تا ساعت ۱۲ ظهر روز بعد این دو نفر در پست نگهبانی حضور دارند. در زمان‌هایی که نگهبان‌ها حضور ندارند همان دو نفر ناظر

نگهبانی می‌دهند. در آغاز قرنطینه یک نفر هم از طرف بسیج در پست نگهبانی حضور داشت اما پس از روز چهارم دیگر بسیج کسی را نفرستاد و در حال حاضر از جانب ارگان‌های دولتی فقط دو نفر از طرف شهرداری در این پست حضور دارند که کار ضدعفونی و سم‌پاشی خودروهای ورودی را انجام می‌دهند. جدای از ورودی شهر (از سمت پاوه)، با درخواست مردم، فرمانداری هم جاده‌ی ارتباطی مریوان و نودشه را با یک خاکریز غیرقابل عبور مسدود کرد. لازم است اشاره شود که فردی از طرف کمپین تحت عنوان «چهره‌زن» در ایست بازرسی شهر حضور دارد. این فرد باید کسی باشد که توان شناسایی اکثریت غالب مردم شهر، از روی چهره‌ی آن‌ها، را داشته باشد. حضور این شخص برای جلوگیری از ورود افراد غریبه به شهر بوده است.

- قواعد بهداشتی دوران قرنطینه: یکی از اعضای این کمپین فارغ التحصیل دکتری در رشته‌ی شیمی است و این فرد بر امور مرتبط با مواد ضدعفونی کننده نظارت می‌کند. روزانه با ماشین آتش‌نشانی و با وایتکس تمامی کوچه‌ها، معابر و خیابان‌های شهر را کامل ضدعفونی می‌کنند. شهرداری هم کمک مالی بسیار مختصری به کمپین کرده است. جدای از این در ظرف‌های کوچکی محلول ضدعفونی‌کننده بین تمامی خانوارها توزیع می‌شود. هر خانوار یک محلول ضدعفونی کننده و به تعداد افراد خانوار، از طرف کمپین ماسک رایگان دریافت می‌کند. برای پرهیز از رد و بدل شدن اسکناس، از آغاز کمپین در تمام مغازه‌هایی که باز هستند فقط از طریق کارت‌خوان امکان خرید وجود دارد و در طول این مدت هیچ موردی از رد

و بدل کردن اسکناس مشاهده نشده است. پس از آغاز به کار کمپین به دستور دادستان نانوایی‌ها موظف شدند تا بیرون از نانوایی یک روشویی نصب بکنند. دیگر مانند سابق مردم در داخل فضای نانوایی تجمع نمی‌کنند بلکه در بیرون و با فاصله منتظر نوبت خود می‌مانند و قبل از ورود و لمس کردن نان، دستان خود را می‌شویند. لازم است اشاره شود که کمپین برای دوخت ماسک از سپاه نودشه پارچه خریداری کرده است. پارچه‌ای که در این شهر برای دوخت ماسک استفاده شده است به پارچه‌ی «نانو» مشهور است و در سطح شهر فقط سپاه آن را در اختیار داشت بنابراین کمپین هم مجبور بوده است تا از آن‌ها خریداری کنند. شیوه‌ی خرید هم به این گونه بوده است که پارچه را از سپاه تحویل گرفتند و پس از دوخت در ازای هر ۳ ماسک به سپاه ۲۰۰۰ تومان پول داده شده است. جمعاً ۴۵۰۰ ماسک توسط یکی از زنان خیاط، یعنی همان فردی که در جلسه‌ی اولیه‌ی خارج از شهر حضور داشت، دوخته و به صورت رایگان بین مردم شهر توزیع شد. لازم است اشاره شود که خیاط مذکور هم کار دوخت را به صورت رایگان انجام داده است. در زمان مصاحبه هیچ مورد بیماری در شهر مشاهده نشده بود، اما کمپین در حال تدارک یک بیمارستان صحرایی برای حالت‌های بحرانی احتمالی است. برای این منظور یک باشگاه فوتبال را از آموزش و پرورش تحویل گرفته و مشغول تجهیز آن به تخت، پایه سرم و غیره هستند. فردی که بر این کار نظارت دارد خود کارمند شبکه‌ی بهداشت و دارای مدرک فوق لیسانس روان‌پرستاری است اما به‌عنوان یک شهروند عادی و به‌عنوان بخشی از کمپین مردمی، و نه به‌عنوان کارمند بهداشت، این کارها را انجام می‌دهد.

- **هماهنگی‌ها و پویایی‌های کمپین:** با بسط سیستم قرنطینه و گسترش کمپین، فعالان شهر اقدام به تأسیس «شوراهای محلی ریز» کردند. این شوراها تقریباً کارکردی مانند کمیته‌ی محلات دارند. از آن جایی که این شوراها بی‌واسطه‌ترین گروهی هستند که با بدنه‌ی جامعه در ارتباط هستند، کار اصلی آن‌ها نیازسنجی در درون محلات و گزارش آن به اعضای مدیریت کمپین است. در آغاز کمپین یکی از مواردی که مانند بسیار دیگر از شهرها و روستاهای کردستان مردم نودشه با آن روبه‌رو بودند، بحث برگشت آن بخشی از جمعیت بود که ساکن شهرهای دیگر ایران هستند. به‌ویژه این نگرانی در مورد افرادی وجود داشت که ساکن تهران هستند. بنابراین تصمیم گرفته شد که در تریبون‌های شهر در فضای مجازی به اطلاع این افراد رسانده شود که حتی‌الامکان از برگشت به نودشه خودداری کنند. نیز از خانواده‌ها خواسته شد که با خویشاوندان و اعضای خود تماس گرفته و آن‌ها را از این تصمیم مطلع سازند. در این میان اما برای سه قشر سرباز، دانشجوی و کارگر استثنا قایل شدند. اما برای این افراد هم تمهیداتی در نظر گرفته شد. در پست‌نگهبانی مشخصات کامل و شماره موبایل این افراد ثبت می‌شود و از آن‌ها خواسته می‌شود که همان‌جا که با یکی از اعضای کمپین، که یک متخصص بهداشت و مسئول نظارت بر افرادی است که تازه به شهر وارد می‌شوند، تماس بگیرند. این فرد هم راهنمایی‌ها و قواعد مربوط به خود-قرنطینگی ۱۴ روزه را برای فرد تازه‌وارد توضیح می‌دهد. فرد تازه‌وارد موظف است تا ۱۴ روز در یک اتاق خود را قرنطینه بکند و از تماس با دیگر افراد خانواده هم پرهیز کند. از اعضای خانواده هم خواسته می‌شود تا هیچ نوع ارتباط

نزدیکی با فرد قرنطینه شده نداشته باشند. اعضای کمپین در سطح شهر گشت می‌زنند و مراقب هستند تا این افراد، که مشخصات همگی آن‌ها را دارند و می‌دانند که تاریخ قرنطینه‌ی هر یک چه زمانی به پایان می‌رسد، از منازل خود بیرون نیایند. بر اساس فهرست این افراد و زمان ورود آن‌ها به شهر، وقتی که دوره‌ی ۱۴ روزه‌ی هر یک از این افراد به پایان رسید در کانال شهر به شکل عمومی پایان دوران قرنطینه‌ی فرد مورد نظر را اعلام می‌کنند. علاوه بر این کمپین از مردم روستاهای تابعه خواسته است که از هر روستا دو ماشین را به کمپین معرفی کند (یکی برای خرید خواروبار و دیگری برای پر کردن سیلندرهای گاز مردم روستا) و از طرف هر روستا فقط این دو ماشین اجازه‌ی تردد به شهر را دارند. روستاییان هم با کمپین هماهنگ شده از این قاعده پیروی کرده‌اند.

- **تبلیغات:** هر روز با آمبولانس در سطح شهر به اطلاع رسانی پرداخته می‌شود و مردم را به رعایت قوانین مربوط به قرنطینه و جدی گرفتن تمهیدات بهداشتی دعوت می‌کنند. در کنار این همانند دیگر مناطق از فضای مجازی هم برای تبلیغات مربوط به قرنطینه و انتشار مواد آموزشی استفاده می‌شود. هم‌چنین یک بروشور آموزشی، به زبان فارسی، نیز تهیه و بین همه خانوارها توزیع شده است. تمام اطلاع رسانی‌های شفاهی به زبان هورامی است اما برای مواد نوشتاری از زبان فارسی هم استفاده می‌شود.

- **مناسبات اقتصادی دوران قرنطینه:** نودسه در سال‌ها اخیر به واسطه‌ی سدهایی که در منطقه هورامانات احداث شده است به یک منطقه‌ی توریستی تبدیل شده است و به این خاطر رستوران‌ها و هتل‌های زیادی در منطقه تاسیس شده‌اند. در این ایام همه‌ی ویلاها، رستوران‌ها و خانه باغ‌ها

تعطیل شده‌اند و حتی تابلوهای خود را از سر جاده‌ها جمع‌آوری کرده‌اند. در داخل شهر هم تمامی مغازه‌ها بجز نانوای‌ها، قصابی‌ها و سوپرمارکت‌ها و فروشگاه‌های مواد خوراکی همگی تعطیل شده‌اند. در نود و سه سال‌هاست که یک صندوق خیریه مردمی به نام صندوق «افق» فعالیت دارد که منابع مالی نسبتاً خوبی دارد. این صندوق که از قبل مشخصات افراد نیازمند را در اختیار داشته است در حال حاضر با کمپین ترکیب شده و در هماهنگی با کمپین به فعالیت می‌پردازد. کمپین هم تصمیم گرفته است که پس از گذار از این بحران هر آنچه که از منابع مالی آن باقی بماند، آن را در اختیار صندوق افق تحویل دهد. در حال حاضر این صندوق حدود ۵۰ میلیون تومان برای افراد نیازمند و نیز کسانی که مغازه‌های خود را تعطیل کرده‌اند در نظر گرفته است. لیست این افراد به صورت نسبتاً محرمانه و به گونه‌ایی که عزت نفس این افراد خدشه‌دار نشود، در اختیار فروشگاه‌های شهر قرار گرفته است و این افراد هم می‌توانند با مراجعه به این فروشگاه‌های بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان خرید بکنند. جدای از این نوع کمک‌های سازمان یافته، افراد خیر هم گاهی خود اقدام به توزیع پول بین افراد نیازمند می‌کنند. در یکی از این موارد، فرد خیر حدود ۳ تا ۴ میلیون پول را داخل پاکت‌های ۲۰۰ و ۳۰۰ هزار تومانی گذاشته و بین این افراد توزیع کرد. وقتی که یکی از این پاکت‌ها را به منزل یک پیرزن می‌برد، این خانم از فرد خیر تشکر کرده و به او می‌گوید پاکت را در گوشه‌ای بگذارد تا اول پول‌ها را ضدعفونی کند بعد آن را بردارد (اینجا مصاحبه کننده با ذکر این خاطره این را یاد آوری می‌کرد که فعالیت‌های کمپین تا چه اندازه مردم را از خطر ویروس کرونا آگاه کرده

است). لازم است اشاره شود که منابع مالی کمپین بیشتر از طرف افرادی که ساکن شهرهای دیگر هستند تأمین می‌شود و تصمیم مردم شهر مبنی بر عدم اجازه به این افراد برای ورود به شهر در دوران قرنطینه نقشی در حمایت‌های مالی این افراد نداشته است.

- **حضور زنان:** بجز آن زن خیاطی که در جلسه‌ی ۱۵ نفره‌ی اولیه حضور داشت، زنان دیگری در سطح عمومی کمپین فعالیت ندارند. البته تعدادی از زنان که استقلال و توان مالی مناسبی دارند مانند کارمندان، معلمان و زنانی که در سطح شهر دارای کسب و کار خرد هستند، به صورت مستقل به کمپین کمک مالی می‌کنند.

مصاحبه‌ی شماره هشت (مه‌باد)

م.م، مرد

- **ویژگی‌های کمپین:** در مه‌باد کمپین ابتدا با عنوان «در خانه می‌مانیم» آغاز به کار کرد اما به علت تداوی کمپین ایرانیان خارج از کشور، اعضای کمپین را مجبور کردند تا عنوان آن را تغییر دهند. این بود که نام کمپین به «کرونا را جدی بگیریم» تغییر پیدا کرد که در حال حاضر کانال تلگرامی آن حدود ۵۰ هزار نفر عضو دارد. یکی دیگر از کانال‌ها که یگ گروه بحث است حدود ۳ تا ۴ هزار نفر عضو دارد اما فقط ادمین‌های کانال، که ده نفر هستند اما ۵ نفر آن‌ها فعال هستند، می‌توانند در گروه پیام بگذارند. این اعضا تقریباً همگی کارمند وزارت علوم پزشکی و متخصصان امور بهداشتی و درمانی هستند ولی غالباً در این گروه‌ها به عنوان شهروندان معمولی حضور دارند و کار آن‌ها اطلاع رسانی و به روز کردن آگاهی‌های

بهداشتی مربوط به بیماری است. لازم است اشاره شود که مرز بین نقش‌ها تا حد زیادی مبهم شده است و فرد نمی‌داند که به عنوان کارمند بهداشت در این گروه‌ها حضور دارد یا به عنوان یک شهروند معمولی. به تعبیری خط حایل بین مردم و دولت زیاد قابل تشخیص نیست.

- **ان‌جی‌اوها و کمپین:** در مهاباد ان‌جی‌اوها زیاد مردمی نیستند و حدود ۳ یا ۴ سالی است که این انجمن‌ها به کنترل کامل دولت درآمده‌اند و زیر نظر فرمانداری و استانداری فعالیت می‌کنند. هیچ یک از ان‌جی‌اوه‌ای مهاباد مستقل نیستند و تقریباً هیچ کدام از آن‌ها به صورت خودجوش شکل نگرفته است. آن‌ها بدون استثنا از فرمانداری دستور می‌گیرند و همین دستورات را هم اجرا می‌کنند. بنابراین در قیاس با میوان انجمن‌های مهاباد اعضای بسیار کمتری دارند و از حمایت مردمی بسیار کمتری نیز برخوردار هستند. از این حیث فضای کمپین مهاباد مانند دیگر شهرهای کردستان پویایی خاصی ندارد. به این دلیل کمپین مهاباد غالباً به ضدعفونی کردن و اطلاع رسانی مجازی محدود شده است. سایر کارها و کمک‌های که در سطح شهر انجام می‌شود بیشتر خصلت فردی و خیریه‌ای دارد.

- **اطلاع رسانی‌ها:** تعدادی از افراد مطالب روز سازمان بهداشت جهانی را ترجمه و در گروه‌های شهر منتشر می‌کنند. تمام این ترجمه‌ها و غالب اطلاع رسانی‌ها و آموزش‌هایی که بار تکنیکی و حرفه‌ای زیادی دارند به زبان فارسی منتشر می‌شوند ولی استفاده از زبان کردی برای سایر اطلاع رسانی‌ها هم معمول است.

- **حمایت‌های مالی:** حمایت‌های مالی از افراد نیازمند در سطح شهر وجود دارد ولی برخلاف بیشتر شهرهای کردستان، که کمک‌های مالی بیشتر توسط کمپین و به صورت سازمانی از طریق انجمن‌ها صورت می‌گیرد، سازوکار این حمایت‌ها در مهاباد بیشتر فردی و خیریه‌ای است. مثلاً در یک مورد یک فرد خیر حدود ۱۵۰۰ بسته‌ی غذایی هر یک به ارزش ۳۰۰ هزار تومان بین نیازمندان کرد. کمپین مهاباد مشخصات افراد نیازمند را در اختیار ندارد و تعدادی از فعالین در صدد هستند تا لیستی از این افراد و خانوارها تهیه کنند.

- **حضور زنان:** در قیاس با دیگر شهرهای کردستان عدم حضور زنان در کمپین مهاباد بیش‌تر به چشم می‌خورد؛ زنان عملاً در کمپین حضور ندارند ولی در گروه‌های تلگرامی این بیشتر زنان هستند که سوال‌های بهداشتی و پزشکی مطرح می‌کنند.

مصاحبه‌ی شماره نه (بانه)

۵. مرد

- **آغاز کمپین:** کمپین بانه تحت عنوان «که‌مپه‌ینی به‌رگری کرؤنا له شار و گونه‌کانی بانه» (کمپین پیشگیری از کرونا در شهر بانه و روستاهای اطراف آن) به فعالیت می‌پردازد. هسته‌ی اولیه کمپین متشکل بود از ۱۴ انجمن مردمی که در سطح شهر فعالیت می‌کنند و بنابراین در ابتدا فعالیت‌های کمپین محدود به شهر بود. اما با بسط آن و ورود تعدادی خیر، این کمپین دایره‌ی فعالیت‌های خود را به روستاها هم گسترده کرد و در حال

حاضر ۲۱ تیم داوطلب در قالب این کمپین مشغول به فعالیت هستند و کانال تلگرامی آن حدود ۱۲۰۰۰ نفر عضو دارد.

- **خودسازمان‌یابی:** قبل از این بحران انجمن‌های بانه در جریان تراژدی‌های مانند زلزله کرمانشاه و سیل لرستان تجربه‌ی خودسازمان‌یابی و فعالیت‌های متشکل و هماهنگ را داشتند و این تجارب مانند تمرینی بود که سطح آمادگی انجمن‌ها را به شکل قابل توجهی بالا برده بود. فعالیت‌های پیشین محدود به درصد محدودی از فعالین جامعه‌ی مدنی بود ولی این بار کل جامعه باهم درگیر این مساله شده است و سطح سازماندهی فعالیت‌ها به شکل بسیار معناداری بالاتر است. در ابتدا تعدادی از خیرین اقلام کمکی خود را با مارک و برچسب خود در سطح شهر توزیع می‌کردند ولی به تدریج کمپین آن‌چنان جا افتاد که افراد دیگر غالباً کمک‌های خود را به کمپین تحویل می‌دهند و موارد کمک‌های فردی بسیار کم شده است. این تصور که کمپین به شکلی سیستماتیک‌تر و هدفمندتر کارها را انجام می‌دهد و نیز هژمونی و محبوبیتی که کمپین در سطح شهر پیدا کرده است نقش زیادی در کاهش کمک‌رسانی‌های فردی و خیریه‌ای و هدایت این کمک‌ها به سمت شبکه‌های کمپین داشته است. جو عاطفی ایجاد شده در سطح شهر حس همبستگی مردم را به شکل بسیار محسوسی بالا برده است که برای پیشبرد کارهای کمپین نقش یک پشتوانه‌ی بسیار مهم را دارد.

- **سازوکار تصمیم‌گیری‌ها و حضور زنان:** گروه تلگرامی «لحن‌زنه‌ی پراون‌ژکاری ری‌کنخراوه مه‌ده‌نیه‌کان» (هیات مشاوران انجمن‌های مدنی بانه) متشکل از نمایندگان حدود ۱۵ انجمن مردمی بانه و نیز تعدادی

از افراد معتمد و سرشناس شهر است که حدود ۳۰ نفر عضو دارد. از این ۳۰ نفر ۱۱ نفر زن هستند. موضوعات مهم کمپین در این گروه مورد شور قرار می‌گیرد و تصمیمات لازم برای تداوم کارهای توسط این گروه اخذ می‌شود. در کارهای اجرایی مربوط به ضدعفونی کردن توزیع اقلام کمکی در محلات زنان حضور زیادی ندارند ولی در تیم‌های آموزشی که در سطح محلات گوناگون شهر و نیز مسیرهای اصلی ورود و خروج شهر فعالیت دارند، حضور زنان ملموس است. در هر یک از تیم‌های ۶ نفره‌ای که مشغول این فعالیت‌ها هستند ۲ یا ۳ زن حضور دارند. نیز کار دوخت و دوز ماسک، روپوش و دیگر لوازم پوششی عموماً توسط زنان انجام می‌شود. کمپین بانه متشکل است از ۸ کمیته که هر یک وظایف مشخصی دارند. این کمیته‌ها به قرار زیر هستند: (۱) کمیته‌ی مالی (۲) کمیته‌ی ارتباطات و فضای مجازی (۳) کمیته‌ی عملیات اجرایی (۴) کمیته‌ی روستاها (۵) کمیته‌ی هنری (۶) کمیته‌ی بهداشت (۷) کمیته‌ی نظارت و ارتباط با ستاد بحران شهر (۸) کمیته‌ی مستند سازی. تصمیمات عالی در «لنژنه‌ی...» گرفته می‌شود ولی نمایندگان این کمیته‌ها در فرایند تصمیم‌گیری‌ها مشارکت دارند. هر یک از این کمیته‌ها به صورت نسبتاً مستقل فعالیت دارند ولی در نهایت کمپین مانند یک چتر فعالیت همه‌ی این کمیته‌ها را با یکدیگر هماهنگ می‌کند.

- **ارتباط با کمپین‌های دیگر:** کمپین بانه با کمپین شهرهای سردشت و سقز ارتباط دارد. فعالین سعی می‌کنند تا تجارب خود را با آن‌ها در میان بگذارند و از تجارب آن‌ها برای کارهای خود استفاده بکنند. از آنجاییکه سقز گذرگاه اصلی تردد به سمت بانه است از کمپین سقز درخواست شده است تا مانع عبور خودروهای غیربومی به سمت بانه شوند. فعالین شهر در

قالب یکی از کمیته‌ها هم با روستاهای اطراف بانه در ارتباط هستند. شیوه ارتباط به این صورت است که هر روستا سیستم قرنطینه‌ی خود را دارد و دهیار و شورای این روستاها طرف ارتباط با کمپین شهر هستند.

- **ارتباط با ارگان‌های دولتی:** فرمانداری از همه‌ی انجمن‌ها دعوت کرده است و بحث‌های آن‌ها را شنیده است. کمپین سعی کرده است در ارتباط‌هایی از این دست که با ارگان‌های برقرار می‌شود، رویه‌ی مطالبه‌گر داشته باشد. این کمپین هم‌چنین مطالباتی هم از نمایندگان شهر در مجلس داشته‌اند که هنوز نتیجه‌ی ملموسی عاید نشده است. از طرف دیگر کمپین به شیوه‌های گوناگون از کارمندان بیمارستان‌ها و پرسنل پرستاری و پزشکی تشکر و تقدیر کرده است.

- **فعالیت‌های کمپین:** این کمپین فعالیت‌ها خود را در سه سطح سازمان داده است. سطح اول مربوط به اطلاع‌رسانی و کارهای تبلیغاتی است که طی آن روی باورپذیری مردم کار می‌کنند؛ باور به جدیت و بحرانی بودن وضع موجود و نیز باور به همبستگی اجتماعی برای مواجهه با این وضعیت و گذار از آن. در سطح دوم کمپین روی عملیاتی سازی سازوکارهای مربوط به قرنطینه و نیز ایجاد بسترهای لازم برای گردآوری خودیاری‌ها و کمک‌های مالی مورد نیاز برای فعالیت‌های کمپین، متمرکز است. در سطح سوم تمرکز کمپین روی تهیه و تدارک و توزیع مواد ضدعفونی کننده و نیز ضدعفونی کردن محلات است. در راستای کمک مالی به خانوارهایی نیاز مالی بیشتری دارند تا زمان این مصاحبه حدود ۷۰۰ بسته‌ی خوراکی هر یک به ارزش ۲۲۰ هزار تومان از طرف کمپین بین این افراد توزیع شده است. لازم به

توضیح است که هرآنچه از طرف کمپین به مردم تحویل داده شود، فارغ از اینکه از چه مجرای و یا توسط چه فرد، سازمان و یا نهادی در اختیار کمپین گذاشته شده باشد، صرفاً به نام کمپین به مردم ارائه می‌شود و اسمی از منبع تهیه‌کننده‌ی آن به میان نمی‌آید. در بخش تدارک لوازم پزشکی و بهداشتی، افراد کمپین مشغول تهیه، دوخت و توزیع لوازمی مانند لباس مخصوص ایزوله، دستکش، ماسک، عینک، روپوش کفش و دیگر اقلام مورد نیاز برای کار در محیط‌های آلوده و نیز در بیمارستان‌ها هستند. با توجه به کمبود شدید این لوازم در بیمارستان و در معرض خطر بودن کادر درمانی، کمپین سعی می‌کند تا در حد توان این اقلام را به دست کادر درمان بیمارستان‌ها برساند. بخش عمده‌ایی از این دوخت و دوزها در فضای یکی از مدارس شهر انجام می‌شود و پارچه‌های مورد نیاز هم توسط یکی از خیرین فراهم شده است. تیم‌هایی که در محلات فعالیت دارند یکی از کارهایی که انجام می‌دهند شناسایی موارد مشکوک و گزارش آن به مسئولین کمپین است.

- مناسبات اقتصادی دوران قرنطینه: پس از آنکه کمپین در سطح

شهر شناخته شد و محبوبیت مردمی ویژه‌ای کسب کرد، به ابتکار برخی از اعضای کمپین جلسه‌ای تشکیل شد و خیرین و صاحبان پاساژهای عمده به این جلسه دعوت شدند. در این جلسه از صاحبان املاک خواسته شد تا اجاره‌ی اسفند ماه را از مستاجران واحدهای تجاری نگیرند. این افراد هم عمدتاً این پیشنهاد را قبول کردند و نیز وعده‌هایی مبنی بر نگرفتن اجاره‌ی فروردین ماه در صورت تداوم وضع موجود از طرف صاحبان املاک مطرح شد. هم‌چنین مشاهده شده است که برخی فروشگاه‌ها زمان بازپس‌گیری قرض‌های خود را از یک ماه به ۲ و ۳ ماه تغییر داده‌اند.

مصاحبه‌ی شماره ده (نقده؛ ترکیب جمعیتی ترک و کرد)

ه. مرد

- **آغاز کمپین:** کمپین نقده حدود نیمه‌ی اسفند ماه شروع به کار کرد. اعضای اولیه‌ی این کمپین فعالین محلات کردنشین بودند. با وجود اینکه به اسم شهر نقده فعالیت دارد، تا زمان این مصاحبه هم اعضای آن تماماً کرد هستند و هم دامنه‌ی فعالیت‌ها آن، بجز یکی دو محله که ترکیب جمعیتی کرد و ترک دارد، تقریباً به طور کامل محدود به محلات کردنشین است. محله‌های ترک نشین کمپین خاص خود را ندارند و کمپینی هم که در محلات کردنشین فعالیت دارد از طرف محله‌های ترک نشین مورد استقبال واقع نشده است. بخش زنانه‌ی یکی از مساجد در یکی از محلات کردنشین به عنوان مکان اولیه‌ی کمپین انتخاب شد و هم اکنون نیز از همین فضا برای برگزاری جلسات مربوط و دیگر کارهای مربوط به کمپین استفاده می‌شود. در نقده انجمن‌های فعالی وجود ندارد و ۱۵ نفر از فعالین شهر هسته‌ی اصلی فعالیت‌های کمپین را هدایت می‌کنند. لازم است اشاره شود که چند سال پیش فعالین مدنی «کانون هه‌تاؤ» (خورشید) را تاسیس کردند اما به زودی آن را تعطیل کردند. در واقع در نبود انجمن‌های فعال، این فعالین شناخته شده‌ی شهر است که کمپین را سازمان داده‌اند.

- **سازوکار فعالیت‌های کمپین:** مردم به شیوه‌های گوناگون از جمله حمایت مالی، تدارک ماشین آلات مورد نیاز برای سم‌پاشی تهیه مواد

ضدعفونی کننده و غیره به کمپین کمک می کنند و از این حیث از یک پشتوانه‌ی مردمی قوی‌ای برخوردار است. اعضای فعال کمپین هر روز ساعت ۸ صبح در محل همان مسجد جمع می شوند و تا زمانی که لازم باشد در آنجا مشغول فعالیت هستند. سم پاشی و ضدعفونی کردن شهر به این طریق انجام می شود: نقشه‌ی شهر را روی دیوار مسجد آویزان کرده و آن را به «زون» های مختلفی تقسیم کرده اند. از طرف روستاهای اطراف ۳۰ تراکتور همراه با راننده به اختیار کمپین درآمده اند و روزانه این تراکتورها با نظارت و همراهی یکی از اعضای کمپین به سم پاشی زون هایی می پردازند که کمپین برای آن ها معین کرده است. پس از پایان سم پاشی، تانکر این تراکتورها را دوباره از مواد ضدعفونی کننده پر می کنند تا آن را برای سم پاشی روستای خود ببرند. در زمان این مصاحبه برای ضدعفونی کردن محلات کردنشین روزانه ۳۰ هزار لیتر محلول استفاده می شد. در حالیکه شهرداری برای کل محلات ترک نشین فقط ۴ هزار لیتر محلول مصرف می کرد. لازم است اشاره شود که نسبت جمعیت و محلات ترک نشین به کردنشین ۷۰ درصد به ۳۰ درصد است؛ ۴ هزار لیتر برای ۷۰ درصد شهر در مقابل ۳۰ هزار لیتر برای ۳۰ درصد آن. لازم است اشاره شود که کمپین برخی از ادارت دولتی مانند زندان ها و کلانتری ها را نیز ضد عفونی می کند. بجز سم پاشی کردن، کمپین به تهیه و تدارک اقلام بهداشتی و حفاظتی مانند ماسک، عینک های ضد وایتکس، لباس ایزوله مخصوص و غیره هم می پردازد. پارچه رایگان در اختیار تعدادی از خیاطی ها گذاشته شده است و آن ها هم به صورت رایگان به دوخت ماسک می پردازند که در نهایت آن هم به شکل رایگان در اختیار مردم قرار می گیرد اما اعضای کمپین تصمیم گرفته اند که ماسک زیادی بین

شهروندان توزیع نکنند چون برای بخشی از مردم این تصور ایجاد می‌شود که اگر ماسک را بپوشند دیگری خطری آنها را تهدید نمی‌کند و می‌توانند به راحتی از منزل خارج شوند و با همدیگر تجمع کنند.

- **سازمان کمپین:** این کمپین کاملاً مردمی است و تنها مسئول دولتی‌ای که در آن عضویت دارد فرماندار شهر است که او هم کرد است. کمپین در آغاز یک شورایی تشکیل داده است که این شورا هم به تخصیص افراد به پست‌های مختلف پرداخته است. اعم این پست‌ها عبارتند از امور بهداشتی، امور مالی، ارتباط با ادارت دولتی و کمیته‌ی اطلاع رسانی و اخبار. شماره حسابی هم که برای جمع‌آوری کمک‌های مردمی اعلام شده است به اسم یکی از افراد فعال است. شفافیت مناسبات مالی به صورت هفتگی توسط کمپین کنترل می‌شود.

- **فضای عمومی فعالیت در نقده:** محلات کردنشین فضای ناسیونالیستی چشم‌گیری دارد. کانال‌ها تلگرامی شهر عناوینی چون «بروداد» نه‌غده» و «نه‌غده ۲۴» را دارند. در نبود انجمن‌های فعال نقش افراد در فعالیت‌های کمپین بسیار پررنگ است. زنان هم در فعالیت‌های عمومی کمپین حضوری ندارند.

- **ارتباط به ارگان‌های دولتی:** کمپین گاهاً بین ادارت دولتی به توزیع ماسک و دیگر اقلام بهداشتی می‌پردازد که بیشتر نقش رشوه‌ای دارد که به این ارگان‌ها پرداخته می‌شود تا مانع فعالیت‌های آنها نشوند. موفقیت کمپین و انسجام فعالیت‌های آن باعث ایجاد انتظاراتی از این دست شده است: چند روز پیش فرمانده کل سپاه نقده به مسجدی که فعالین کمپین در

آن مستقر هستند مراجعه کرده از آن‌ها درخواست لباس ایزوله مخصوص کرده بود.

نکات:

- **اعاده‌ی مسجد به مثابه‌ی یک مکان عمومی:** همان‌طور که ذکر شد کانون فعالیت‌های کمپین نقده در یک مسجد قرار دارد. در دوران قرنطینه تقریباً مساجد تعطیل شدند. در حالیکه کارکرد مذهبی و عبادتی مسجد، و از این رهگذر کارکرد سیاسی پیش‌نمازها و روحانیون شاغل در این مراکز، دچار وقفه و اختلال شد، اما این فضا در همین دوران یک ویژگی سکولار به خود می‌گیرد و تبدیل به مکانی مردمی می‌شود. در واقع این بیرون زدگی از کارکردهای ایدئولوژیک و مذهبی و گشوده شدن به سمت مناسبات روزمره در دوران بحران، یادآور نقشی سکولاری است که مسجد به مثابه‌ی یک فضای عمومی دارد اما همیشه توسط ایدئولوژی حاکم و مناسبات قدرت مرتبط با قشر روحانیون مصادره می‌شود. در واقع دوره‌های بحران، همزمان دوره‌ی اعاده‌ی این فضا به نفع جمهور مردم و تبدیل کردن آن به یک فضای عمومی و مردمی است. این فرم از مردمی شدن فضای مسجد مستلزم غیرسیاسی کردن مذهب و روحانیت و بازگرداندن آن‌ها به درون مرزهای عرفی جامعه است. البته که این گسست موقت است و همزمان با پایان بحران، این فضا همیشه باز به نفع همان کارکرد ایدئولوژیک مصادره می‌شود. این فرم استفاده‌ی سکولار از مسجد در مناطق روستایی در دوران‌های غیربحرانی هم وجود دارد. به یک معنا می‌شود گفت که در این مناطق مذهب درون آن مناسبات عرفی و عمومی جامعه «حک» و یا «جاسازی»^{۴۱} می‌شود و مسجد همان فضای عمومی جمهور مردن/آبادی است. این ویژگی در

مورد پیش از انقلاب خیلی بیشتر معنی دار بود اما در فضای پسانقلابی در مناطق روستایی هنوز این ظرفیت تا حدی وجود دارد، اما در مناطق شهری چنین ظرفیتی محدود به دوره‌های بحران و گسست نظم سیاسی و هنجارین حاکم است.

مصاحبه شماره یازده (مهاباد)

س. مرد

- **تفاوت مهاباد:** کمپین مهاباد از لحاظی با کمپین دیگر شهرهای روزگلهات تفاوت‌هایی دارد. اول اینکه در آغاز تقریباً یک گفتمان بهداشتی/پزشکی صرف بر فضای این کمپین حاکم بود. اغلب این متخصصان بهداشت و پزشک‌ها بودند که در کانال‌ها تلگرامی فعال بودند که راهنمایی‌های بهداشتی و پزشکی ارائه می‌کردند. در واقع یک نگاه دانش-تخصص محور صرف بر فضای کمپین حاکم بود. علاوه بر این به نظر می‌رسد که مهاباد بیشتر از دیگر شهرهای کردستان از گفتمان طبقه متوسطی «در خانه بمانیم» متأثر بوده است. از این حیث دور نخواهد بود اگر که گفته شود مهاباد در آغاز بیشتر خصلتی طبقه متوسطی از جنس ایرانی آن را از خود به نمایش گذاشت تا یک ویژگی و تفاوت کردی. به گفته‌ی مصاحبه شونده در مهاباد حس «پیشرو بودن» (نسبت به دیگر شهرهای روزگلهات) وجود دارد که مانع از این می‌شود تا مردم و فعالین این شهر به فعالیت‌های ملحق شوند که خود آغازگر آن نبوده‌اند. در واقع مهاباد یا خود باید آغازگر یک حرکت مشخص باشد و اینکه ساکت به تجربه‌ی دیگر شهرهای روزگلهات نگاه می‌کند. تجربه‌ی یکی دو دهه‌ی گذشته و همراهی نکردن مهاباد در

حرکت‌های اعتراضی روژه‌لات گویای این وضعیت است. این کمپین هم از این قاعده مستثنی نبود. در اوایل (تا حدود پایان فروردین) فعالیت‌های کمپین محدود به همان اطلاع‌رسانی‌های تلگرامی مربوط به اخبار، اطلاعات و راهنمایی‌های پزشکی بود. اگر فعالیت دیگری هم در سطح شهر وجود داشت، نه به شکل انجمنی و شورایی، آن گونه که در دیگر شهرها و روستاهای روژه‌لات در جریان بود، که به شیوه‌ی خیریه‌ای و فردی بود. به عنوان مثال دست کم در سه مورد خیرین شهر در منازل خود شروع به توزیع بسته‌های غذایی کردند و کسانی که نیازمند بودند باید برای دریافت کمک به منازل این خیرین مراجعه می‌کردند. اما در اواخر فروردین به نظر می‌رسد که فضای دیگر شهرهای روژه‌لات مهاباد را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد و گروهی سعی میکنند کارهای کمپین را از انحصار گفتمان پزشکی و خیریه‌ای بیرون بیاورند و در سطح محلات دست به خودسازماندهی بزنند. شاید این برای اولین بار است که در یکی دو دهه‌ی گذشته مهاباد به یک حرکت جمعی ملحق می‌شود که خود آغازگر آن نبوده است، هر چند که این ملحق شدن دیگر هنگام بود و به دلیل عادی سازی شرایط و کنترل دولت بر وضعیت از اوایل اردیبهشت به بعد، عملاً کار زیادی پیش نرفت. در ایام قرنطینه تلاش شد تا با کمک‌های مردمی یک بیمارستان صحرائی در مهاباد تاسیس شود. فرد مصاحبه شونده تاسیس این بیمارستان صحرائی، توسط خیرین و متمولین شهر برای مقابله با کرونا در مهاباد را با همین روحیه‌ی «خودمفتاوت‌پنداری» افراد و فعالین این شهر توضیح می‌دهد: «درست است که دیر دست به کار شدیم اما کاری انجام می‌دهیم که در شهرهای دیگر انجام نشده باشد». برای تاسیس این بیمارستان مبالغ کمک‌های اهدایی توسط

هر خیر مشخص را روی کانال‌های تلگرامی مه‌آباد اعلام می‌کردند. دست به دست شدن این اخبار و بازنمایی رسانه‌ای آن به فرمی از رقابت بین این افراد دامن زده بود که برای جمع‌آوری بودجه‌ی لازم برای احداث این بیمارستان صحرائی مفید واقع شد.^{۴۲}

- **آغاز و انجام کمپین:** کمپین‌های روزگلهات تقریباً از نیمه‌ی اسفند ماه آغاز شدند و عموماً تا پایان فروردین به شکل بسط‌یابنده‌ای پیش رفتند. در این دوران دولت عملاً توان کنترل این فعالیت‌ها را نداشت و حتی در بسیاری موارد هم فعالین می‌توانستند به آسانی از ارگان‌های دولتی ذیربط مجوز قانونی برای فعالیت بگیرند. اما در اوایل اردیبهشت ارگان‌های حاکمیتی سعی کردند که قدم قدم به فعالیت‌های این کمپین‌ها ورود بکنند و همزمان با عادی‌سازی شرایط و بازشدن بازار و ادارات دولتی، قدرت مانور این کمپین‌ها را محدودتر و نهایتاً با ایجاد تهدید، ارعاب و احضار پیاپی فعالین این کمپین‌ها، فعالیت‌ها را به حالت تعلیق و یا نیمه‌تعطیل در بیاورد. همانگونه که اشاره شد در مه‌آباد در زمانی که اوج فعالیت کمپین‌های دیگر شهرهای روزگلهات بود، عملاً فعالیت‌های مشابهی در سطح شهر در جریان نبود اما در اواخر فروردین عده‌ای از فعالین شهر دست به کار شدند و سعی کردند تا در سطح محلات کمیته‌هایی برای فعالیت تشکیل دهند. این گروه در آغاز حدود ده نفر بودند که سه نفر از آن‌ها زن بودند. این افراد شهر را به ۱۷ محله تقسیم کردند و قرار بر این بود که در هر محله یک کمیته تشکیل شود که خود در عمل مستقل بوده و نیاز به برنامه‌ریزی و سازماندهی از یک مرکز واحد وجود نداشته باشد. اما در عمل حدود ۶ یا ۷ کمیته تشکیل شد

و از این تعداد هم فقط ۴ تا از آن‌ها فعال بودند. دیر دست به کار شدن و عادی سازی شرایط توسط دولت و نیز افزایش فشارهای امنیتی باعث شده بود تا امکان فعالیتی بیش از این فراهم نشود. این فعالیت‌ها زمانی آغاز شد که عملاً شرایط بحرانی و وضعیت قرمز کرونا گذشته بود و این در متشکل نشدن کمپین مه‌باد خیلی تأثیر گذار بود. هم‌چنین فعالیتی از این دست برای مه‌باد در چند دهه‌ی اخیر تازگی داشت و زمینه اجتماعی آن زیاد مساعد نبود و معمولاً به آسانی نمی‌شد همکاری و همدلی مردمی را برانگیخت. اما به هر صورت تصمیم بر این شد که این افراد در سطح محلات به فعالیت بپردازند و سعی بکنند در هر محله افراد فعال و خوش نام را جذب بکنند و فعالیت‌های آن محله را با محوریت این افراد سازماندهی بکنند. این کمیته‌ها در سه حوزه‌ی شناسایی مناطق محروم، نیازسنجی و ارتباط گرفتن و گفتگو با مردم محلات فعالیت داشتند. در زمینه‌ی نیازسنجی سعی می‌شد تشخیص داده شود که هر خانوار مشخصی چه نیاز ویژه‌ای دارد. سعی می‌شد که کمک نقدی زیادی صورت نگیرد و در مقابل بسته‌های خوراکی، مواد بهداشتی و غیره به این خانواده‌ها تحویل داده شود. لازم است اشاره شود که همراه با هر بسته‌ی غذایی/بهداشتی، دو جلد کتاب در حوزه‌ی ادبیات کودکان، که یک جلد آن به زبان کردی و جلد دیگر آن فارسی بود، تحویل داده می‌شد. این افراد تلاش کردند تا گفتمان بهداشتی و تکنوکرات و نیز روحیه‌ی تکروری و فردگرایانه و هم‌چنین نگاه خیریه‌ایی غالب بر کمپین مه‌باد را تا حدی کنار بزنند و در حد توان خود فعالیت‌ها را به عمق محلات شهر ببرند. این کمیته‌ها در سطح محلات نسبتاً مستقل عمل می‌کردند مثلاً سعی میشد که هر کمیته کمک‌های مالی مورد نیاز برای فعالیت خود را در همان محله

جمع‌آوری کرده و در همان محله هم آن را برای خانواده‌های نیازمند هزینه بکند. لازم است اشاره شود که افراد این کمیته‌ها کار تبلیغاتی و رسانه‌ای انجام نمی‌دادند، فقط برای مستند سازی فعالیت‌های خود گاهاً تعدادی عکس می‌گرفتند که آن‌ها را صرفاً برای آرشیو و بایگانی‌های خود استفاده می‌کردند. این رویکرد آن‌ها واکنشی بود به روحیه‌ی نمایشی کمک‌های خیرخواهانه در این شهر.

- ارتباط با شهرهای دیگر و روستاهای اطراف: این کمپین به شکل

سازمان یافته ارتباط دقیقی با کمپین شهرهای دیگر نداشت اما افراد فعال در کمیته‌ی محلات و بویژه آن هسته‌ی ده نفری اولیه، هر یک سابقه‌ی فعالیت در کمپین‌های مردمی مختلف و نیز فعالیت‌های ژینگه پاریزی در سطح شهرهای روژه‌لات را داشتند و با شبکه‌های ارتباطی خود در این شهرها، از ایلام تا ارومیه، در ارتباط تنگاتنگ و در جریان فعالیت‌های جاری در این شهرها بودند. این شبکه‌های ارتباطی و این ارتباط‌های گسترده به شکل مستقیمی روی فعالیت این افراد تأثیر گذاشته بود. در رابطه با مناطق روستایی، این کمپین سعی کرد تا با روستاهای نزدیک به شهر نیز ارتباط برقرار بکند و تا حدی آن‌ها را نیز پوشش دهد. این روستاها به واسطه‌ی سیل مهاجرانی که از روستاهای دوردست به سمت شهر سرازیر شده‌اند اما توان سکونت در خود مهاباد را ندارند، عملاً به حاشیه‌نشین‌های فقیر و بزرگی تبدیل شده‌اند و افراد فعال این کمپین پوشش دادن لین مناطق را بسیار ضروری می‌دانستند. لازم است اشاره شود که گرچه اکنون فعالیت‌های کمپین معلق یا نیمه تعطیل شده است، اما شبکه‌ای از روابط و نیز

چهارچوب‌هایی که در مدت فعالیت کمپین شکل گرفت، به صورت خاموش اما آماده وجود دارد که می‌تواند در بزنگاه‌های دیگر فعال شود.

- گروه‌ها و جریان‌ها فعال: افراد و جریان‌های فعال در کمپین مهاباد

را می‌توان اینگونه دسته بندی کرد: (۱) گروه ده نفره‌ایی که هسته‌ی اولیه‌ی کمیته‌ی محلات را تشکیل دادند بیشتر افرادی بودند که گرایش‌ات چپ رادیکال داشتند و معتقد بودند که فعالیت‌ها باید به شیوه‌ی شورایی، مشارکتی و به شیوه‌ی مویرگی در سطح محلات انجام شود. این افراد تمایلی به برجسته کردن تعدادی خیر و توزیع کمک‌های آن‌ها بین افراد نیازمند نداشتند و سعی می‌کردند بدون سر و صدا در سطح محلات با مردم ارتباط بگیرند و برای رفع نیازمندی‌های هر محله تا حدی که امکان‌پذیر بود از امکانات و توانمندی‌های خود مردم همان محله استفاده بکنند. لازم است اشاره شود که افراد این گروه سعی می‌کردند که در محلات افراد دغدغه‌مند و مسئولیت‌پذیر را فارغ از اینکه تعلقات سیاسی آن‌ها چه باشد، جذب بکنند. غالباً حتی این افراد جدیدی که از درون محلات به فعالین کمپین ملحق می‌شدند، خود گرایش سیاسی خاصی نداشتند و صرف دغدغه‌ی مسایل محله و حس مسئولیت‌پذیری آن‌ها را جذب فعالیت‌های این کمیته‌ها می‌کرد. (۲) گروه دوم کسانی بودند که غالباً در مهاباد به عنوان ناسیونالیست شناخته می‌شوند. (۳) گروه سوم را شاید بتوان گروه اپورتیونیست‌ها و فرصت‌طلبانی دانست که به قصد و انگیزه‌های انتخاباتی و دست و پا کردن اعتبار برای انتخابات‌های پیش‌رو به این فعالیت‌ها ورود کرده بودند. (۴) گروه بعدی خیرین و سرمایه‌دارهای شهر بودند که به صورت فردی و بیشتر با وجهی نمایشی فعالیت می‌کردند. (۵) یکی دیگر از گروه‌های فعال، مذهبی‌های مکتب قران

و افراد وابسته به حزب اصلاح و دعوه بودند. این افراد، بویژه مکتبی‌ها بی سروصدا کار می‌کردند و بیشتر در حوزه‌ی کمک‌های مالی فعالیت داشتند.

مصاحبه‌ی شماره ۱۲

خ. مرد، سقز

- اکنون (نیمه‌ی خرداد ۱۳۹۹): کمپین سقز از حدود ۱۵ اسفند ۱۳۸۸ تا ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۹ یعنی به مدت دو ماه به شکل کاملاً فعالی در سطح شهر نقش‌آفرینی کرد. اما پس از این مدت فشارهای امنیتی روی فعالین بیشتر شد و در نهایت فرمانداری دستور متوقف کردن فعالیت این کمپین‌ها را صادر کرد و امکان فعالیت را غیر ممکن کرد. البته به دلیل فضای اعتمادی که ایجاد شده است، هنوز (یعنی در پایان اردیبهشت ماه) گاه و بیگاه کمک‌های مالی پراکنده‌ای به شماره حساب یا شماره حساب‌های این کمپین‌ها واریز می‌شود و این افراد هم آن‌ها را به دست کسانی که از پیش شناسایی شده‌اند می‌رسانند.

- آغاز فعالیت: در سقز کمپین‌ها مختلفی وجود داشت. روایت این مصاحبه از زبان یکی از افراد فعال در یکی از پویاترین کمپین‌های شهر، یعنی «که‌مپینی پئی‌شگری له کرؤنا- هه‌نگاؤ» است. این فرد معتقد است که کمپین سقز از اولین کمپین‌های روژهلالت بوده است. او دلایل پیشقدم بودن سقز را تجارب قبلی افراد فعال شهر در جریان حمایت از شنگال، حمایت از مقاومت کوبانی، کمک‌رسانی‌های مرتبط با زلزله کرماشان و نیز سیل لرستان و خوزستان، میداند. افرادی که هسته‌ی اولیه‌ی این کمپین را

تشکیل دادند یک گروه ۱۵ نفری از فارغ‌التحصیلان کارشناسی و دکتری رشته‌های گوناگون علوم انسانی بودند که از حدود ۱۳ سال قبل با همدیگر در ارتباط بوده‌اند. این افراد یک حلقه‌ی مطالعاتی دارند که به طور منظم و هفتگی با هم در ارتباط هستند و برای این منظور هم منزلی اجاره کرده‌اند که پاتوق فعالیت‌ها و گردهمایی‌های آن‌ها است. این حلقه‌ی مطالعاتی عنوانی رسمی و ثبت شده ندارد اما به شکل غیررسمی به نام «هه‌ل‌آه» شناخته می‌شود. لازم است اشاره شود که از دل این حلقه کارهای پژوهشی و علمی مختلفی هم بیرون آمده است. این ۱۵ نفر همگی مرد هستند. پس از اینکه اعضای این گروه تصمیم گرفتند که کمپین مقابله با کرونا را آغاز کنند، حدود ۹ نفر دیگر هم به آن‌ها ملحق شدند. از این تعداد ۳ نفر آن‌ها مرد و مابقی زن بودند. این زنان بیشتر کسانی بودند که در جریان کمپین‌های قبلی هم به صورت خیلی مؤثری فعالیت داشته بودند.

- **سطح فعالیت‌ها:** این کمپین در سه فاز فرهنگی-آموزشی، مالی و توزیع مواد غذایی فعالیت داشت. شماره حساب یکی از افراد شناخته شده و معتمد این گروه برای جمع‌آوری کمک‌های مالی اعلام شد. مجموعاً در طول این دو ماه فعالیت حدود ۳۰۰ میلیون تومان کمک نقدی به این شمار واریز شد و حدود ۱۵۰ میلیون تومان هم کمک غیر نقدی در اختیار این افراد قرار گرفت. این کمپین توانست حدود ۲ هزار خانوار را پوشش دهد. لازم است اشاره شود که برای شفافیت گردش مالی، هر شب لیستی از مبالغ وارد شده به شماره حساب کمپین و نیز کمک‌هایی که کمپین در طول روز در سطح محلات چه به شکل نقدی و چه به شکل غیر نقدی توزیع می‌کرد، روی کانال تلگرامی این کمپین قرار می‌گرفت. این کانال تلگرامی حدود ۱۴

هزار عضو داشت. سمپاشی نانوایی‌ها، آرایشگاه و دیگر بخش‌هایی از بازار که تعطیل نشده بودند و نیز توزیع ماسک و مواد ضد عفونی کننده بین افرادی که در این مشاغل کار می‌کردند از زمره‌ی فعالیت‌های این کمپین بود. افراد کمپین ابتدا در سطح محلات افراد و خانوارهای نیازمند را شناسایی می‌کردند و سپس کمک‌های نقدی و غیرنقدی لازم را به این خانوارها تحویل می‌دادند. مشخصات این خانوارها و کمک‌های نقدی و غیر نقدی‌ای که دریافت کرده‌اند توسط این فعالین ثبت می‌شد و مدارک آن در بایگانی‌های این کمپین وجود دارد.

- **کمپین‌ها و نیروهای دیگر در سطح شهر و همکاری‌ها:** در سقز ۸ کمپین وجود داشت اما فقط کمپین گروه مذکور در بالا و یکی دیگر از کمپین‌ها (که منتسب به اصلاح طلب‌ها بود) در سطح شهر پوشش سراسری داشتند. دیگر کمپین‌ها هم تعداد افراد فعال زیادی نداشتند و هم اینکه معمولاً در یک حوزه‌ی مشخص مانند سمپاشی کردن محلات و یا صرفاً کمک مالی فعالیت می‌کردند. این گروه‌ها و کمپین‌ها را می‌تواند اینگونه دسته بندی کرد. ۱) گروه اول کمپینی است که فرد مصاحبه شونده در آن فعال بود و هسته‌ی اولیه‌ی آن همان ۱۵ نفر مذکور بود. این گروه به احتمال بزرگترین کمپین مردمی در سطح شهر بوده است. فضای این گروه بیشتر یک فضای ناسیونالیستی بود. افراد این گروه تأکید ویژه‌ای روی مردمی بودن و مستقل بودن کمپین داشتند. به گونه‌ای که حتی این افراد حاضر نبودند از گروه‌ها و جریان‌هایی که وابسته به حاکمیت بودند، کمک مالی دریافت بکنند. مثلاً در یک مورد «مجمع اصلاح طلب‌های استان کردستان» ۵ میلیون تومان پول نقد

به شماره حساب این کمپین واریز کرده بود اما پس از آنکه افراد این گروه در جریان قرار می‌گیرند آن را به شماره حساب گروه مذکور بازگرداندند و حاضر نبودند آن را قبول کنند. (۲) گروه دوم که فعالیت چشمگیری در سطح سقز داشتند، یک گروه منتسب به اصلاح طلبان و دانشگاهیان بودند. افراد این گروه بحران پیش آمده را به مثابه‌ی یک فرصت برای ترمیم مشروعیت از دست رفته‌ی خود می‌نگریستند. (۳) گروه سوم متشکل از چپ‌های رادیکال شهر بود که ایده‌ی تأسیس «کمیته‌ی محلات» متعلق به آن‌ها بود. افراد این گروه در سطح محله‌ها فعالیت می‌کردند و با گروه اول نیز در تعامل بوده و با هم همکاری‌هایی داشته‌اند. (۴) گروه چهارم مذهبی‌های مرتبط با مکتب قران و جریان اصلاح و دعوه بودند. این افراد در جریان زلزله کرمانشاه هم بسیار فعال بودند. بعضی از چهره‌های خوش‌نام این جریان تمایل داشتند که در جریان این کمپین با گروه اول همکاری و تعامل داشته باشند اما این تمایل دوجانبه نبود و عملاً همکاری گسترده‌ای صورت نگرفت. اما تعدادی از این افراد کمک‌های مالی‌ای که برای کمپین کرونا جمع‌آوری کرده بودند را در اختیار گروه اول قرار دادند. در کل می‌توان گفت که در جریان کمپین کنونی، مذهبی‌ها حضور خاصی نداشتند. هر چند که در آغاز برای جمع‌آوری کمک‌های مالی یک شماره حساب اعلام کردند، اما فعالیت‌های آن‌ها زیاد تداوم نداشت. بین گروه اول و دیگر گروه‌ها همکاری‌ها و همفکری‌هایی وجود داشته است، هر چند که خیلی گسترده نبوده است، اما برای ارتباط با گروه منتسب به اصلاح طلب‌ها احتیاطی ویژه و آمیخته به بدگمانی و بی‌اعتمادی وجود داشته است.

پی‌نوشت‌ها

^۱ مفهوم بحران به کار گرفته شده در این مطالعه به وضعیتی از انفکاک در نظام/ رژیم/ نظم مستقر اطلاق می‌شود که از انقطاع میان عناصر برساننده‌ی آن حاصل آمده است. این اتصالات محصول قدرت هستند و توسط آن و به منظور اطمینان حاصل کردن از اعمال سلطه خلق می‌شوند. شکل و شرایط این انقطاع‌ها و از این رو انفکاک حاصل از آن شکل و ماهیت بحران در رژیم را مشخص می‌کند. در این معنا بحران «رخدادی» با خاستگاه واحد نیست بلکه فرآیندی رو به صعود و دینامیسمی چندوجهی است که در مراحل مختلف توسعه‌ی آن شکل‌های متفاوتی به خود می‌گیرد. اشکال بحران که نشانگر شیوه‌های انقطاع/ انفکاک در ساختار سلطه‌ی رژیم هستند از حیث ویژگی‌هایشان متفاوت هستند و به خودی خود نمی‌توان آن‌ها را درون خاستگاه واحدی قرار داد. بنابراین تعریفی که از بحران در جمهوری اسلامی تحت عنوان بحران مشروعیت و بحران حاکمیت در اینجا به دست می‌دهیم هر یک به شکل‌هایی متوالی از انقطاع/ انفکاک در ساختار سلطه‌ی حاکمیت در رژیم اشاره دارند. بحران حاکمیت دال بر شکست قدرت حاکم در تأمین سلطه به وسیله‌ای جز خشونت و همچنین نوعی ناکارآمدی اشاره دارد که رژیم را به سوی گسست در ساختار سلطه می‌راند.

^۲ واژه‌ی کردستان به سرزمین‌هایی اشاره دارد که ساکنان آن‌ها کردها هستند و در تقسیم‌بندی رسمی سرزمینی ایران استان‌های مختلفی پراکنده هستند. در این معنا [کردستان] فاقد مرزهای جغرافیایی مشخص است و همچنین فاقد واحد قضایی-سیاسی در مقام یک کلیت اجرایی و اداری ایالتی و استانی است. دولت مدرن، کردستان را از هرگونه وحدت سرزمینی و سیاسی در شکل یک ایالت واحد به هم پیوسته در ایران محروم کرده است. تقسیم سرزمینی وحدت زبانی و اتنیکی و انسجام فرهنگی متاثر نکرده است. وحدت اتنیکی و زبانی جامعه‌ی کردی به واسطه‌ی دیگربودگی‌اش و بنابراین تفاوت‌هایش با هویت حاکم بر ساخت شده است. برای مطالعه‌ی بیشتر در این باره بنگرید به:

Abbas Vali. *Kurds and the State in Iran: The Making of Kurdish Identity in Iran*, London 2011, p. xiii

^۳ در این رابطه ن.ب: کاوه قریشی. کمیته‌های محلات و کردستان؛ آنچه از کرونا می‌ماند. ناوخت (۵ می ۲۰۲۰). دسترسی در ۲۰ می ۲۰۲۰؛ عدنان حسن‌پور. رستاخیز سیاست حقیقی به هنگامه‌ی کرونا. *تربیون رادیو زمانه* (۴ فروردین ۱۳۹۹). دسترسی در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۹.

^۴ به عنوان نمونه بنگرید به:

Asef Bayat. *Workers and Revolution in Iran: A Third World Experience of Workers Control*, London 1987

^۵ گزارش این مصاحبه‌ها در بخش پایانی مقاله قرار دارد.

^۶ Unexpected

^۷ Retrospective

^۸ مصاحبه‌های شماره‌ی ۳، ۲، ۱ و ۶ تصویری کلی از نحوه‌ی خودسازماندهی فعالیت‌های مربوط به کمپین پیشگیری از کرونا در مناطق روستایی را ترسیم می‌کنند. لازم است اشاره شود که این مصاحبه‌ها در ایام نوروز و سال جاری (۱۳۹۹) انجام شدند، زمانی که اوج فعالیت این کمپین‌ها بود. در این ایام در بسیاری از مناطق روژهللات کردستان کار کشاورزی هنوز آغاز نشده بود و در مناطقی هم که کم‌کم کار کشاورزی در حال شروع بود، حجم کار به حدی نبود که مستلزم این باشد که این کمپین‌های فعالیت‌های خود را به سازماندهی شرایط و روابط کار در این حوزه معطوف بکنند.

^۹ Med TV

^{۱۰} Tishk TV

^{۱۱} Komale TV

^{۱۲} Amir Hassanpour. "Satellite Footprints as National Borders: Med-tv and the Extraterritoriality of State Sovereignty." *Journal of Muslim Minority Affairs* 18.1 (1998): 53-72; Hassanpour, Amir. "Diaspora, homeland and communication technologies." in Karim, H. K. (ed.), *The Media of Diaspora*. Routledge, 2003. 89-101.

^{۱۳} «ژینگه»، به معنای اکولوژی یا زیست‌بوم، و «پاریز» هم اسم فاعلی و از مصدر «پاراستن» به معنی مراقبت و محافظت است. «ژینگه پاریزی» در کردی به معنای محافظت از زیست‌بوم است و به فعالین این حوزه «ژینگه پاریز»، یعنی محافظین زیست‌بوم گفته می‌شود.

^{۱۴} باید توجه شود که این توصیف حالت ایده‌آلی برگزاری این مراسم است و به این معنی نیست که در همه‌ی روستا این مراسم به این شیوه برگزار می‌شود.

^{۱۵} GAP (Turkish: Güneydoğu Anadolu Projesi, The Southeastern Anatolia Project).

^{۱۶} Non-humans

^{۱۷} For a recent study on the emergence and the development of environmentalism in Rojhilat, see: Allan Hassaniyan. "Environmentalism in Iranian Kurdistan: causes and conditions for its securitisation." *Conflict, Security & Development* (2020): 1-24.

^{۱۸} شریف باجور چهره‌ی مرکزی و کارزماتیک فعالیت‌های «ژینگه پاریزی» در روژهللات کردستان بود. فعالیت‌های ژینگه پاریزی او، و بویژه حضور فعال در خاموش کردن آتش‌های کل منطقه‌ی زاگرس منبع الهام نسلی از ژینگه پاریزان روژهللات کردستان و نیز فعالان زیست محیطی منطقه‌ی

زاگرس و ایران بود. او در ۳ شهریور ۱۳۹۷ به همراه یکی دیگر از اعضای انجمن سبز چیا، یعنی امید کهنه‌پوشی و نیز دو نفر از جنگل‌بانان اداری محیط زیست مریوان، یعنی محمد پژوهی و رحمت حکیمی‌نیا، در یکی از این آتش‌سوزی‌ها جان باخت. شریف باجور و فعالیت‌های او می‌تواند تجسم این سیاسی‌شدگی اکولوژی و نیز اکولوژی‌زدن گفتمان مقاومت کرد دانست. فعالیت‌های او صرفاً محدود به ژینگه‌پاریزی و کردستان نبود، بلکه همواره سعی می‌کرد تا به شیوه‌های گوناگون همبستگی خود را با فعالین مدنی، صنفی، سیاسی و کارگری در خارج از فضای کردستان نشان دهد. نمونه‌ی برجسته‌ی این همبستگی‌ها، رکاب زدن همراه با اعتصاب غذای او از مریوان تا تهران در شهریور ۱۳۹۶ در اعتراض به وضعیت زندانیان رضا شهبابی (فعال کارگری سندیکای اتوبوس‌رانی تهران) و آتنا دائمی (فعال حقوق کودکان و زنان) و نیز در اعتراض به کشتار کولبران بود. شریف باجور و همراهان او به عنوان اولین «شهدای ژینگه‌پاریز» شناخته شدند و مراسم ختم آن‌ها در مریوان به یکی از باشکوه‌ترین رخداد‌های سیاسی روژ‌هلات تبدیل شد.

¹⁹ See Abbas Vali. *Kurds and the state in Iran: The making of Kurdish identity*. London: IB Tauris, 2014.

²⁰ Retribalization

^{۲۱} عباس ولی. سکوتِ روژ‌ه‌لات. *نقد اقتصاد سیاسی* (۹ مارس ۲۰۱۸). دسترسی در ۳۱ آگوست ۲۰۲۰.

^{۲۲} باید توجه داشت که پدیده‌ی جاش‌سازی نه منحصر به دوران پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ است و نه به روژ‌هلات کردستان. دولت‌های عراق و ترکیه و سوریه هم وسیعاً از این سیاست استفاده کرده‌اند و خود مفهوم «جاش» (در لغت به معنای کره‌خر و در گفتمان مقاومت کرد به معنای خائن) هم به نظر می‌رسد که برای اولین بار در باشور کردستان (کردستان عراق) استفاده شده است. پر بدیهی است که عامل اصلی «جاش‌سازی» این دولت‌ها بوده‌اند اما در برخی موارد هم بی‌تجربگی و رفتار اشتباه برخی از افراد نیروهای مسلح کرد، نقشی در گسترش این پدیده داشته است. در نمونه‌ی کردستان روژ‌هلات در سال‌های پس از انقلاب ۱۳۵۷ این اشتباهات باعث می‌شد تا برخی اشخاص متفرد و یا روستاهای خاصی به صورت یک‌دست جذب پیشمرگ‌های مسلمان (جاش‌ها) بشوند. برای یک تجربه‌ی مستقیم از شکل‌گیری نیروهای جاش در مناطق روستایی حوزه‌ی سندج، کامیاران و بخشی از مریوان ن.ب. حاتم مئ‌نبه‌ری. نازار و نه‌زمون، هه‌ل‌بژارده‌ی بیره‌وه‌ریه‌کانی پئ‌ش‌مه‌رگایه‌تیم (رنج و تجربه، گلچینی از خاطرات دورانی که پیشمرگه بودم). استکهلم ۲۰۲۰. حاتم منبری که خود در سال‌های انقلاب و دهه‌ی پس از آن پیشمرگه‌ی حزب دموکرات کردستان ایران بود، در بخشی از خاطرات خود دلایل شکل‌گیری و بسط نیروهای جاش در بخشی از مناطق جنوبی روژ‌هلات کردستان را توضیح

می‌دهد. از نظر وی رژیم نقش اصلی در ایجاد و گسترش نیروهای جاش در این مناطق را داشته است. اما در کنار این نقش فعال رژیم، او به شکلی صادقانه به اشتباهات برخی از پیشمرگه‌های کرد دموکرات و کومه‌له در ایجاد نارضایتی در میان برخی افراد و گروه‌ها و نیز در برخی از روستاها می‌پردازد. این نارضایتی‌ها به سرعت توسط رژیم مورد به‌برداری قرار می‌گرفتند و افراد و گروه‌های ناراضی را جذب سازمان پیشمرگه‌های مسلمان می‌کردند.

^{۳۳} در جریان جمهوری کردستان در سال ۱۹۴۶ تعدادی محدود از زنان اعیان مهاباد وارد مناسبات سیاسی شدند که غالباً از همسران، فرزندان و یا وابستگان مردهای فعال در جمهوری بودند. در این رابطه ن.ب:

Shahrzad Mojab. "Women and Nationalism in the Kurdish Republic of 1946." *Women of a Non-State Nation: The Kurds* (2001): 71-91.

به نظر ما مجاب در این مورد کمی اغراق کرده است. ورود عمومی و مردمی زنان به جنبش مقاومت کرد در روژه‌لات به سال‌های انقلاب ۱۹۷۹ و جنبش مقاومت پس از انقلاب برمیگردد. در این دوران برای اولین بار زنان در قالب فعالیت‌های کومه‌له وارد میدان سیاست کردی شدند. این حرکت پیش‌گامانه در دیگر بخش‌های کردستان هم در این دوره بی‌سابقه بود. تز در منتشر نشده‌ی فاطمه کریمی (در مدرسه‌ی عالی علوم اجتماعی پاریس)، با عنوان *روابط اجتماعی جنسیت در بین نیروهای سیاسی کرد: کومه‌له ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۱*، درباره تجربه‌ی ورود زنان به میدان سیاست کردی در این دوره است و مقاله‌ی زیر بخشی از این تز است:

Fateme Karimi. "Les militantes kurdes du Komala. De l'espace domestique à la lutte armée: motivations et obstacles." *Les cahiers du CEDREF. Centre d'enseignement, d'études et de recherches pour les études féministes* 24 (2020): 45-67.

باید اشاره شود که مطالعات حوزه‌ی زنان در روژه‌لات در سال‌های اخیر رشد چشم‌گیری داشته است. در این رابطه ن.ب: سمیه رستم پور. *واکاوی جامعه‌شناسی مفهوم ناموس (با تأکید بر کردستان)*. دانشگاه تهران: پایان‌نامه کارشناسی ارشد (۱۳۹۱)؛ سمیه رستم پور. «شیخ فمینسم هویت‌گرا بر مطالعات جنسیت در ایران». *نقد اقتصاد سیاسی* (۶ می ۲۰۱۷). دسترسی در ۲۵ جولای ۲۰۲۰؛ فاطمه کریمی. *تراژدی تن؛ خشونت علیه زنان*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان (۱۳۸۹)؛ فاطمه کریمی. چند همسری، شیوه زیست و پیامدهای آن (کردستان ایران). لندن: اچ اند اس (۲۰۱۴)؛ سهیلا شهریاری. *زنان کرد: (نظریه‌ی مبنایی در باب زنان کرد)*. تهران: نشر جامعه‌شناسان (۱۳۹۴)؛ لیلا عنایت زاده. *بازتجدد زنان: فصل فاجعه یا شروع مجدد*. تهران: نشر جامعه‌شناسان (۱۳۹۷)؛ فردوس حاتمی. «زنان کورد: خشونت و ستم تقاطع یافته». *پروپلماتیکا* (۳ تیر ۱۳۹۹). دسترسی در ۱۰ تیر ۱۳۹۹. تا

جایی که ما می‌دانیم این اهم مطالعات حوزه‌ی زنان در روزگلات است و جالب است که تقریباً همه‌ی این مولفان فمینیست از مناطق جنوبی روزگلات کردستان هستند؛ فاطمه کریمی (روانسر)، سمیه رستم پور و سهیلا شهریاری (پاوه)، فردوس حاتمی (قروه) و لیلا عنایت زاده (سقز). به احتمال نمی‌توان این وضعیت را تصادفی خواند و شاید که خود این پدیده از نمودهای گشودگی مورد بحث باشد.

^{۲۴} Elective affinities

^{۲۵} یک مثال نقض این ادعا فعالیت‌های کمپین مقابله با کرونا در نقده (مصاحبه‌ی شماره ۱۰) است، با این حال همان‌گونه که از مصاحبه برمی‌آید فضای کمپین در این شهر آشکارا ذیل هژمونی ناسیونالیسم اتنیکی کرد قرار داشت و قادر نبوده است تا از دیوارهای قومی موجود بین ترک و کرد در این شهر فرا رود. هم‌چنین یک مثال نقض دیگر برای این ادعای حرکت کانونی جنبش کرد به سمت جنوب، سابقه‌ی فعالیت‌های سردشت، بویژه فعالیت‌های مرتبط با کمپین «سه‌رده‌شت به کاتی پوشش‌پر» (سردشت به وقت تیرماه)، یعنی کمپین سالروز بمباران شیمیایی این شهر توسط رژیم بعث است که در سال‌ها اخیر به مکانی برای تجمع و فعالیت فعالین مختلف کرد و ایرانی شده است. وجود این مثال‌های نقض ما را بر این می‌دارد تا بار دیگر بر خصلت نظرورزانانه بودن این نوشته تأکید کنیم، چه در نبود مطالعات تجربی دقیق‌تر، امکان به خطا رفتن این نظرورزی‌ها زیاد است. با این حال بر اساس شواهد موجود و بر اساس تجربه‌ی فعالیت‌های مختلف در روزگلات کردستان بویژه در دو دهه‌ی گذشته ما تصور می‌کنیم که گزاره‌ی حرکت کانونی جنبش کرد در روزگلات کردستان به سمت جنوب گزاره‌ی قابل دفاعی است.

^{۲۶} برای بحث‌های مرتبط با اقتصاد سیاسی نیولیبرالیسم و تحول ساختار اقتصادی دولت در ایران پس از پایان جنگ ن.ب: محمد مالجو. «اقتصاد سیاسی دولت ظهور دولت نهم». گفتگو. شماره‌ی ۴۹ (مرداد ۱۳۸۶): ۳۹-۹؛ محمد مالجو. «پروژه‌ی اقتصاد سیاسی دولت یازدهم در بوته‌ی نقد». *نقد اقتصاد سیاسی* (۴ اکتبر ۲۰۱۵). دسترسی در ۸ آگوست ۲۰۲۰؛ پرویز صداقت. «چرا بر وجه نیولیبرالی اقتصاد در ایران تأکید می‌کنیم؟». *نقد اقتصاد سیاسی* (۲۳ نوامبر ۲۰۱۸). دسترسی در ۸ آگوست ۲۰۲۰؛

Kayhan Valadbaygi. "Hybrid Neoliberalism: Capitalist Development in Contemporary Iran." *New Political Economy* (2020): 1-15.

^{۲۷} برای یک تحلیل در این باره ن.ب.هاوژین بقالی و منصوره اعظم آزاد، «تحلیل جامعه‌شناختی سلفی‌گری به مثابه‌ی یکی از منابع هویت‌ساز در کردستان ایران»، *مطالعات اجتماعی ایران سال ششم*، شماره ۲، پیاپی ۱۸ (تابستان ۱۳۹۱): ۲۹-۴.

^{۲۸} به گزارش مصاحبه‌ها رجوع کنید.

^{۲۹} در باب تعریف جامعه‌ی مدنی به مثابه قلمرویی تقابلی بنگرید به:

Burchell, G. 'Peculiar Interests: Civil Society and Governing 'the Systems of Natural liberty', in Burchell, B. et al. (Ed.): *The Foucault Effect: Studies in Governmentality*, London 1991.

ولی این برداشت را از جامعه‌ی مدنی در مقاله‌ی زیر مورد بحث قرار داده است:

Abbas Vali. *Kurds and Their Others: Fragmented Identity and Fragmented Politics in Comparative Studies on South Asia, Africa and the Middle East*, Vol. XVIII, No. 2, 1998

^{۳۰} این نکته در مورد حاکمیت و نمایندگی همچنین توسط هارت و نگری مطرح شده است:

Negri, A. and Hardt, M. in *Multitude* 2004, also in Negri, A. 'Sovereignty between Government, Exception and Governance' in Kalmo, K. and Skinner, Q. (eds.): *Sovereignty in Fragments: The Past, Present and future of a Contested Concept*, London 2010.

نیز ن.ب: کار مهم پاول هیرست:

Paul Hirst, *Associative Democracy: New Forms of Economic and Social Governance*, Amherst 1994

این تنها تئوریسین‌های چپ نیستند که دموکراسی نمایندگی را نقد کرده‌اند. تأثیرات حاکمیت بر نمایندگی دموکراتیک و پارلمانی با حدت و شدت کمتری از جانب نظریه‌پردازان راست میانه مورد بحث قرار نگرفته است. ماکس وبر، روبرتو میشل و کارل اشمیت نمونه‌های شاخص آن هستند. در

این رابطه ن.ب:

Lassman, P. and Speires, R. (eds): *Weber: Political Writings*, Cambridge 1994; Schmitt, C. *The Crisis of Parliamentary Democracy*, Cambridge Mass. 1988; Michels, R. *Political Parties: A Sociological Study of Oligarchical Tendencies of Modern Democracy*, New York 1915.

^{۳۱} در باب شرایط مشارکت دموکراتیک بنگرید به منابع مورد اشاره در پانوشت شماره 34 مراجعه کنید.

^{۳۲} بنگرید به:

Foucault, M. *The History of Sexuality*, Vol. 1. London 1981 and *The Society Must Be defended*, London 2003

^{۳۳} Conduct of conduct

^{۳۴} مقاله‌ی فوکو در باب حکومت‌مندی در:

Faubion, J. D (ed.): *Essential Works of Michel Foucault 1954-1984, Vol. 3*; see also Burchell, et al, London 1991

^{۳۵} در باب کاربست مفهوم حکومت‌مندی بنگرید به:

Michel Dean's, *Governmentality: Power and Rule in Modern Society*, London 1999

^{۳۶} Chimera، اسطوره‌ی یونانی، هیولایی که سر شیر داشت و بدن بز و دم افعی و از دهانش آتش می‌بارید.

^{۳۷} مفهوم زیست‌امنیت به کار گرفته شده در این مطالعه برآمده از خوانش خاصی از نوشته‌های فوکو درباره‌ی زیست‌قدرت و پروبلماتیک امنیت در دولت متأثر از همه‌گیری فعلی است. این مفهوم از قرار معلوم از مباحث محوری در سراسر نوشته‌های سیاسی جورجو آگامبن نیز هست. اخیراً او مفهوم زیست‌امنیت را درباره‌ی همه‌گیری کووید-۱۹ و تأثیرات کلی آن بر جامعه و سیاست به کار گرفته است. تحلیل جالب توجه آگامبن قسمی آسیب‌شناسی سیاسی را در باره‌ی جوامع پیشرفته‌ی غربی در نسبت با همه‌گیری مطرح می‌کند. تحلیل آگامبن درباره‌ی تغییرات در فرآیندها و کردارهای امنیتی‌سازی تفوق زیست‌قدرت را در جامعه به طور کلی پیشفرض قرار می‌دهد و واجد پایه‌ای تاریخی و سیاسی نیست. [تحلیل آگامبن] تن در مواردی زیست‌قدرت هنوز از هم گسیخته و عقب مانده است و جامعه تحت سیطره‌ی قدرت قضایی / حاکمیتی است، تن به نظریه‌پردازی و مفهوم پردازی نمی‌دهد. به عنوان نمونه بنگرید به:

<https://medium.com/@ddean3000/biosecurity-and-politics-giorgio-agamben-396f9ab3b6f4>

همچنین برای فهم مفهوم پردازی آگامبن از زیست‌قدرت بنگرید به:

Agamben, G. *Homo Sacer: Sovereign Power and the Bare Life*, Chicago, 1998.

می‌توان انتقادات مشابهی نیز می‌توان از برداشت‌ها و نگرش از مفهوم زیست‌امنیت به دست داد، اگرچه تحلیل آن‌ها از زیست‌قدرت آن‌گونه که خود نیز معترف‌اند، مستقیماً از فوکو متأثر است. این تحلیل‌ها که بر پایه‌ی خوانش نگرشی از اسپینوزا قرار دارد، در بستر نظریه‌پردازی گذار به دموکراسی انبوهه و به همراه مفاهیمی چون قدرت موسس و امر مشترک آن را برای تحلیل مواردی همچون ایران معاصر مناسب‌تر می‌سازد. بنگرید به:

Negri, A. and Hardt (op. cit 2004) and *Commonwealth*, Cambridge Mass. 2009.

جنبه‌هایی از مطالعه‌ی فعلی، آنچه که در متن نیز اشاره شده است، از برخی از جنبه‌های تحلیلی آنان وام گرفته است.

^{۳۸} استدلال نظری این مقاله درباره‌ی درون‌بودگی قدرت و مقاومت/ضدیت از فوکو وام گرفته شده است. برداشت‌های مختلفی از استدلال فوکو وجود دارد و اغلب برای کنکاش از اعتبار برداشت دیالکتیکی از قدرت و مقاومت به عنوان نیروهای متقابلاً و منحصرأ آنتاگونیستیک در میدان سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه بنگرید به برداشت‌هارت و نگری در این رابطه در آثار مختلف‌شان به خصوص انبوهه و جمهوری مشترک المنافع (اشاره شده در پانوشت شماره ۱۲).

^{۳۹} برای مطالعه‌ی مسوط درباره‌ی مفهوم منطقه‌ی عدم تمایز بنگرید به:

Agamben, G. (op.cit 1998) and *State of Exception*, Chicago, 2005 16.

⁴¹ Embedded

^{۴۲} ما بعداً اطلاع پیدا کردیم که این بیمارستان صحرایی در نهایت تاسیس نشد اما از محل کمک‌های جمع‌آوری شده در یکی از سالن‌های ورزشی مهاباد یک نگاهتگاه دایر کردند.